

رسالة الرحمن



صاحب امتیاز: اتحادیہ انجمن های اسلامی دانش آموزان
مدیر مسئول: حسین تاریخی
سر دبیر: وحید عظیمی وند
دبیران تحریریه: ابوالفضل علی آبادی، مهدی رزاقی
ویراستار: الهام اشرفی
طراح گرافیک و صفحه آرایی: رسول محمدی

با تشکر از: حجج اسلام مهدی ارمغانی و حمید سلیمی
آقایان: محمد تقی رهائی، امیر حسین خالق باقری، یزدان رجبی
خانم ها: سیما عطاری، سارا آقارضایی
همکاران تحریریه و فنی: محسن خرمی

نشانی: تهران | خیابان شریعتی | نرسیده به خیابان ملک | کوچه شهید شکوری | پلاک ۸
کد پستی: ۱۵۶۵۸۳۶۹۱۵
شماره تماس: ۰۲۱ - ۷۷۵۰۰۷۷۱



۳



مأموریتی برای دانش‌آموزان

۶



برای خودمان نقش تعریف کنیم
فضای مجازی در دست‌ان نو جوان مؤمن

۸



سه‌گانه تغییر
مقدمه‌ای بر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کلان‌روند تغییر نظم بین‌الملل

۱۰



اقتصادی که دارد کوچ می‌کند

۱۳



لوله‌های تفنگ در آسیاست

۱۶




جنگ‌هایی که بی‌صدادر جریانند

۲۰



افول از الف تا لام
گفتگو با دکتر فواد ایزدی

۲۹



دلایلی برای یک شکست آتی
پشت صحنه پایان دوره تاریخی یک‌هتازی آمریکا

۳۸



گذار از استثناء پنداری آمریکایی
گفت‌وگو با حکیمه سقایی بی‌ریا

۴۴



مقاومت و مقاومت اسلامی در نقش محرک‌های یک سقوط
بررسی نقش مقاومت اسلامی در مسئله نظم نوین جهانی

۵۰



حق از لوله تانک برنمی‌خیزد
گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی

۵۸



رؤیای آمریکایی
روایتی از پایان تصویری غیر واقعی از آمریکا

۶۴



گذار از نظم نوین جهانی؛
گفت‌وگو با دکتر محمد ساجدی

۷۰



شش سؤال و شش متغیر
پاسخ دکتر براتی به هفت سؤال پیرامون نظم نوین جهانی

مأموریتی برای دانش‌آموزان



وحید عظیمی وند

معاونت فرهنگی اجتماعی
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

همه چیز از ۱۱ آبان پارسال شروع شد؛ از یک مأموریت! حتماً خاطرتان هست که در دیدار سال گذشته مقام معظم رهبری با دانش‌آموزان، ایشان از نظم جدیدی که در دنیا در حال شکل گرفتن است سخن گفتند. از ویژگی‌های آن شامل؛ انزوای آمریکا، انتقال قدرت از غرب به آسیا و گسترش منطق و محور مقاومت در جهان صحبت کردند

و به ویژگی‌های ذاتی ایران شامل ظرفیت‌های طبیعی و نیروی انسانی و به‌خصوص موقعیت جغرافیایی (ژئوپلیتیک) کشورمان اشاره کردند و در آخر یک مأموریت برای مخاطبان داشتند؛ بله، برای دانش‌آموزان!

آقا فرمودند «بروید ببینید در این نظم جدید جایگاه ایران کجاست؟» و این شد دغدغهٔ یازده ماه گذشتهٔ ما در تشکلی که خود آقا فرمودند: «تشکل امین».

اولین سؤالی که از ذهن ما گذشت این بود که «چرا آقا این مأموریت را به دانش‌آموزان دادند؟» درحالی که یکی دو ماه قبل و بعد از همین دیدار ایشان با دانشجویمان، معلمان، هیئت‌دولت، نمایندگان مجلس و خیلی‌های دیگر جلسه داشتند، اما این مأموریت را به دانش‌آموزانی که قبلاً در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ به آن‌ها درجهٔ افسری جنگ نرم را داده بودند، ابلاغ کردند!

هرچه گشتیم و پرسیدیم و هم‌فکری کردیم به چیزی جز این نرسیدیم که امید آقا برای به ثمر نشستن این انقلاب، کسی غیر از همین دههٔ هشتادی‌ها

”

آقا فرمودند «بروید ببینید در این نظم جدید جایگاه ایران کجاست؟» و این شد دغدغهٔ یازده ماه گذشتهٔ ما در تشکلی که خود آقا فرمودند: «تشکل امین»

نیست و اتفاقاً امروزی (۱۱ آبان ۱۴۰۱) که همه از خودی و دشمن فکر می‌کنند دانش‌آموزان و دههٔ هشتادی‌ها از دست رفته‌اند و سرباز جنگ ترکیبی در مدرسه و خانواده و جامعه شده‌اند، فرمانده این جنگ باید بیاید و تأکید کند که «کور خوانده‌اید! این‌ها سربازان ما هستند و امروز مأموریت جدیدی برای آن‌ها دارم.»

این نتیجهٔ سرآغاز تحولات بسیاری در طراحی‌های اغلب منفعلانهٔ ما در محیط عملیات مدرسه و نقطهٔ کانونی تصمیم ما بر ورود فعال‌تر به مدارس بود که مهم‌ترین جلوهٔ آن در نمایشگاه‌های مدرسه انقلاب در بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ خود را نشان داد و جالب اینکه دشمنان که هیچ، خودمان هم باورمان نمی‌شد این افسران دهه‌هشتادی چقدر آمادهٔ تشخیص و انجام مأموریت‌های سخت هستند. زمانی که در روزگار #پسا_مهسا هیچ‌کس جرئت ورود به مدارس را نداشت، این افسران جوان جنگ نرم کاری کردند، کارستان و اتفاقاً توانستند با بهره‌گیری از ظرفیت دانش‌آموزان مهسای و غیرمهسای فضای مدارس را برای صحبت از چرایی انقلاب، امروز انقلاب و فردای انقلاب آماده کنند.

و اما امروز و در تابستانی که آخرین روزهای آن را طی می‌کنیم همین نوجوانان توانسته‌اند با شناخت دقیق محل عملیات و تشکیل کارگروه‌های چهارگانه به تفکیک برآمده از بیانات آقا؛ نقشهٔ عملیاتی برای پاسخ به این مأموریت طراحی کنند که رسیدیم به «نوجهان». در نوجهان قرار است نوجوانان با هم به گفت‌وگو بپردازند و این بار بزرگ‌ترها بنشینند و ببینند افسران جوان در این مأموریت چه کرده‌اند. ۶ نفر از دانش‌آموزان به نمایندگی از ۳۰۰ دانش‌آموز عضو کارگروه‌های محتوایی پاسخ مأموریت خود را با دیگر دانش‌آموزان و مسئولان به اشتراک خواهند گذاشت.

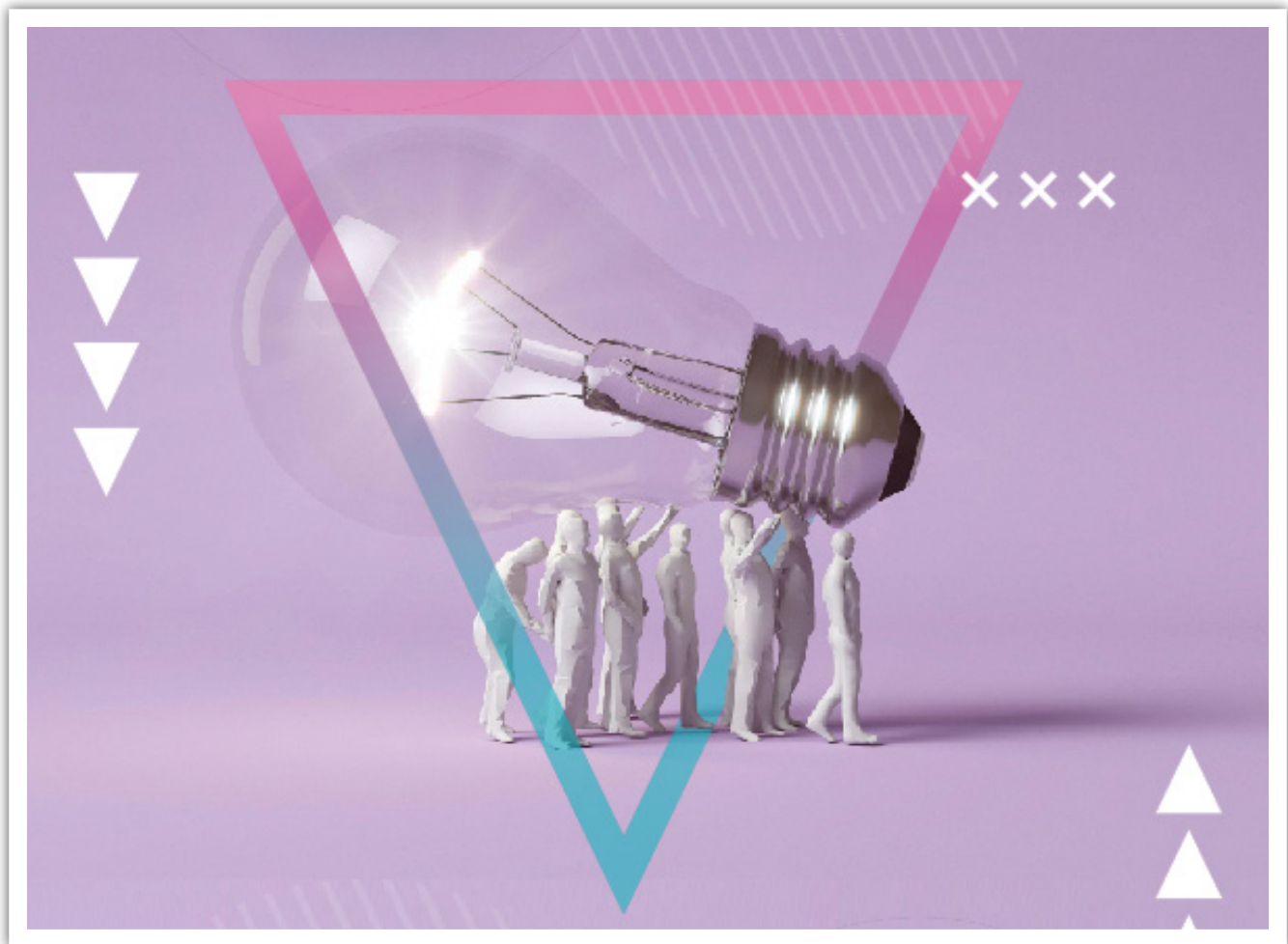
در همین مجال فرصتی نیز برای دیگر دانش‌آموزان در پیام‌رسان شاد ایجاد شده است تا با شرکت در پویش نوجهان پاسخ خود به این مأموریت را با ما شریک شوند.

و البته کار به اینجا ختم نخواهد شد و دانش‌آموزان در ۶ هزار مدرسه از یکم تا سیزدهم آبان‌ماه نقشهٔ عملیاتی خودشان در نظم جدید جهان را با دانش‌آموزان مدرسه خود به گفت‌وگو و تبادل نظر خواهند نشست.

این نشریه خروجی ۳ ماه تولید محتوا و گفت‌وگوی آن‌ها با اساتید مختلف برای شناخت دقیق محیط عملیات و یافتن پاسخ بزرگ‌ترین مأموریت زندگی‌شان است.

برای خودمان نقش تعریف کنیم

فضای مجازی در دستانِ نوجوانِ مؤمن



حسین تاریخی

دبیرکل

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

تحلیلگران که آن روزها در بطن انقلاب حضور داشتند، انقلاب اسلامی را افسانه می‌پنداشتند و امروز آن انقلاب برای‌شان قابل تصور نبود. امروز نه‌تنها انقلاب و

وقتی که سال ۵۷ انقلاب اسلامی پیروز شد، خیلی از تحلیلگران و استراتژیست‌های دنیا هشدارها و پیام‌های متفاوتی را مخابره کردند با این مضمون و تلقی که: «در یک کشور یک اتفاقی افتاد.» یا «یک انقلاب اتفاق افتاد.» یا «یک حکومت عوض شد.» اما جنس این انقلاب با همه اتفاقاتی که در دیگر نقاط دنیا افتاده متفاوت است. مردم ایران تلاش کردند که به ابرقدرت‌ها بفهمانند که پیروزی انقلاب در کشور ایران از جنس متفاوتی بوده و پیامدهای آن لرزه بر ستون‌های ابرقدرت‌های آن سال انداخته شده است، چنان‌که شنیدید و دیدید اخبار مربوط به آن را. الان بیش از ۴۴ سال از عمر بابرکت انقلاب اسلامی گذشته، خیلی از

اهدافش عینیت پیدا کرده، بلکه خیلی از اهدافش جهانی و در دسترس شده و همان‌ها امروز می‌توانند حسش بکنند. شاید در آن زمان‌ها تصور اینکه بلوک شرق و غرب از هم پاشیده بشود و بخواهند آحاد بشر تن به یک ادبیات جدیدی بدهند برای آن‌ها متصور نبود، ولی الان ما در زمانه‌ای حضور داریم و تنفس می‌کنیم که فقط تحلیل دریافت نمی‌کنیم، بلکه الان اخبار موثقی داریم دریافت می‌کنیم از اینکه دیگر ادبیات و سازوکار حاکم بر اداره جهان متکی به یک کشور و یا چند کشور محدود نیست و نخواهد بود.

خیلی‌ها در پی آن بودند که تصویری از یک ابرقدرت در ذهن کشورهای به‌اصطلاح توسعه‌نیافته شکل بدهند. آن‌ها هیچ‌وقت تصور این را نمی‌کردند که زمانی برسد که کشورهای دیگری بتوانند خودشان در مورد خودشان تصمیم بگیرند و حرف متفاوتی بزنند. این جریان تحقیر و کوچک انگاشتن در میان خود مسئولین و سردمداران این کشورها به قدری زیاد بود که حتی این کشورها به خودشان اجازه نمی‌دادند که بخواهند در مورد اداره حکومتشان، در مورد ارزش‌های انسانی و بشری اظهارنظری بکنند و یا

”

ما در نقطه‌ای قرار گرفتیم که نه‌تنها ادبیات جدیدی را به کار می‌بریم، بلکه حرف‌های تازه‌ای دارد زده می‌شود، تا جایی که هیمنه بسیاری از این کشورهای که دم از ابرقدرت بودن و متمدن بودن می‌زدند الان دارد کاهش پیدا می‌کند و رو به افول می‌گذارند

بخواهند ایده‌ای را مطرح بکنند.

امروز ولی بحمدالله ما در نقطه‌ای قرار گرفتیم که نه‌تنها ادبیات جدیدی را به کار می‌بریم، بلکه حرف‌های تازه‌ای دارد زده می‌شود، تا جایی که هیمنه بسیاری از این کشورهای که دم از ابرقدرت بودن و متمدن بودن می‌زدند الان دارد کاهش پیدا می‌کند و رو به افول می‌گذارند.

سال‌ها قبل شاید کسی ذهنیتی نسبت به اسرائیل و این فجایعی که امروز دارد برای او اتفاق می‌افتد نداشت، حتی آن عبارتی را که آقا فرمودند که «۲۵ سال دیگر اسرائیل را نخواهد دید.» خیلی‌ها به شوخی گرفته بودند، ولی الان خیلی واضح و خیلی عیان داریم می‌بینیم که اتفاقات عجیب‌وغریبی دارد می‌افتد.

امروزه در اروپایی که خودش را داعیه‌دار تمدن و دموکراسی می‌دید داریم رگه‌هایی از اتفاقات عجیب‌وغریب می‌بینیم. به نظر می‌رسد که چرخه روزگار و مناسباتی که بین توده‌های اجتماعی و آحاد مردم اتفاق افتاده دارد از یک قله تعریف‌شده پوشالی که توسط مبانی غربی تنظیم و تعریف شده بود و خودش را تحمیل می‌کرد به افکار نوینی می‌رسد. امروز از دورانی تازه عبور می‌کنیم و قله‌های جدیدی در حال شکل‌گیری و تعریف شدن به وجود آمده است؛ قله‌هایی که زیرساخت‌ها و ستون‌هایشان ارج نهادن به آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی است، قله‌هایی که توجهشان به رشد و ارتقای انسان، به ماهوی انسان است، نه صرفاً تأمین نیازهای مادی و حیوانی او.

در این سال‌ها ما به انحای مختلف شاهد این بودیم که در واقع این ارزش‌ها، انسانیت، اصالت‌های انسان به ماهوی انسان کاملاً در معرض انقراض قرار گرفته بود. امروز در عمل ما شاهد این هستیم که اتفاقاً آن تمدن‌ها و آن کشورهای که در سابقه خودشان احترام گذاشتن به ارزش‌های انسانی را دارند، در حال قدرت گرفتن هستند که عمده این کشورها در منطقه شرق دنیا واقع هستند، در منطقه آسیا که قدمت تمدنی و سابقه تاریخی آن‌ها حاکی از یک دوران بسیار با افتخار و قابل دفاع است. کشورهای که توانسته بودند در این منطقه تمدن‌های مختلف در عین حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی و با توجه به رشد و پیشرفت‌های تکنولوژیک را هم تجربه بکنند. این کشورها امروزه توانستند بشریت را از این قله کاذبی که برای او تعریف شده بود عبور دهند.

امروزه آن کشورهای به‌ظاهر ابرقدرت دارند نشانه‌های شکست و تخریب خودشان را حس می‌کنند، امروزه دورانی است که به نظر می‌رسد که تمدن‌هایی که از قدیم اصالت داشتند و حرف‌های با پشتوانه‌ای می‌زدند الان دوباره دارند خودشان را به منصفه ظهور می‌رسانند و دوباره دارند به جایگاه اصلی و رفیع خودشان برمی‌گردند.

نظم جدید جهانی دوباره دارد به نظم طبیعی و آرامش قبلی خودش برمی‌گردد. گویی بشریت یک دوران خیلی خوبی را طی کرد و در یک برهه‌ای دچار یک سکتته‌ای شد و آن سکتته باعث شد که مسیر حرکتی خودش را عوض بکند و آن مسیر حرکت را به یک بیراهه‌ای برد. اما امروزه بشر دارد از آن بیراهه دوباره دارد برمی‌گردد و دوباره دارد تلاش می‌کند که به همان مسیر اصیل خودش برسد؛ همان جریان جاری و عادی خودش. زمزمه‌های این بازگشت به مسیر اصلی دارد آن شنیده می‌شود، شاخصه‌ها و گویه‌هایش دارد خودش را نشان می‌دهد و اتفاقاً آحاد بشریت و توده‌ها دارند درک واقعی‌تری از آن چیزی که به آن‌ها تحمیل شده به دست می‌آورند و ما امیدواریم این اتفاق سرعتش بیشتر و بهتر هم بشود.

آن چیزی که الان مهم است این است که ما تا رسیدن به این فهم عمومی مشترک، همراه با شاخصه‌های واقعی چه تدابیری را باید بیندیشیم. ساده‌انگارانه‌اش این است که ما به‌عنوان تماشاچی عمل بکنیم و خودمان را به‌عنوان کسی بدانیم که دست زیر چانه‌هایمان بگذاریم و فقط نگاه کنیم و اتفاقات را رصد کنیم؛ به‌اصطلاح هرچه پیش آید خوش آید. این روش مخصوص افرادی است که بسیار منفعلند و بسیار کم‌تأثیر در محیط پیرامونی‌شان، اما ما مردم ایران اتفاقاً کسانی هستیم که نشان دادیم که اگر احساس بکنیم که جایی تغییری باید ایجاد بشود، تحولی ایجاد بشود ما پرچم‌دار آن و پیشتاز این مسئله هستیم.

در موضوع نظم جدید جهانی هم به نظر می‌رسد که وقت آن رسیده که ما به‌عنوان یک کنشگر رفتار بکنیم و کسانی نباشیم که صرفاً بخواهیم مشاهده بکنیم که در محیط پیرامونی‌مان چه اتفاقی می‌افتد و ما فقط نظاره‌گر آن باشیم. رسیدن به نظم جدید جهانی و پیاده کردن یک ادبیات جدید مبتنی بر مبنای انسانی، ارزش‌های والای انسانی و بشری مستلزم یک تحرک و یک ایفای نقش متفاوتی است.

ما امروز در برهه‌ای هستیم که نیازمند حضور فعال آحاد مردم و البته دانش‌آموزان و نسل آینده این کشور عزیز است.

پذیرش اینکه ما نقش مهمی خواهیم داشت و چه‌بسا چشم دنیا به ما دوخته شده بسیار حائز اهمیت است. باید بدانیم که چه سهمی از این ترسیم جدید و تصویر جدید سهم ایران خواهد بود؟

تأکید و تذکری که رهبر حکیم عالی‌قدر ما در جلسات مختلف بیان داشتند و امیدشان را به نسل آینده و دهه هشتادی‌ها اعلام کردند یک بخش جدی‌اش حاکی از این است که این کشور و البته آحاد مردم دنیا به نقش آفرینی شما عزیزان امید بستند و باید بدانید که رسیدن به این

نقطه مطلوب نیازمند گام‌های مستحکم، بلند، با امید، با نشاط و البته مدبرانه‌ای است که باید برای آن فکر کرد، طراحی کرد، برنامه‌ریزی کرد. ما نباید فقط به‌عنوان یک شخص منفعل و صرفاً بازدیدکننده عمل کنیم. ما باید خودمان را با مسائل مواجه کنیم و برای خودمان نقش تعریف کنیم. رسیدن به این قله‌ها نیازمند قوای جسمانی قوی، نیازمند داشتن ایده و برنامه و طرح و البته اراده‌های مصمم است که امیدواریم ان‌شاءالله بتوانیم در کنار همدیگر و با هم‌فکری‌ها و مشورت‌هایی که در کنار همدیگر خواهیم داشت این مسیر را هرچه سریع‌تر طی بکنیم و بتوانیم به قله‌های رفیع موفقیت و تعالی دست پیدا بکنیم. برای همه‌تان آرزوی موفقیت و سعادت دارم و امیدوارم که هرجایی هستید بتوانید برای این کشور خدمت‌گزاران خوبی باشید و بتوانید بارهای بزرگ و گره‌های جدی را از کشورمان برطرف بکنید.

از همین‌جا هم از همه‌تان دعوت می‌کنم که در همایش نوجهان که تلاش می‌کند که یک تصویر اولیه خوبی را از این اتفاق برای شما رقم بزند شرکت کنید.

پایان.

”

رسیدن به این قله‌ها نیازمند قوای جسمانی قوی، نیازمند داشتن ایده و برنامه و طرح و البته اراده‌های مصمم است

سه‌گانه تغییر

مقدمه‌ای بر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کلان‌روند تغییر نظم بین‌الملل



پس از فروپاشی دیوار برلین، ذهنیت غالب غرب بر این باور بود که توسعه اقتصادی مبتنی بر جهانی شدن، منجر به همگرایی به سمت ارزش‌های لیبرال، سیاسی و اقتصادی می‌شود. اما دیگر روندهای مانند، ناسیونالیسم؛ حمایت‌گرایی و رقابت قدرت‌های بزرگ در حال مسلط شدن هستند و چالش‌های فرامرزی جهانی (مانند بحران‌های بهداشتی یا آب‌وهوایی) ظهور کرده‌اند.^۲

کلان‌روند تغییر نظم بین‌المللی

دو دیدگاه برای نظم بین‌المللی، به‌عنوان مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها و نهادهای تعیین‌کننده روابط بین‌المللی وجود دارد. از منظر دیدگاه اول نظم بین‌المللی‌ای که عمدتاً توسط ایالات متحده و پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد، هنوز پابرجاست. به‌عنوان مثال جان ایکنبری^۳ استدلال دارد که نظم لیبرالی در شرایط بحران است، اما هنوز میزان و عمق این بحران مشخص نیست، نظم لیبرال آمریکایی در حال تضعیف است، اما انگیزه‌های

در ادبیات آینده‌پژوهی، کلان‌روندها، به‌عنوان فرایندهای دگرگونی بلندمدت با دامنه وسیع‌تر و تأثیرات ریشه‌ای‌تر مطرح هستند. کلان‌روندها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی بر گستره وسیعی از بازیگران، مانند دولت‌ها، افراد، جامعه، شرکت‌ها و سازمان‌ها، تأثیرات شدیدی می‌گذارند. کلان‌روندها ابعادی جهانی دارند، گرچه ممکن است در یک جغرافیای خاص تأثیر چشمگیری داشته باشند. کلان‌روندها، به آینده شکل می‌دهند. تغییر نظم بین‌المللی یکی از این کلان‌روندها است.

انترناسیونالیسم لیبرال عمیقاً در سیاست جهانی ریشه دوانده است.^۵ از سویی دیگر با اینکه شخصیت اقتدارگرایانه چین با جنبه‌های کلیدی نظام بین‌المللی، در تضاد است، اما چین انرژی قابل توجهی برای شکست دادن اصول لیبرال صرف نمی‌کند و از مشارکت در نظم لیبرالی سود می‌برد، از این‌رو، شی جین‌پینگ از تجارت آزاد در داووس و همکاری کووید ۱۹ در مجمع جهانی بهداشت دفاع کرد.^۶

دیدگاه دوم معتقد است نظم بعد از جنگ جهانی دوم با ظهور قدرت‌های جدید و نیز بازیگران غیردولتی تأثیرگذار، مانند شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های تروریستی فراملی در حال تغییر است. ایالات متحده نیز تمایلی به تحمل هزینه‌های رهبری جهانی، به‌ویژه در مورد استفاده از نیروی نظامی ندارد. جان مرشایمر دو دلیل برای وضعیت بحرانی نظم لیبرالی و امکان تغییر ارائه می‌کند:

- ایالات متحده از جنگ جهانی دوم تاکنون دو نظم مختلف را رهبری کرده است. نظم جنگ سرد که عمدتاً به غرب محدود می‌شد با نظم لیبرالی هم‌خوانی داشت و واقع‌گرایانه بود و نظم بین‌المللی لیبرال پس از جنگ سرد که محکوم به فروپاشی بود، چرا که سیاست‌های کلیدی آن اغلب روابط با سایر کشورها را مسموم می‌کند و گاه به جنگ‌های فاجعه‌بار می‌انجامد.^۷

از دیگر دلایلی و نشانه‌های وضعیت بحرانی نظم لیبرالی:

- پایان سلطه جهانی لیبرالیسم از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹.
- ظهور چین و احیای دوباره روسیه.^۸
- کناره‌گیری ایالات متحده از همکاری چندجانبه و پیگیری سیاست‌های یک‌جانبه.^۹
- از میان رفتن مزایای نظم تحت رهبری ایالات متحده.^{۱۰}
- غیرقابل توقف بودن رشد چین.^{۱۱}
- برهم خوردن نظم جهانی از طریق همه‌گیری کرونا.^{۱۲}

ولادیمیر پوتین در ۹ دسامبر ۲۰۲۲ عنوان داشت که تغییرات اساسی در حال ظهور و تغییرات ژئوپلیتیکی عمده در حال وقوع است و نشانه‌های یک نظم چندقطبی واقعی قابل مشاهده است. پوتین در سخنرانی ۳۰ ژانویه ۲۰۲۲ اعلام داشت که شکل‌گیری یک نظام چندقطبی در روابط بین‌الملل یک فرایند برگشتناپذیر است. با این حال برخی از کشورها برای حفظ مدل ناعادلانه تک‌قطبی می‌کوشند تحت پوشش آنچه نظم مبتنی بر قوانین و دیگر مفاهیم مشکوک خوانده می‌شود، فرایندهای جهانی را به صلاح‌دید خود کنترل و هدایت کنند و مسیر ایجاد بلوک‌ها و ائتلاف‌های جدید را ببندند.^{۱۳} پوتین همچنین اظهار داشت که کشورهای غربی در تلاش هستند تا کشورها و مردم را در زنجیر نظم نواستعماری نگه دارند

و بی‌رحمانه در امور داخلی کشورها مداخله، کودتا، جنگ‌های داخلی را می‌اندازند و به دنبال تسلیم کردن دولت‌ها هستند.^{۱۴} شی جی‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین گفت که ما در عصر بزرگی از توسعه و تحول هستیم. دنیای امروز ما به‌طور فزاینده‌ای چندقطبی است. اقتصاد جهانی شد، تنوع فرهنگی رو به رشدی وجود دارد و جامعه دیجیتالی شده است. از سوی دیگر قانون جنگل که در آن قوی بر ضعیف مسلط و بازی با حاصل جمع صفر است، رد می‌شود و صلح، توسعه و همکاری برد - برد به آرزوی مشترک همه مردم تبدیل شده است.^{۱۵} شی جی‌پینگ عربستان را یک نیروی کلیدی و مستقل در جهان چندقطبی و شریک استراتژیک مهم چین در خاورمیانه خواند.^{۱۶} بنابراین، در دوره گذار قرار داریم. عناصر نظم قدیم هنوز قابل تشخیص هستند، اگرچه در اوج فعالیت خود قرار ندارند، ویژگی‌های نظم جدید به‌وضوح در حال ظهور بوده و نقش مؤثرتری دارند. با توجه به حاکم شدن چنین شرایطی مسئله اصلی است که چه مؤلفه‌های و عناصری می‌توانند در شرایط گذار نظم بین‌المللی دخیل باشند و روند حفظ یا تغییر نظم بین‌المللی را تسریع یا کاهش دهند.

1. <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1754204>

2. https://knowledge4policy.ec.europa.eu/foresight/future-international-order-crossroads_en

3. https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1598.html

4. Gilford John Ikenberry

5. Ikenberry, G. J. (2018). The end of liberal international order? *International Affairs*, 94(1), 7-23.

6. Weiss, J. C. & Wallace, J. L. (2021). Domestic Politics, China's Rise, and the Future of the Liberal International Order. *International Organization*, 75(2), 635-664

7. <https://direct.mit.edu/isec/article/43/4/7/12221/Bound-to-Fail-The-Rise-and-Fall-of-the-Liberal>

8. <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/00471178221109002>

9. <https://blogs.lse.ac.uk/europpblog/2020/01/07/is-the-liberal-international-order-in-a-state-of-terminal-decline/>

10. <https://www.cfr.org/report/perspectives-changing-world-order>

11. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2667111521000165>

12. https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-981-16-5391-9_5

13. <https://www.aa.com.tr/en/world/putin-says-formation-of-multipolar-world-irreversible/2627320>

14. <https://www.aa.com.tr/en/russia-ukraine-war/putin-says-west-tries-to-contain-formation-of-multipolar-world/2662341>

15. https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/topics_665678/2017zt/XJPZCJZGJLDRDJCHWHXSCGYFZZGJDH/201709/XJ20170904_703709.html

16. http://tz.china-embassy.gov.cn/eng/chinanews/202212/t20221209_10987728.htm

اقتصادی که دارد کوچ می‌کند

می‌دهد که رقم تورم کنونی دست‌کم در یک دهه گذشته سابقه نداشته است و باعث تشدید استفاده از ابزارهای پولی به صورت هم‌زمان در سراسر جهان برای مهار تورم شده است و همین روند به شدت گرفتن عدم توازن در شرایط مالی جهانی دامن زده است و فشار قابل توجهی بر فعالیت‌های مولد وارد می‌کند.

تأمین مالی محدود و نگرانی‌ها در مورد سطح بدهی در شمار بسیاری از کشورها افزایش یافته است بدهی‌ها بر هم انباشته شده‌اند. سیر قیمت‌ها در همه کالاها به یک صورت نیست. چالش‌های مرتبط با انرژی و ناامنی غذایی به قوت خود باقی است. قیمت نفت خام از اواسط سال ۲۰۲۲ به‌طور پیوسته کاهش یافته و قیمت گاز طبیعی اروپا به سطح پیش از جنگ روسیه و اوکراین بازگشته است. قیمت فلزات به سبب ضعف تقاضا کاهش یافته است. تورم در مواد غذایی برای برخی از اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه بسیار کمرشکن بوده است و به‌ویژه در کشورهای فقیرتر به سرعت افزایش یافته است و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۴ به ۳,۲ درصد کاهش یابد که همین رقم هم بالاتر از میانگین ۲,۳ درصدی سال ۲۰۱۹-۲۰۱۵ است. نرخ تورم در اکثر کشورهای متأثر از جنگ روسیه و اوکراین، ویروس کرونا و محدودیت‌های ناشی از آن در حال عبور از رکوردهای گذشته است.

اقتصادهای پیشرفته

در اقتصادهای پیشرفته، به دلیل کاهش اعتماد در کنار تورم بالا و تشدید سریع سیاست پولی، شرایط به شدت بدتر شده است. پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادهای پیشرفته از ۲,۵ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۰,۵ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یابد. پیش‌بینی‌های رشد تقریباً برای همه اقتصادهای پیشرفته و حدود دو سوم اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه در سال ۲۰۲۳ و برای حدود نیمی از همه کشورها در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته است:

ایالات متحده آمریکا

درباره آمریکا رکود ۹,۱ درصدی تورم در ماه تیر گذشته ثبت گردیده است. حجم پول در اقتصاد آمریکا نیز با همه‌گیری کرونا به شدت افزایش یافت و در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۱ به اوج خود رسید. رویه

گزارش بانک جهانی از رکود عمیق در اقتصاد بین‌المللی پسا کرونا

بانک جهانی در گزارش جدیدی از تخمین‌های رشد در ابتدای سال ۲۰۲۳ میلادی در یک عقب‌نشینی تحلیلی به رقم ۱,۷ درصد رسیده است.^۱ بازارها در «اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه» نیز با مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد. تا پایان سال ۲۰۲۴ تولید ناخالص داخلی واقعی در مجموعه «اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه» دست‌کم ۶ درصد کمتر از سطح انتظاری در آستانه همه‌گیری کرونا خواهد بود و میزان بدهی‌ها در این کشورها به بالاترین حد خود در ۵۰ سال اخیر رسیده است و در چنین ناترازی شدیدی، جنگ اوکراین هزینه‌های جدیدی را به طرفین و کشورهای ثالث تحمیل نموده است. پیش‌بینی شده است که نرخ رشد درآمد سرانه در این اقتصادها نهایتاً ۲,۸ درصد - یعنی ۱ درصد کمتر از میانگین دهه قبل باشد. در میان کشورهای کوچک به دلیل وابستگی به تجارت خارجی و تأمین مالی، تنوع اقتصادی محدود، بدهی‌های بالا و حساسیت به بلایای طبیعی و اختلال طولانی‌مدت در شبکه و صنعت توریسم افت نرخ رشد تا ۷ برابر بیشتر از اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه بوده است.

چشم‌انداز جهانی

بررسی میانگین تورم جهانی نشان



نرخ بهره و سیاست‌های پولی انقباضی موجب کاهش حجم پول و شبه‌پول در اقتصاد اتحادیه اروپا شده‌اند.^۵ در ژاپن نیز، رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۲ کاهش یافت بدتر شدن شرایط تجارت و تضعیف تقاضای جهانی بر این مشکلات افزوده است. پیش‌بینی می‌شود که رشد ژاپن در سال ۲۰۲۳ به ۱ درصد کاهش یابد. براساس آخرین تخمین بانک جهانی رکودی ملایم تا عمیق در پیش است.

سرکوب تورم در آمریکا آغاز شده است. نرخ بهره در آمریکا برای کنترل تورم به‌صورت پلکانی افزایش یافت و به بالاترین سطح خود پس از بحران مالی ۲۰۰۸ رسید.^۲

اتحادیه اروپا

در کشورهای حوزه یورو، رشد سالانه تا ۳,۳ درصد اصلاح شد. جنگ اوکراین، با کاستن از عرضه گاز طبیعی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی، نرخ تورم را در اروپا به بالاترین حد خود در دو دهه گذشته رساند.^۳ سهم بدهی دولت‌های اروپایی در حال افزایش است و بانک مرکزی اروپا به خرید بدهی‌های کشورهای ضعیف‌تر پرداخته است. اتحادیه اروپا در حال بالا بردن نرخ بهره است.^۴ تغییرات

عمق این رکود علاوه بر نتیجه جنگ روسیه و اوکراین و تأثیر آن بر بازارها، بستگی مستقیم به کیفیت اجرای سیاست‌های انقباضی و پاسخ اقتصادهای منطقه‌ای به آن دارد. تلاش آمریکا و اتحادیه اروپا بیشتر متمرکز بر برقراری توازن میان نرخ بهره، حجم پول و تورم خواهد بود. تنظیم این سه مؤلفه باتوجه به تأثیر همه‌گیری کرونا و همچنین جنگ روسیه و اوکراین، احتمال ورود اقتصاد بین‌الملل را به رکود قوت می‌بخشد.

روسیه، چین و هند

اقتصاد روسیه براساس تخمین‌ها دست‌کم ۳,۵ درصد در سال ۲۰۲۲ تحلیل رفت که شیب آن شدیدتر از شیب رکود حاصل از همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۲۰ بود. همچنین مخارج مصرف‌کنندگان باتوجه به کاهش ارزش واقعی دستمزدها و سرمایه‌گذاری باتوجه به تحریم‌های ناشی از جنگ اوکراین افت قابل توجهی را تجربه کردند. خروجی تحریم‌ها و خروج شرکت‌های خارجی از روسیه، بسیار کمتر از مقادیر پیش‌بینی شده توسط غرب بود. روسیه برای صیانت از اقتصاد خود در مقابله با تحریم‌های موضوعه در مسئله

”

روسیه برای صیانت از اقتصاد

خود در مقابله با تحریم‌های

موضوعه در مسئله اوکراین،

جهت مقابله با تورم و همچنین

حفظ ارزش پول ملی (روبل)

یک‌باره نرخ بهره بانکی را

افزایش داد

اوکراین، جهت مقابله با تورم و همچنین حفظ ارزش پول ملی (روبل) یک‌باره نرخ بهره بانکی را افزایش داد و به عدد قابل توجه ۲۰ درصد رساند. و تخفیفات فروش نفت و گاز را به اجرا در آورد. برآوردهای بانک جهانی خروجی اقتصاد روسیه را در سال ۲۰۲۳ کاهشی تا ۳,۳ درصد پیش‌بینی کرده‌اند. خروجی روسیه برای سال ۲۰۲۴ افزایشی با نرخ متعادل ۱,۶ درصد پیش‌بینی شده است.

با کاهش محدودیت‌های کرونا انتظار می‌رود رشد اقتصادی در چین و ناحیه شرق آسیا در سال ۲۰۲۳ به رقم ۴,۳ درصد نزدیک شود. ادامه جنگ روسیه و اوکراین از یک‌سو و بالا گرفتن تنش‌های ژئوپلیتیکی در خود منطقه (اعم از دریای جنوب چین) می‌تواند از رشد پیش‌بینی شده بکاهد. شدت یافتن تنش در بخش مسکن چین می‌تواند در درآمد دولت‌های محلی و متعاقب آن مصرف خصوصی تأثیر قابل توجهی بگذارد.

اقتصادهای جنوب آسیا تحت تأثیر شک ناشی از جنگ اوکراین و روسیه قرار گرفته‌اند و تغییر در قیمت حامل‌های انرژی و مواد غذایی را تجربه کرده‌اند. هند نیز به سیاست‌های انقباضی روی آورده و انتظار می‌رود رشد هند از ۸,۷ درصد در سال مالی ۲۰۲۱-۲۰۲۲ به ۶,۹ درصد در سال مالی ۲۰۲۲-۲۰۲۳ برسد. دولت هند مخارج عمرانی خود را افزایش داده است و انتظار می‌رود هند سریع‌ترین رشد را میان اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه تجربه کند.

جمع‌بندی

اقتصاد جهانی در طول هفت دهه گذشته چند رکود جهانی از جمله در سال‌های ۱۹۷۵، ۱۹۸۲، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۹، ۲۰۲۰ را تجربه کرده است. پیش‌بینی می‌شود که رشد جهانی در سال جاری به شدت کاهش یافته و به کمترین سرعت خود در سه دهه اخیر بعد از رکودهای جهانی ۲۰۰۹ و ۲۰۲۰ برسد. رکودهای جهانی در سطح بین‌المللی بسیار هماهنگ بود و در بسیاری از کشورهای جهان اختلالات اقتصادی و مالی شدیدی داشته است. براساس گزارش فوربس در طی رکود جهانی بیکاری ممکن است افزایش یابد و با سقوط بازارهای سهام، سرمایه‌گذاران ضرر می‌بینند. هرگونه رکود جهانی بر موقعیت بازیگران جهانی از جمله ایالات متحده و چین تأثیر می‌گذارد.

1. <https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/37224/Global-Economic-Prospects-June-2022-Global-Outlook.pdf>

2. <https://tradingeconomics.com/united-states/interest-rate>

3. <https://tradingeconomics.com/euro-area/inflation-cpi>

4. <https://tradingeconomics.com/euro-area/interest-rate>

5. <https://tradingeconomics.com/euro-area/money-supply-m2>

6. <https://tradingeconomics.com/russia/interest-rate>

لوله‌های تفنگ در آسیاست



افزایش بودجه نظامی دول غربی و متحدان آن در آسیا

مقدمه

چین به‌عنوان یک قدرت جهانی تکامل یافته است. توجهات و تغییر مرکز ثقل اقتصادی و ژئوپلیتیک جهانی در قاره آسیا از مناطقی مانند غرب آسیا، به‌سمت جنوب و شرق آسیا و به‌ویژه حوزه اقیانوس هند - آرام متمرکز شده است. شش عضو جی ۲۰ یعنی، چین، ژاپن، هند، اندونزی، کره جنوبی و استرالیا با نرخ رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی در حدود ۵ درصد در دهه گذشته، در این منطقه قرار دارند. این منطقه بیش از ۴,۳ میلیارد نفر جمعیت دارد و حدود ۵۴ درصد از طبقه متوسط جهان در آن زندگی می‌کنند. تا سال ۲۰۳۰، این طبقه متوسط به ۳,۵ میلیارد مصرف‌کننده، یا ۶۵ درصد از طبقه متوسط جهان، در مقایسه با ۱۳ درصد در قاره آمریکا، افزایش می‌یابد. هند و اقیانوسیه تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۲۶ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری نیاز خواهد داشت که عمدتاً در بخش انرژی (۵۶٪)، حمل‌ونقل (۳۲٪) و ارتباطات راه دور (۹٪) خواهد بود؛ بنابراین بسیاری از کشورهای غربی بیشتر سرمایه‌گذاری‌های دفاعی خود را به‌سمت این منطقه سوق داده‌اند.

سرمایه‌گذاری دفاعی - نظامی ایالات متحده در

هند - اقیانوس آرام

منطقه هند - اقیانوس آرام از جمله مناطق مورد توجه ایالات متحده و به‌ویژه

وزارت دفاع این کشور است؛ دولت ایالات متحده از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹، وزارت دفاع تقریباً ۲۰,۹ میلیارد دلار در ژاپن هزینه کرده بود. ایالات متحده ۱۳,۴ میلیارد دلار در کره جنوبی برای پرداخت حقوق نظامی، ساخت تأسیسات و انجام تعمیرات هزینه کرده بود. از این میزان نیز ۹,۲ میلیارد دلار به تعهدات به کمپ هامفریس^۲ و ۳,۹ میلیارد دلار نیروی هوایی برای پشتیبانی از پایگاه‌های هوایی Osan و Kunsan صرف شده بود و نزدیک به یک میلیارد دلار تأمین مالی نظامی خارجی در ابتکار امنیت دریایی جنوب شرقی آسیا^۳ و ابتکار خلیج بنگال^۴، ۵۰ میلیون دلار برای تأمین مالی نظامی خارجی و ۲۵ میلیون دلار برای برنامه‌های منع گسترش، ضد تروریسم، مین‌زدایی، نزدیک به ۸۵۸,۳ میلیون دلار برای ظرفیت امنیت دریایی، مبارزه با مواد مخدر و مبارزه با تروریسم در منطقه هند و اقیانوس آرام در نظر گرفته بود. در سال ۲۰۲۰، ایالات متحده بیش از ۲۰ میلیارد دلار فروش فعال دولت با دولت با ژاپن، بیش از ۳۰ میلیارد دلار با کره و

بیش از ۲۶ میلیارد دلار با استرالیا داشت.^۶ در سال ۲۰۲۰، ۳۲ میلیارد دلار فروش دفاعی به متحدان و شرکا تأیید شد. فروش ۱۰۵ فروند هواپیمای جنگنده اف-۳۵ به ارزش ۲۳,۱ میلیارد دلار به ژاپن، عرضه سکوهای هوایی و دریایی تهاجمی در منطقه هند و اقیانوس آرام شامل هشت هواپیمای Osprey و تجهیزات مربوطه به اندونزی به ارزش ۲ میلیارد دلار، بسته ارتقای ۶۲۰ میلیون دلاری موشک‌های پاتریوت Advanced Capability-3 یا PAC-3 به تایوان؛ ۲۵۰ میلیون دلار پشتیبانی و ارتقای هواپیمای شناسایی Peace Krypton کره جنوبی و بالگردهای تهاجمی AH-64E Apache و AH-1-Z Viper و همچنین قایق‌های پیشاهنگی، تهاجمی و پشتیبانی سبک به فیلیپین باقیمت حدود ۲ میلیارد دلار بود.^۷ قرارداد آمریکا با استرالیا شامل ۸۰ موشک هواپیمای هدایت‌شونده دقیق لاکهید مارتین، همراه با تجهیزات و خدمات مرتبط، به مبلغ ۲۳۵ میلیون دلار بود. قرارداد با ژاپن نیز شامل موشک‌های هواپیمای پیشرفته میان‌برد Raytheon AIM-120C و تجهیزات مرتبط با آن به ارزش تقریبی ۲۹۳ میلیون دلار بود. در مورد سنگاپور نیز فروش شامل فروش ۶۳۰ میلیون دلاری مهمات، آموزش و تعمیرات تکمیلی ناوگان جنگنده F-15SG می‌شد.^۸ در بودجه سال ۲۰۲۳ ارائه‌شده از سوی دولت بایدن، نزدیک به ۷۳۳ میلیارد دلار برای تقویت بنیان‌های دفاعی در این منطقه اختصاص داده شده است. این میزان از منابع مالی قرار است از طریق طرح‌های مختلف از جمله ابتکار بازدارندگی اقیانوس آرام^۹ صورت بگیرد.^{۱۰} قانون مجوز دفاع ملی^{۱۱} ۲۰۲۳ مجلس نمایندگان به تایوان اجازه می‌دهد تا ۱۲ میلیارد دلار کمک مالی و وام طی پنج سال آینده برای خرید تسلیحات آمریکایی، دریافت کند و مجوز یک انبار اضطراری منطقه‌ای را برای

تایوان در نظر می‌گیرد که شامل مهمات و دیگر اقلام دفاعی مناسب با هزینه ۱۰۰ میلیون دلار در سال برای استفاده در صورت درگیری است.

سرمایه‌گذاری دفاعی - نظامی انگلستان در هند و اقیانوس آرام

همانند ایالات متحده، انگلستان در مارس ۲۰۲۱، اعلام کرد که برای امنیت خود به سمت هند - اقیانوس آرام متمایل خواهد شد. بر همین اساس اقدامات ذیل باید انجام می‌شد:

- افزایش ظرفیت‌سازی و آموزش، تعامل منطقه‌ای و گسترش روابط صنعتی دفاعی، حضور دریایی، کمک به ترتیبات پنج قدرت دفاعی^{۱۲}، تضمین دسترسی و ایجاد یک ستاد دفاعی جدید بریتانیا در کنبرا در کنار ستاد دفاعی موجود در سنگاپور^{۱۳}

انگلستان در سال ۲۰۲۱ اقدام به استقرار گروه ضربتی حامل در منطقه هند - اقیانوس آرام با هزینه نزدیک به ۷۴ میلیون پوند کرد.^{۱۴} هند و انگلستان برای تقویت تلاش‌ها برای مقابله با تهدیدات سایبری، فضای، جرم و جنایت و تروریستی و ایجاد منطقه آزاد، باز و امن هند و اقیانوس آرام، با مشارکت استراتژیک همکاری نظامی - دفاعی دریایی، امنیت سایبری، مبارزه با تروریسم و مانورهای نظامی مشترک خواهند داشت.^{۱۵} در سال ۲۰۲۲ دو کشتی گشتی دریایی نیروی دریایی سلطنتی در اقیانوس هند و آرام پیاده‌سازی شد. در سال ۲۰۱۸، استرالیا یک قرارداد ۳۵ میلیارد دلاری (تقریباً ۲۵,۶ میلیارد دلار) به شرکت بریتانیایی BAE Systems برای ساخت ۹ ناوچه جدید جنگی ضد زیردریایی کلاس هانترا اعطا کرد. در فوریه ۲۰۲۲ بریتانیا ۲۵ میلیون پوند در تهدیدات سایبری، تهدیدات دولتی و تهدیدات علیه امنیت دریایی در حوزه هند - اقیانوسیه سرمایه‌گذاری کرد.^{۱۶} براساس توافق فوریه ۲۰۲۲ دو کشور انگلستان و ایالات متحده قابلیت ۸ فروند زیردریایی مجهز به انرژی متعارف هسته‌ای و همچنین فناوری‌های رباتیک زیردریایی^{۱۷}، کوانتومی ناوبری، هوش مصنوعی، قابلیت‌های مافوق صوت، جنگ الکترونیک و اشتراک‌گذاری اطلاعات^{۱۸} را در اختیار استرالیا قرار خواهد داد.^{۱۹}

بریتانیا با ژاپن نیز موافقت‌نامه‌هایی برای همکاری دفاعی و امنیتی در حوزه اقیانوس هند و اقیانوسیه امضا کرد.^{۲۰}

سرمایه‌گذاری دفاعی - نظامی فرانسه در هند و اقیانوس آرام

فرانسه سرزمین‌های خارجی متعدد و ۱,۶ میلیون شهروند فرانسوی

جمع بندی

تبادل سیاسی و اقتصادی به طور فزاینده‌ای در حال تغییر به سمت اقیانوس هند و اقیانوس آرام بوده و این منطقه در حال تبدیل شدن به یک عنصر کلیدی در شکل‌گیری نظم بین‌المللی در قرن بیست و یکم است. ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی، دو سوم رشد جهانی، ۲۵ درصد تجارت دریایی بین‌المللی، ۶۰ درصد از جمعیت جهان و ۲۰ شهر از ۳۳ کلان‌شهر جهان را در خود جای داده است. بسیاری از کشورهای اروپایی نیز سندی برای ایفای نقش بیشتر در اقیانوس هند و اقیانوس آرام با توجه به تغییر نظم بین‌المللی و اهمیت مقابله با چین دارند.

دارد و با پنج کشور در اقیانوس هند و ۱۲ کشور در اقیانوس آرام مرز مشترک دارد. استراتژی هند و اقیانوس آرام فرانسه با هدف حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای، ایمنی مسیرهای اصلی کشتیرانی و مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جنایات سازمان‌یافته، نقش بیشتر در سازمان‌های منطقه‌ای و تعهد به ترویج کالاهای مشترک تنظیم شد.^{۳۱} فرانسه به طور سامانمند با شرکای استراتژیک خود مانند هند، ژاپن، ایالات متحده و اندونزی، سنگاپور و ویتنام در جنوب شرقی آسیا تعاملات سطح بالایی را انجام می‌دهد و با جامعه کشتی‌رانی همکاری می‌کند. فرانسه همچنین یکی از صادرکنندگان تسلیحات به کشورهای هند- اقیانوس آرام است.

سرمایه‌گذاری دفاعی- نظامی آلمان در هند- اقیانوس آرام

در سال ۲۰۲۰، آلمان منطقه را «اولویت سیاست خارجی خود با توجه به شکل دادن به نظم بین‌المللی در قرن بیست و یکم» اعلام کرد. منافع آلمان در قالب موضوعاتی مانند صلح و امنیت، تنوع و تعمیق روابط با کشورهای منطقه، ایمن‌سازی خطوط ارتباطی دریایی، امنیت تجارت آزاد، تحول و اتصال دیجیتال، حفاظت از آب‌وهوا و دسترسی به اطلاعات مبتنی بر واقعیت تعریف می‌کند. همچنین دستورالعمل‌ها به صراحت استدلال می‌کنند که پیوندهای قوی فعلی در بخش اقتصادی باید متنوع و روابط امنیتی، با کشورهای منطقه باید توسعه یابد.^{۳۲}

آلمان کشتی جنگی به دریای چین جنوبی و ناو بایرن (باواریا) با بیش از ۲۰۰ سرباز^{۳۳} به منطقه فرستاد. آلمان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ به استرالیا به ارزش ۱۷۶۳ میلیون دلار، به هند به ارزش ۷۷۵ میلیون دلار، به اندونزی به ارزش ۴۶۹ میلیون دلار، به مالزی به ارزش ۱۰۳۱ میلیون دلار، به سنگاپور به ارزش ۷۳۰ میلیون دلار و به جمهوری کره به ارزش ۳۹۶۷ میلیون دلار تسلیحات صادر کرده بود.^{۳۴}

سرمایه‌گذاری دفاعی- نظامی ژاپن در هند- اقیانوس آرام

با افزایش تهدید چین، ژاپن سیاست امنیتی صلح‌طلبانه پس از جنگ خود را کنار گذاشته و به نفع ایفای نقش محوری در حفظ امنیت در هند - اقیانوس آرام قدم برمی‌دارد. ژاپن با تهدیدها و چالش‌هایی در تغییرات یک‌جانبه در وضعیت موجود و تلاش‌هایی از این دست در دریای شرق و جنوب چین و دیگر مناطق، دزدی دریایی، تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و بلایای طبیعی مواجه است.^{۳۵} ژاپن، ۶,۸۲ تریلیون ین (۵۱,۴ میلیارد دلار) را برای سال مالی ۲۰۲۳ برای دستیابی به موشک، ناوشکن دریایی، پهپادهای نظارتی، جت جنگنده، ذخیره مهمات در دستور کار قرار داد.^{۳۶}

1. <https://www.oecd.org/finance/Chinas-Belt-and-Road-Initiative-in-the-global-trade-investment-and-finance-landscape.pdf>

2. Humphreys

3. <https://www.gao.gov/assets/720/713082.pdf>

4. the Southeast Asia Maritime Security Initiative (SAMSI)

5. Bay of Bengal Initiative

6. <https://2017-2021.state.gov/remarqs-by-r-clarke-cooper-assistant-secretary-to-the-foundation-for-the-defense-of-democracies-on-aligning-arms-sales-in-the-indo-pacific-with-u-s-great-power-competition-objectives/index.html>

7. <https://asia.nikkei.com/Politics/International-relations/US-arms-sales-in-Indo-Pacific-pick-up-as-China-tensions-build>

8. <https://www.japantimes.co.jp/news/2022/07/26/asia-pacific/us-weapons-sales-asia/>

9. The Pacific Deterrence Initiative (PDI)

10. https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2022/03/budget_fy2023.pdf

11. National Defense Authorization Act

12. The Five Power Defense Arrangements (FPDA)

13. <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-9217/CBP-9217.pdf>

14. <https://www.forces.net/news/revealed-cost-carrier-strike-group-21-deployment>

15. <https://www.gov.uk/government/publications/india-uk-virtual-summit-may-2021-roadmap-2030-for-a-comprehensive-strategic-partnership/2030-roadmap-for-india-uk-future-relations>

16. <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF12113>

17. Undersea Robotics Autonomous Systems

18. <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2022/04/05/fact-sheet-implementation-of-the-australia-united-kingdom-united-states-partnership-aukus/>

19. <https://www.uscc.edu.au/analysis/explainer-what-is-the-aukus-partnership>

20. <https://thediplomat.com/2022/12/japan-approves-26-3-increase-in-defense-spending-for-fiscal-year-2023/>

21. <https://www.diplomatie.gouv.fr/en/country-files/asia-and-oceania/the-indo-pacific-region-a-priority-for-france/>

22. <https://australien.ahk.de/en/events/event-details/the-german-governments-policy-guidelines-for-the-indo-pacific-a-conversation-with-ambassador-dr-fitschen#downloads>

23. <https://www.dw.com/en/will-germany-reduce-its-security-role-in-southeast-asia/a-61260488>

24. <https://academic.oup.com/ia/article/98/2/383/6526921>

25. <https://www.cas.go.jp/ip/sirvou/221216anzanhouhou/nss-e.pdf>

26. <https://www.theguardian.com/world/2013/dec/17/japan-increases-defence-budget-tensions-china>

جنگ‌هایی که بی‌صدا در جریانند

تغییر نظم بین‌الملل از یک جانبه‌گرایی آمریکایی به ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیسی

در طول دهه ۲۰۰۰ نقش و جایگاه ژئوپلیتیک در معادلات جهانی بازیابی و احیا شد.^۲ با ظهور نشانه‌های ناکارآمدی در سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، سخن از جایگزینی ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیسی به میان آمده است. این ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیسی بسیار متأثر از نظر هال فورد مکندر است که به نقش ژئوپلیتیک در چند مرحله: گذار از مرحله بحران امپراتوری در دکترین بریتانیا، تشکیل پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و حفظ و گسترش امپراتوری در ماورای بحار اعتقاد داشت. براساس نظریه قلب زمین مکندر، کسی که اروپای شرقی را اداره می‌کند، به هارتلند فرمان می‌دهد: «کسی که بر هارتلند حکمرانی می‌کند به جزیره جهانی فرمان می‌دهد؛ کسی که بر جزیره جهانی حکمرانی می‌کند به جهان فرمان می‌دهد»^۳. باتوجه به همین موضوع جلوگیری از اتحاد آلمان و روسیه در دستور کار بریتانیا قرار گرفت. این ژئوپلیتیک‌گرایی باتوجه به ناکارآمدی سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، تحولات نظام بین‌الملل و ظهور چالش‌های نوین ژئوپلیتیکی صورت گرفته است.

بحران اوکراین؛ چالش ژئوپلیتیکی برای نظم جهانی غربی

اوکراین در سه دهه استقلال خود، به دنبال ایجاد مسیر خود به‌عنوان یک کشور مستقل بوده و در عین حال به دنبال هم‌سویی بیشتر با نهادهای غربی از جمله اتحادیه اروپا و ناتو بوده است. برخی از کارشناسان جنگ روسیه و اوکراین را مظهر تجدید رقابت ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های بزرگ جهانی می‌دانند. تحولات مزبور تلاش اوکراین را برای پیوستن به بلوک‌های سیاسی غربی، از جمله اتحادیه اروپا و ناتو تسریع کرده است.^۴ منطقه اوراسیا یا قلب زمین، مجدداً در ایجاد توازن و امنیت جهانی و رقابت کشورهای بزرگ و قدرتمند نقش پیدا کرده است. تلاش مداوم کرملین برای تقویت عمق استراتژیک برابر تهاجمات غرب و تقویت امنیت روسیه عمدتاً متوجه این کشور شده است.

جنگ به عنوان موتور توسعه برای خروج از رکورد

فروش تسلیحات در سال‌های اخیر به یکی از ابعاد مهم امور بین‌المللی تبدیل شده است. آن‌ها در حال حاضر رشته‌های اصلی در تاروپود سیاست جهانی هستند. فروش تسلیحات بسیار فراتر از یک رویداد اقتصادی، یک رابطه نظامی، یا یک چالش کنترل تسلیحات است. فروش تسلیحات ابزاری برای سیاست خارجی است. ترکیب تعدادی از روندها باهم نیز باعث شده است فروش اسلحه برجسته‌تر شود. اولین روند افزایش محسوس در مقدار سلاح‌های عرضه‌شده است. پنج صادرکننده بزرگ سلاح در سال ۲۰۱۷-۲۰۲۱ ایالات متحده، روسیه، فرانسه، چین و آلمان بودند. پنج واردکننده بزرگ سلاح نیز هند، عربستان سعودی، مصر، استرالیا و چین بودند.^۱ در طی سال‌های گذشته مقدار تسلیحات عرضه‌شده افزایش محسوس داشته است. فروش تسلیحات از کشورهای خاص به همه کشورهای تغییر کرده است. از سوی دیگر نوع سرمایه‌گذاری‌ها نیز تغییر کرده است. ایالات متحده طی این سال‌ها بر سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مانند حسگرهای زیستی، فناوری‌های نظارت زیستی و همچنین دفاع زیستی تأکید دارد.



نقش انگلیس در جنگ اوکراین و تقویت نقش آن خلیج فارس

جنگ اوکراین تغییراتی در کنشگری سیاست خارجی انگلیس به وجود آورده است. لندن به عنوان دومین پشتیبان نظامی، مالی، سیاسی و امنیتی اوکراین پس از ایالات متحده طی ماه‌های اخیر اقداماتی برای حفظ و بسط منافع خود انجام داده است، از جمله تلاش برای ارتقای نقش آفرینی در منطقه خلیج فارس. در گذر از مسئله تأمین انرژی و امنیت

بدون اوکراین، قلب روسیه به‌طور خطرناکی در معرض مخاطره قرار می‌گیرد. اوکراین همچنین نقش محوری در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایفا کرد که پوتین آن را به‌عنوان بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم توصیف کرد.^۵

بحران اوکراین، هنجار عدم تغییر مرزها با توسل به زور را در هم شکست. با اتکا بر همکاری‌های اقتصادی، ارزش‌های هنجاری نمی‌توان به ادغام جهانی امیدوار بود. لیز تراس، نخست‌وزیر سابق انگلستان عنوان کرد که اکنون به یک رویکرد جدید نیاز داریم، رویکردی که امنیت سخت و امنیت اقتصادی را در هم آمیزد، رویکردی که اتحاد‌های جهانی قوی‌تری ایجاد کرده و در آن کشورهای آزاد اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند، بنابراین رویکردی که ژئوپلیتیک را به رسمیت بشناسد نیاز است.



نیز محورم ساختن ایران از پیوندها و طرح‌های اتصال منطقه‌ای بوده است. به عبارت بهتر در طی سال‌های گذشته کشورهای غربی همواره سه اصل را در مورد طرح‌های منطقه‌ای ایران اعمال کرده‌اند:

اول، تلاش می‌شود از شکل‌گیری و تثبیت این طرح‌ها و اتحادها ممانعت به عمل آید.

دوم، چنانچه توافق یا اجماع اولیه حاصل شد، تلاش می‌شود در روند پیشبرد توافقات تأثیر گذاشته شود.

سوم، تلاش می‌شود طرح‌های جایگزین و آльтرناتیو را (اعم از طرح‌های از گذشته موجود یا پیشنهادهای جدید) توسعه داد و برای اجرای آن‌ها اجماع ایجاد شود. مثال‌های زیادی هم در این زمینه وجود دارد.

به‌عنوان مثال محورم ساختن از توافقات کریدوری در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، ناتمام ماندن خط لوله موسوم به خط لوله صلح، ایجاد کریدورهای اقتصادی برای دور زدن ایران از جمله ترانس کاسپین، فرافغان و عرب‌مد، اشاره کرد. هرچند ایران به تنهایی ظرفیت اقتصادی و سیاسی لازم برای تغییر در نظم بین‌المللی را ندارد، با این حال قرارگیری آن در کنار دیگر قدرت‌های جهانی، مانند روسیه و چین و حتی هند می‌تواند چالش‌های اساسی را برای نظم جهانی ایجاد کند. شیوه‌ها و گفتمان‌های این سه کشور در اصول گسترده‌تر نظم بین‌الملل، منبع مشترکی دارد از نظر اقتصادی، نیز گردش تجاری سه‌جانبه روند روبه‌رشدی داشته است

جنگ ترکیبی و تغییر نقش آمریکا در تأمین امنیت متحدان و مدیریت بر نظم بین‌الملل

از دید ویلیام نمت جنگ ترکیبی، آمیزه‌ای از روش‌ها و ابزارهای

گذرگاه‌های حیاتی به‌عنوان دو اولویت انگلیس، به نظر می‌رسد تهدید نمایی از گسترش روابط نظامی مسکو و تهران در خلال جنگ اوکراین از رویکردهای اساسی لندن است. هدف این رویکرد علاوه بر ایجاد اختلال و عدم قطعیت در توسعه روابط کشورهای عضو GCC با روسیه، گسترش همکاری‌های نظامی لندن با پایتخت‌های عربی از جمله فروش سلاح بیشتر خواهد بود. با وجود این اما به نظر می‌رسد روند گسترش روابط کشورهای عربی با چین و روسیه در وضعیت ابهام در سیاست‌های غرب در قبال متحدان منطقه‌ای در خلیج فارس تداوم خواهد داشت. به همین دلیل تلاش‌های انگلیس برای توقف روابط فزاینده اعضای GCC با چین و روسیه احتمالاً دستاوردهای حائز اهمیتی به‌دنبال نخواهد داشت.

تلاش برای انزوای جهانی ایران

غرب همواره تلاش کرده است تا از ظهور و رشد بازیگران غیرهم‌سو در نظم بین‌الملل جلوگیری کند در راستای همین سیاست در آسیا تلاش می‌شود چین و روسیه به‌عنوان قدرت‌های بین‌المللی و ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای مهار شوند. یکی از مؤلفه‌های اصلی این انزوا

”

امروزه بسیاری از کارشناسان

حوزه جنگ عقیده دارند

که جنگ ترکیبی آمیزه‌ای از

دیپلماسی، سیاست، رسانه،

فضای سایبری و نیروی نظامی

برای بی‌ثبات کردن و تضعیف

دولت مخالف است

جمع بندی کلی

به عقیده بسیاری از تحلیلگران نظام بین الملل در حال گذار است. این گذار نیز تا حد زیادی ناشی از تلاش بازیگران قدرتمند دیگر و به ویژه چین است. هنوز نوع نظم جدید و ساختارهای آن کاملاً مشخص نیست و وقوع برخی تحولات و مؤلفه‌ها می‌تواند نوع و چگونگی این نظم را مشخص کند. عدم توانایی رهبران اقتصاد جهانی از جمله ایالات متحده مقابل رکود همه‌گیری کرونا، توجه به اهمیت منطقه هند و اقیانوسیه در تعیین نظم بین‌المللی آینده عمدتاً با هدف مقابله با چین و تلاش آن برای جایگزینی نظم لیبرالی، افزایش کمی و کیفی و همچنین افزایش حجم بازار تسلیحات به‌عنوان ابزاری برای افزایش درآمد و گرایش ایالات متحده به خودکفایی در حوزه نیمه‌های و چیپس و تسلیحات با فناوری‌های نوین، طرح تفکر ژئوپلیتیکی در مجامع غرب، افزایش حضور نظامی و اطلاعاتی انگلستان در اوکراین، تلاش برای انزوای ج.ا. ایران، جنگ ترکیبی و نقش آمریکا در تأمین امنیت متحدان و مدیریت نظم بین‌المللی، همگی بیان‌کننده وقوع نظامی جدید در روابط و قوانین بین‌الملل است.

1. https://www.sipri.org/sites/default/files/2022-03/fs_2203_at_2021.pdf
2. <https://aeon.co/essays/geopolitics-is-a-losers-buzzword-with-a-contagious-idea>
3. Kearns, G. (2009). *Geopolitics and empire: The legacy of Halford Mackinder*. OUP Oxford.
4. <https://www.cfr.org/background/ukraine-conflict-crossroads-europe-and-russia>
5. <https://carnegieendowment.org/2022/12/09/putin-s-long-war-pub-88602>
6. <https://core.ac.uk/download/pdf/36699567.pdf>
7. <https://foreignpolicy.com/2018/01/18/inside-a-european-center-to-combat-russias-hybrid-warfare/>
8. <https://www.trtworld.com/magazine/who-will-win-a-hybrid-war-between-the-us-and-iran-32817>
9. <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/a-hybrid-war/article32497675.ece>

نوین و سنتی بود امروزه بسیاری از کارشناسان حوزه جنگ عقیده دارند که جنگ ترکیبی آمیزه‌ای از دیپلماسی، سیاست، رسانه، فضای سایبری و نیروی نظامی برای بی‌ثبات کردن و تضعیف دولت مخالف است^۷ قدرت‌های بزرگ در جنگ‌های ترکیبی به تمامی وجوه نظام اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی تبلیغاتی کشور هدف، حمله می‌کنند.

حمله ایالات متحده به عراق و افغانستان از نمونه‌های جنگ ترکیبی و هیبریدی بود. الحاق شبه جزیره کریمه به قلمرو روسیه در سال ۲۰۱۴ نسخه روسی جنگ ترکیبی شامل استفاده از نیروهای ویژه، جنگ سایبری و تبلیغات و عملیات مخفی بود.

جنگ ترکیبی در سیاست خارجی ترامپ و بایدن

پس از پیروزی ترامپ در انتخابات، جنگ ترکیبی علیه دشمنان آمریکا در داخل و خارج در دستور کار قرار گرفت. دولت ترامپ یک نیروی دریایی بزرگ را به دریای چین جنوبی اعزام کرد. تصمیم دونالد ترامپ برای ترور سردار سلیمانی نیز به وضوح از جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران پرده برداشت.^۸ روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران در کانون و آماج راهبرد جنگ ترکیبی دولت بایدن قرار داشته‌اند. بسته تحریمی جامع و یکپارچه از جمله اعمال تحریم علیه رهبران نظامی و الیگارشی‌های روسیه و تحریم بانک مرکزی روسیه و حمله سیاسی دولت ایالات متحده به هواوی که یکی از شرکت‌های کلیدی 5G است، تقویت آشوب‌های اجتماعی در ایران به موازات تشدید و تداوم تحریم‌ها حملات سایبری، ترور و جذب شخصیت‌ها، حمایت از جریان‌های معاند و تقویت آشوب‌های اجتماعی و شکاف‌های قومی- مذهبی بخشی از این جنگ‌های ترکیبی است.^۹

افول از الف تا لام

گفتگو با دکتر فواد ایزدی



اشاره

به عنوان اولین سؤال بفرمایید مقصود از کلمه افول که در مسائل مرتبط با نظم نوین مطرح می‌شود و به طور خاص درباره آمریکا به کار می‌رود چیست؟

کلمه افول گاهی با کلمه فروپاشی و گاهی با کلمه تجزیه اشتباه می‌شود. افول یعنی زوال قدرت، یعنی کاهش قدرت. فروپاشی آن اتفاقی است که برای شوروی افتاد، یعنی این فروپاشی فراتر از افول است، کل کشور به هم می‌ریزد، سیستم حکومتی عوض می‌شود، بخش‌هایی از کشور جدا می‌شوند، جمهوری‌های جدیدی تأسیس می‌شود، آن فروپاشی یک نظام و یک حکومت است. آن مساحتی که شوروی داشت با مساحتی که روسیه دارد خیلی قابل مقایسه نیست. تجزیه هم که مشخص است، تجزیه هم یک بخشی از یک کشوری جدا می‌شود. ما خیلی شواهدی برای فروپاشی آمریکا

نظرات دکتر فواد ایزدی پیرامون نشانه‌های افول آمریکا از این منظر می‌تواند جالب تأمل باشد که او خود سالها در آمریکا تحیل و زندگی کرده است و به صف و قوت تمدنی و اقتصادی و سیاسی جامعه و نظام سیاسی حاکم بر آمریکا آگاه است، گفت و شنود زیر بخشی از نظرات این محقق و استاد دانشگاه پیرامون مسئله افول آمریکا و نظم نوین جهانی است

نداریم. تجزیه هم که قطعاً اتفاق نخواهد افتاد. یک بار در آمریکا بعضی از ایالت‌ها سعی کردند خودشان را جدا بکنند در قرن نوزدهم، جنگ داخلی آمریکا ششصد و بیست هزار کشته داد، آن دفعه هم نشد. هیچ راهکاری در قانون اساسی آمریکا برای جدا شدن یک ایالت پیش‌بینی نشده، اگر ایالتی بخواهد جدا بشود باید بجنگد با دولت فدرال. با اینکه جریان‌های تجزیه‌طلب همیشه در آمریکا بودند، ولی جریان‌های خیلی قوی نیستند. از این جهت شواهدی برای تجزیه و فروپاشی نداریم. ولی برای افول اجماع است، یعنی در بین کارشناسانی که توی این حوزه کار می‌کنند چه داخل آمریکا چه خارج آمریکا اجماع است که آمریکا قدرتش را به تدریج دارد در حوزه‌های مختلف از دست می‌دهد.

مؤلفه‌های قدرت آمریکا که امروز رو به افول نهاده اساساً چه مواردی بوده است؟

سؤال خیلی خوبی است و به نظرم اگر این سؤال را بتوانیم درست پاسخ بدهیم آن وقت روند افول فهمش راحت‌تر می‌شود. در رابطه با موضوع قدرتمندتر شدن آمریکا به نظرم یک مقدار نیاز به تاریخ داریم. اولین برتری‌ای که اروپایی‌هایی که از قاره اروپا به سمت آمریکا مهاجرت کرده بودند داشتند قدرت نظامی‌شان بود، یعنی اتفاقی که افتاد این بود که در سال ۱۴۹۲ اولین کشتی‌ای که از اروپا به آمریکا رسید سرنشینان این کشتی تفنگ دستشان بود. بومیانی که در آن منطقه زندگی می‌کردند دستشان تیروکمان و نیزه و سلاح‌های این‌چینی بود. خب اگر یک طرف سلاح داشته باشد یک طرف تیروکمان داشته باشد، آن طرفی که سلاح دارد پیروز می‌شود، این اتفاق همیشه می‌افتد، این مورد هم استثنا نبود. اروپایی‌هایی که به سمت آمریکا حرکت کرده بودند این‌ها این توانمندی نظامی را داشتند و توانستند مستقر بشوند در شمال شرقی آمریکا و به تدریج به سمت غرب و جنوب حرکت کردند. در قرن پانزدهم در آن منطقه مورخین آمریکایی تخمین می‌زنند که حدود بیست و پنج میلیون نفر زندگی می‌کردند. این جمعیت یک بخش عمده‌ای‌شان نسل‌کشی برای‌شان اتفاق افتاد. یعنی اروپایی‌های شروع کردند به کشتن بسیار گسترده این مردم. تا جایی که جمعیت بومیان آمریکا الان پنج شش میلیون بیشتر نیست. یعنی نه‌تنها بیست و پنج میلیون نفر افزایش نیافته است، بلکه جمعیت امروزشان یک‌پنجم از جمعیت پانصد سال پیششان است تقریباً. اما نه‌تنها آمریکایی‌ها هیچ نوع عذرخواهی‌ای نسبت به این

نسل‌کشی نداشتند، بلکه افرادی که جزو بانیان اصلی این نسل‌کشی بودند الان در آمریکا خیلی هم به آن‌ها احترام می‌گذارند و هیچ دغدغه حقوق بشری یا بحث‌های این‌چینی ندارند. پس قدرت اول آمریکا در حوزه قدرت نظامی بود، این قدرت نظامی باعث شد که آمریکایی‌ها مسلط بشوند و به تدریج جلو بیایند به سمت غرب آن منطقه. به تدریج آمریکا تبدیل شد به یک کشور بزرگی از نظر مساحت و این نتیجه برتری نظامی بود. برتری نظامی و مسلط شدن روی این سرزمین منجر شد به برتری اقتصادی و توانمندی اقتصادی. چرا؟ چون یک سرزمین بزرگی بود، زمین که متعلق به کس دیگری بوده اشغال کردند، کارگر هم مجانی بود، زیرا آمریکایی‌ها سیاه‌پوست‌های آفریقایی را به صورت برده با یک وضعیت بسیار بدی به کار می‌گرفتند. برتری نظامی و برتری اقتصادی برتری سیاسی ایجاد کرد. یعنی آمریکا کشور قدرتمندی شد و حرفش در دنیا تأثیرگذار شد. به تدریج یک سلطه‌ای هم در کشورهای آمریکای لاتین ایجاد کرد برای خودش و این برتری نظامی و برتری اقتصادی



در بین کارشناسانی که توی این حوزه کار می‌کنند چه داخل آمریکا چه خارج آمریکا اجماع است که آمریکا قدرتش را به تدریج دارد در حوزه‌های مختلف از دست می‌دهد



می‌کنند، تعداد چند صد هزار نفر افغانستانی را از بین می‌برند، تعدادی از سربازان خودشان کشته می‌شود، میلیاردها دلار هزینه می‌کنند بعد هم آخرسر حکومت را تحویل می‌دهند به همان مجموعه‌ای که اعلام کردند ما آمدیم این‌ها را سرنگون بکنیم و با آن وضعیت اسف‌بار فرار می‌کنند. در سوریه هم همین‌طور. سیاست‌های آمریکا در عراق، لبنان، یمن، در همه کشورهای منطقه این حالت را دارد. هزینه نظامی ایران خیلی کمتر از هزینه نظامی آمریکا است، ولی می‌بینید که حرف ایران در این منطقه نسبت به حرف آمریکایی‌ها بیشتر در عمل محقق می‌شود و این نشان‌دهنده افول آمریکا در حوزه نظامی است.

در وضعیت اقتصادی این افول چگونه قابل تحلیل است؟

بعد از جنگ جهانی دوم نیمی از اقتصاد دنیا تقریباً توسط آمریکایی‌ها کنترل می‌شد. الان این رسیده به زیر بیست درصد که این نشانه افول است. اینکه اقتصاد آمریکا حدود بیست درصد از اقتصاد دنیا است، به این معنی نیست که اقتصاد کوچک است، نه، هنوز هم اقتصاد آمریکا اقتصاد بزرگی است، به این معنی است که اقتصاد آمریکا رو به افول است. آیا آمریکایی‌ها این افول خودشان را

را تبدیل کرد به برتری سیاسی. قدرت چهارم قدرت نرم بود. یعنی قدرت اقناع و جذابیت. عده‌ای از مردم در دنیا نگاه کردند دیدند آمریکا کشور قدرتمندی است از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی و علاقه‌مند شدند. قدرت پنجم هم که آمریکایی‌ها داشتند قدرت نهادسازی بود، به این معنی که اگر شما نتوانید قدرت خودتان را به درستی مدیریت بکنید در دنیا این قدرت را از شما می‌گیرند و به این جهت آمریکایی‌ها موفق شدند نهادهایی را ایجاد بکنند که بتوانند این قدرت را حفظ بکنند و ارتقا بدهند.

آیا آمریکا در حوزه نظامی رو به افول است؟

در حوزه نظامی آمریکایی‌ها در عمل هنوز هم در هزینه نظامی رتبه یک دنیا را دارند، منتها این هزینه نظامی که الان نزدیک به یک تریلیون دلار است و بیشتر از بودجه پنتاگون است را نمی‌توانند به یک دستاورد میدانی تبدیل بکنند. یعنی در هزینه کرد رتبه یک را دارند، ولی در دستاوردی که این پول‌های زیاد ایجاد می‌کند دستشان خالی است. برای مثال در افغانستان؛ می‌آیند بیست سال اشغال



هزینه نظامی ایران خیلی کمتر از هزینه نظامی آمریکا است، ولی می‌بینید که حرف ایران در این منطقه نسبت به حرف آمریکایی‌ها بیشتر در عمل محقق می‌شود و این نشان‌دهنده افول آمریکا در حوزه نظامی است

نمونه‌ای را ما در جنگ اوکراین داشتیم که آمریکایی‌ها می‌خواستند علیه روسیه یک قطعنامه‌ای را تصویب کنند، ولی کشورهای مهم دنیا خیلی‌هاشان همراه آمریکا نشدند، کشورهایی مثل هند، چین، برزیل، ایران، مکزیک که یک مرز هزار و خرده‌ای کیلومتری با آمریکا دارد، این‌ها رأی مثبت ندادند به این درخواست آمریکایی‌ها و این نشان می‌دهند آمریکا که یک زمانی اراده می‌کردند کشورها را همراه خود می‌کردند، این اتفاق نیفتاده و یک مدتی است که آمریکایی‌ها این قدرت خودشان را از دست دادند.

در رابطه با وضعیت سیاسی داخلی هم همین‌طور است. در انتخابات سال آینده آمریکا، نامزد حزب دموکرات آقای بایدن است. فردی که آمار سی‌ان‌ان نشان می‌دهد که ۸۱٪ از مردم آمریکا گفتند که آقای بایدن از نظر روانی و جسمی امکان اینکه بتواند دور دوم رئیس‌جمهور آمریکا بشود ندارد. ترامپ هم نامزد موردنظر حزب جمهوری‌خواه است که چند ماه پیش محکوم شد به پرداخت پنج میلیون دلار جریمه به‌خاطر تعرضی که انجام داده بود. این وضعیت سیاسی امروز آمریکا است.

”

آمریکا که یک زمانی اراده می‌کردند کشورها را همراه خود می‌کردند، این اتفاق نیفتاده و یک مدتی است که آمریکایی‌ها این قدرت خودشان را از دست دادند



اصلاح می‌کنند؟ جواب این است که بله، قابلیت ترمیم دارند، سعی و تلاش می‌کنند، اما نمودار رشدشان حالت زیگزاگ به سمت پایین پیدا می‌کند. پس ترمیم داریم، منتها نه در حدی که این مسئله بتواند حل بشود و آن روند افولی در عمل به سمت پایین در حال حرکت است. در رابطه با بحث‌های اقتصاد داخلی هم همین حالت وجود دارد. بنده پژوهشی را دیدم مربوط به درصد گرسنگی در آمریکا؛ نتیجه آن پژوهش این بود که ۲۴،۶ درصد از مردم آمریکا با معضل گرسنگی دست‌به‌گریبان هستند که این عدد برای ما هم که در حوزه آمریکا چند سال است داریم کار می‌کنیم عدد بسیار بالایی بود. بیست و چهار ممیز شش‌دهم درصد یعنی حدود یک‌چهارم جمعیت. این مشکل گرسنگی به این سبکی که در آمریکا است در ایران به‌خاطر سوبسید نیست. مسئله دارو به‌خاطر سوبسیدی که در حوزه دارو هم وجود دارد این معضلی که در آمریکا است در ایران نیست.

آیا در بخش سیاسی هم افولی در پیش است؟

در حوزه سیاسی هم این افول را کاملاً می‌شود مشاهده کرد، یعنی آمریکا جایگاه خودش را به‌تدریج در دنیا دارد از دست می‌دهد. یک

وضعیت آمریکا در حوزه قدرت نرم و نهادسازی چگونه است؟

به خاطر افول آمریکا در حوزه قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی، قدرت نرم آمریکا هم در اکثر قریب به اتفاق کشورها افول پیدا کرده که آمارش به صورت گسترده موجود است.

قدرت پنجم قدرت نهادسازی هم همین حالت است، یعنی بعضی از نهادهای مشهور آمریکا مثل کنگره آمریکا الآن وضعیت خوبی در نظرسنجی‌ها ندارند. اما یک حوزه است که هیچ نشانه افولی در آن نمی‌بینیم، یعنی نه تنها خیلی آمریکا توی این حوزه افول نکرده، بلکه به نظر من یک‌دوره بیشتر هم قدرت گرفته، آن در حوزه تبلیغات است، در حوزه صنعت سرگرمی است، در حوزه بازی‌های رایانه‌ای است. توی این حوزه آمریکایی‌های انصافاً توانمند هستند.

جناب آقای دکتر اساساً چرا ما به مسئله افول آمریکا توجه می‌کنیم؟

این برمی‌گردد به تاریخچه ما و آمریکا. امسال هفتادمین سالگرد کودتای بیست و

”

اما یک حوزه است که هیچ نشانه افولی در آن نمی‌بینیم، یعنی نه تنها خیلی آمریکا توی این حوزه افول نکرده، آن در حوزه تبلیغات است، در حوزه صنعت سرگرمی است، در حوزه بازی‌های رایانه‌ای است

هشت مرداد است و الان حداقل هفتاد سال است که درگیر آمریکا هستیم. آمریکایی‌ها در ایران کودتا کردند، از رژیم کودتایی شاه حمایت کردند، بعد از انقلاب ایران را تحریم کردند، از صدام حمایت کردند، تحریم‌ها را افزایش دادند، توافقی هم اگر شد لغو کردند، خارج شدند و فشار آمریکا روی ایران در هفتاد سال گذشته گسترده بوده است. برای این مسئله اگر آمریکا واقعاً کشور روبه‌افولی باشد نکته‌ای است که ما باید بدانیم، اگر کشوری باشد که در حال افول نیست این را هم باید بدانیم. به همین دلیل است که مسئله افول آمریکا اهمیت دارد و باید به آن توجه بشود.

در اثر افول آمریکا در دنیا نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است. به نظر می‌رسد ما داریم به سمت یک جهان جدیدی حرکت می‌کنیم، این جهان جدید یک قطب غربی خواهد داشت احتمال زیاد به رهبری آمریکا، یعنی آمریکا است، یک تعدادی از کشورهای اروپای غربی و اروپای مرکزی هستند نه لزوماً کل اروپا، یک سری کشورهای دیگری هم ممکن است توی این مجموعه باشند، این‌ها می‌شوند یک بلوک. یک بلوک دیگر کشورهای غیرغربی هستند که این کشورهای غیرغربی توی آن‌ها روسیه است، چین است، ایران است، این غیرغربی هم که عرض می‌کنیم مفهوم غرب جغرافیایی نیست، الان برزیل عضو کشورهای بریکس است، ولی در قاره آمریکا است. از این جهت به نظر می‌رسد که دنیا دارد عوض می‌شود، البته این تغییر یک شبه اتفاق نخواهد افتاد.

پس این روند دارد اتفاق می‌افتد و این‌ها هم غالباً کشورهایایی هستند که یک دوره تجربه استعمار را داشتند؛ مثل چین، مثل برزیل. پس دنیا دارد وارد یک فضای جدیدی می‌شود. اشتباهی که دولت آمریکا کرده که دارد این روند را تسریع می‌کند این است که از ابزار تحریم زیاد استفاده کرده و این کشورها بعضی‌هاشان الان تحریم هستند. از این جهت دنبال پیدا کردن سامانه‌های موازی با سامانه‌های موجود هستند. ما مثلاً در سیستم بانکداری دنیا این سیستم سوئیفت را داریم که یک زمانی همه کشورها مجبور بودند از این سیستم غربی استفاده کنند. الان سامانه‌های موازی با سیستم سوئیفت دارد ایجاد می‌شود. کشورهای هم که هنوز تحت تحریم آمریکا نیستند نگاه می‌کنند به کشورهایایی که تحت تحریم هستند چون نمی‌خواهند این اتفاق برایشان بیفتد، از این جهت علاقه‌مند هستند به ایجاد سامانه‌های موازی با سامانه‌های غربی، استفاده از ارزهای محلی، تأسیس یک ارز جدید برای این کشورها. از این جهت به نظر می‌رسد آینده کشور آینده خیلی بهتری خواهد بود از این



را کلید زد. زیرا آمریکایی‌ها قبل از جنگ عراق و افغانستان در دنیای تک‌قطبی به سر می‌بردند و بعد از فروپاشی شوروی، آمریکایی‌ها تنها ابرقدرت دنیا بودند. ذیل این اعتمادبه‌نفس بیش از حد آمریکایی‌ها احساس کردند هر کاری می‌توانند بکنند. از این جهت شروع کردند به لشکرکشی به منطقه‌ای که ما در آن هستیم، به افغانستان حمله کردند، به عراق حمله کردند. اگر آمریکایی‌ها می‌توانستند در این منطقه به اهدافشان برسند قطعاً این روند افول آمریکا کند می‌شد و قدرت آمریکا ادامه پیدا

”

در اثر افول آمریکا در دنیا نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است

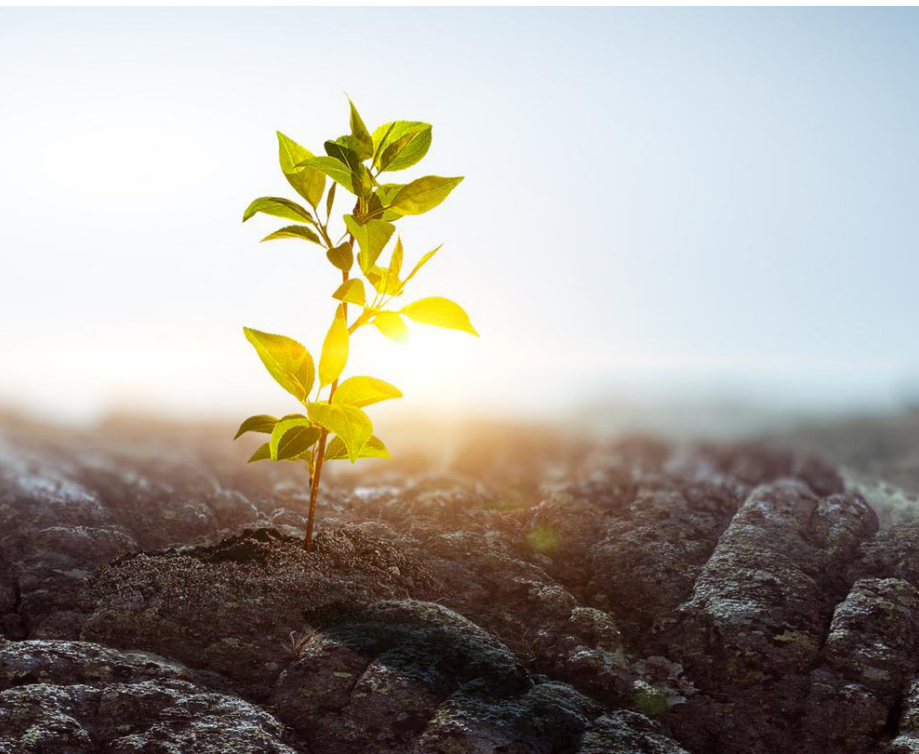
جهت و این مقاومتی که مردم ایران داشتند در طول این سال‌ها دارد جواب می‌دهد و کشور آینده بهتری را در پیش روی خودش دارد.

علت اینکه حضرت آقا فرمودند انتقال قدرت از غرب به سمت آسیا چیست؟

خب واقعیت امر این است که این کشورهایی که توی همین کشورهای عضو بریکس مانند چین و هند که دو تا اقتصاد اول مجموعه کشورهای بریکس هستند، هر دو در آسیا هستند. روسیه هم یک کشور آسیایی اروپایی است، یعنی یک بخش غربی‌اش در اروپا است، بخش شرقی‌اش و آن بخش بزرگ‌تر کشور روسیه در بخش آسیا است و از این جهت نکته‌ای که گفته شده نکته صحیحی است که این اقتصادهای آسیایی هستند که دارند به صورت شگفت‌انگیزی بعضی‌هایشان مثل اقتصاد چین دارند رشد می‌کنند و کشورهای مهمی هم در آسیا مثل ایران توانستند مقاومت کنند مقابل فشارهای کشورهای غربی، دوستانی را در شرق در کشورهای آسیایی پیدا کردند، از این جهت اتفاقی که دارد می‌افتد این است که قاره آسیا دارد برمی‌گردد به همان دوره طلایی خودش. این نکته که قدرت و ثروت دارد به آسیا منتقل می‌شود یکی از دلایل دغدغه‌های آمریکا است که اجازه ندهد هیچ کشوری در این منطقه قدرتمند بشود.

نقش ایران در افول آمریکا چیست؟

ایران به نظر من مهم‌ترین کشوری است که روند افول آمریکا



اسلامی ایران است که یک الگویی دارد می‌شود در دنیا، چون جزو کشورهای بوده و هست که مقاومت مقابل زیاده‌خواهی‌های آمریکا را کلید زده است.

دیدگاه جامعه بین‌الملل نسبت به قدرت ایران الان چگونه است؟

عده‌ای از کشورها رسماً رابطه‌شان با ما خوب است. مثل روسیه که این‌ها جایگاه ایران را جایگاه بزرگی می‌دانند. شما می‌دانید بیش از بیست کشور درخواست عضویت در بریکس را داشتند، ایران جزو معدود کشورهای بود که درخواستش پذیرفته شد. جایگاه ایران جایگاه بسیار خوبی است، این نکته‌ای است که مقامات کشوری که رابطه‌شان با ما عادی است این را همیشه به مقامات ایرانی گفتند. در کشورهای هم که رابطه‌شان عادی نیست این را می‌دانند منتها این را نمی‌توانند خیلی بیان بکنند. یکی از دلایلی که تمرکز روی ایران است، همین قدرت ایران است و به این دلیل دشمنی نسبت به ایران زیاد است. اگر ایران کشور ضعیفی بود، کسی دیگر با آن کاری نداشت چون اهمیتی نداشت. به‌خاطر اهمیت ایران، به‌خاطر قدرت ایران، به‌خاطر جایگاه ایران این حالت وجود دارد. شما می‌دانید آمریکایی‌ها کشورهای دنیا را به چهار گروه تقسیم می‌کنند، یک گروه کشورهای ضعیفی هستند، نسبتاً که نه منابع طبیعی دارند نه موقعیت ژئوپلیتیک دارند، بعضی از کشورهای

می‌کرد و نظم جدیدی که پیش روی ما است یا اتفاق نمی‌افتاد یا با یک فاصله قابل توجهی محقق می‌شد. ولی آمریکایی‌ها در این منطقه به اهدافشان نرسیدند، چرا نرسیدند؟ به‌خاطر جمهوری اسلامی ایران. چرا آمریکایی‌ها سردار سلیمانی را شهید کردند؟ چون فردی که مقابل طراحی‌های آمریکا در این منطقه ایستاد سردار سلیمانی بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی مهم‌ترین فردی است که اجازه نداده آمریکایی‌ها به اهدافشان برسند، این دلیل نفرت آمریکا از ایران است و دوست دارد که ایران بشود ایران زمان شاه، دوست دارد ایران یک کشور نوکری باشد برای آمریکا و نه‌تنها ایران نوکر نیست اجازه نمی‌دهد آمریکایی‌ها در این منطقه نوکرپروری بکنند و آمریکا را دارد به‌تدریج از این منطقه بیرون می‌کند. این شکست پروژه‌های آمریکایی در منطقه غرب آسیا، روند افول آمریکا را تسریع کرد. یک زمانی ما می‌گفتیم محور مقاومت، مقاومت مقابل کی بود؟ مقابل استکبار و مقابل آمریکا. الان روس‌ها هم دارند به آمریکا نه می‌گویند، چینی‌ها هم دارند به آمریکا نه می‌گویند و این جایگاه جمهوری

”

یکی از دلایلی که تمرکز روی ایران است، همین قدرت ایران است
اگر ایران کشور ضعیفی بود، کسی دیگر با آن کاری نداشت.
به‌خاطر اهمیت ایران، به‌خاطر قدرت ایران، به‌خاطر جایگاه ایران این حالت وجود دارد

دلیل دغدغه حضرت آقا نسبت به دانش‌آموزان چیست؟

ببینید دلیل اینکه حضرت آقا دغدغه دارند نسبت به دانش‌آموزان این است که در این نظم جدید، افرادی که الان دانش‌آموز هستند قرار است ایران را مدیریت بکنند، یعنی دانش‌آموز باید دیپلم می‌گیرد بعد یک درصدی‌شان وارد دانشگاه می‌شوند بعد مملکت به دست این‌ها می‌رسد، حالا بعضاً مزاح می‌شود که مسن‌ترها پست‌ها را تحویل نمی‌دهند به جوان‌ترها که در مواردی درست است، منتها خداوند یک سیستمی دارد که فردی که پا به سن می‌گذارد چه خودش بخواهد چه نخواهد یک زمانی باید تحویل بدهد. از این جهت ایران به دست جوان‌ها می‌آید و جوان امروز است که باید به تحولات دنیا توجه کند، چون عرض کردیم در حوزه تبلیغات آمریکایی‌ها به شدت قوی هستند و بلد هستند و اگر دانش‌آموز ما دقت نکند ممکن است تحت‌تأثیر آن تبلیغات قرار بگیرد. پس اتفاقی که باید بیفتد این است که دانش‌آموز باید دنیا

”

**در این نظم جدید، افرادی که
الان دانش‌آموز هستند قرار
است ایران را مدیریت بکنند**



آمریکایی توی این گروه یک هستند. گروه دو کشورهایی هستند که ظرفیت‌های خوبی دارند، منابع طبیعی دارند، جایگاه ژئوپلیتیک دارند، بمب اتم هم دارند مثل روسیه، مثل چین، مثل هند. این‌ها روابطشان با آمریکا متفاوت است، چون نمی‌شود جنگ کرد با این کشورها، گزینه نظامی علیه این کشورها وجود ندارد. گروه سوم کشورها همراه و هم‌سو هستند با آمریکا که برای بعضی از این کشورها ممکن است منافعی داشته باشد، برای بعضی کشورها هم خیلی منافعی ندارد. گروه چهارم ما هستیم که آمریکایی‌ها می‌گویند شما کشور دشمن ما هستید. دلیل اینکه ایران این‌همه زیر تحریم و فشار است به خاطر این است که در گروه یک نیست چرا؟ چون منابع طبیعی گسترده‌ای دارد و ژئوپلیتیک دارد، گروه دو هم نیست، چون بمب اتم ندارد و فتوا هم داریم نمی‌توانیم بسازیم. گروه سه هم نیست، چون قرار نیست به آمریکایی‌ها باج بدهد و تمکین کند، چون هزینه آن کار بیشتر از هزینه‌ای است که الان ایران دارد می‌پردازد. رفته توی گروه چهارم و از این جهت فشار روی ایران زیاد است. خبر خوب همان نکته ابتدایی ما است که کشوری که بیشترین فشار را دارد می‌آورد آمریکا است، آمریکا کشوری رو به افولی است از این جهت به تدریج مشکل دارد از سمت صورت مسئله حل می‌شود، آمریکا دارد تبدیل می‌شود به یک کشور معمولی‌تر و این کشور معمولی‌تر شدن مشکل را برای ما حل می‌کند. از این جهت آینده به نظرم آینده مثبتی است جایگاه ایران جایگاه بزرگی خواهد بود.



و افزایش قدرت خودمان چه در حوزه نظامی چه در حوزه اقتصادی چه در حوزه سیاسی چه در حوزه فرهنگی چه در حوزه علمی داشته باشیم. این هم کاری است که دانش‌آموزان امروز که اساتید فردای ما هستند و مسئولین کشور ما هستند در سال‌های آینده، باید خودشان را از الان توانمند کنند و این اتفاق الحمدلله دارد می‌افتد. به نظر من باتوجه به زحماتی که در مدارس ما کشیده می‌شود مسیر مسیر خوبی است و قابلیت بهتر شدن هم دارد. نسل قبلی در همین حد توانستند کشور را مدیریت کنند، توانستند کشور را حفظ بکنند، اگر شما نگاه بکنید به نقشه ایران دو بیست سال پیش، مساحت ایران بیش از دو برابر بوده تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در این صد و پنجاه سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از نیمی از مساحت کشور از دست رفته. توی این چهل و چند سالی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد یک میلی‌متر هم از کشور، از خاک کشور کم نشده است. این جزو افتخارات جمهوری اسلامی است، دلیل ناراحتی طرف مقابل هم این است که می‌خواهد ایران را تجزیه بکند و جمهوری اسلامی اجازه نداده و برای همین هم از ایران ناراحت هستند از جمهوری اسلامی ناراحت هستند و این روند ادامه پیدا می‌کند کشور قدرتمندتر می‌شود و فرصت‌های جدیدی در این نوجوان برای ایران حاصل خواهد شد و بعضی از نمونه‌هایش را ما امروز هم می‌توانیم به راحتی مشاهده کنیم.

را بشناسد، شرایط فعلی را بشناسد، تاریخ را بشناسد تا بتواند آینده‌ای را که در آینده زندگی خواهد کرد را به‌درستی مدیریت بکند. یعنی اگر دانش‌آموز ما از دست برود از نظر فکری، کشور قطعاً ضربه می‌خورد.

تا رسیدن به قله چقدر فاصله داریم؟

به قله رسیدن اصولاً ممکن است خیلی خوب نباشد، چون آن‌ور قله سرازیری است و همین حرکت به سمت قله و فعالیت و زحمت است که کشور را می‌تواند بیمه کند مقابل فشارها. یعنی چرا این نکته‌ای که عرض کردم که کشورها قدرتمند می‌شوند بعد افول پیدا می‌کنند؟ چون به قله می‌رسند و بعد نمی‌توانند خودشان را حفظ بکنند به خاطر قدرت و اعتماد به نفس کاذبی که پیدا می‌کنند. بعد همان می‌شود ابتدای افولشان، این اتفاق برای خیلی از کشورهایی که یک زمانی قدرت‌های بزرگی بودند افتاده است. از این جهت ما نباید دغدغه رسیدن به قله داشته باشیم، باید دغدغه طی کردن این مسیر را به سبک صحیح داشته باشیم



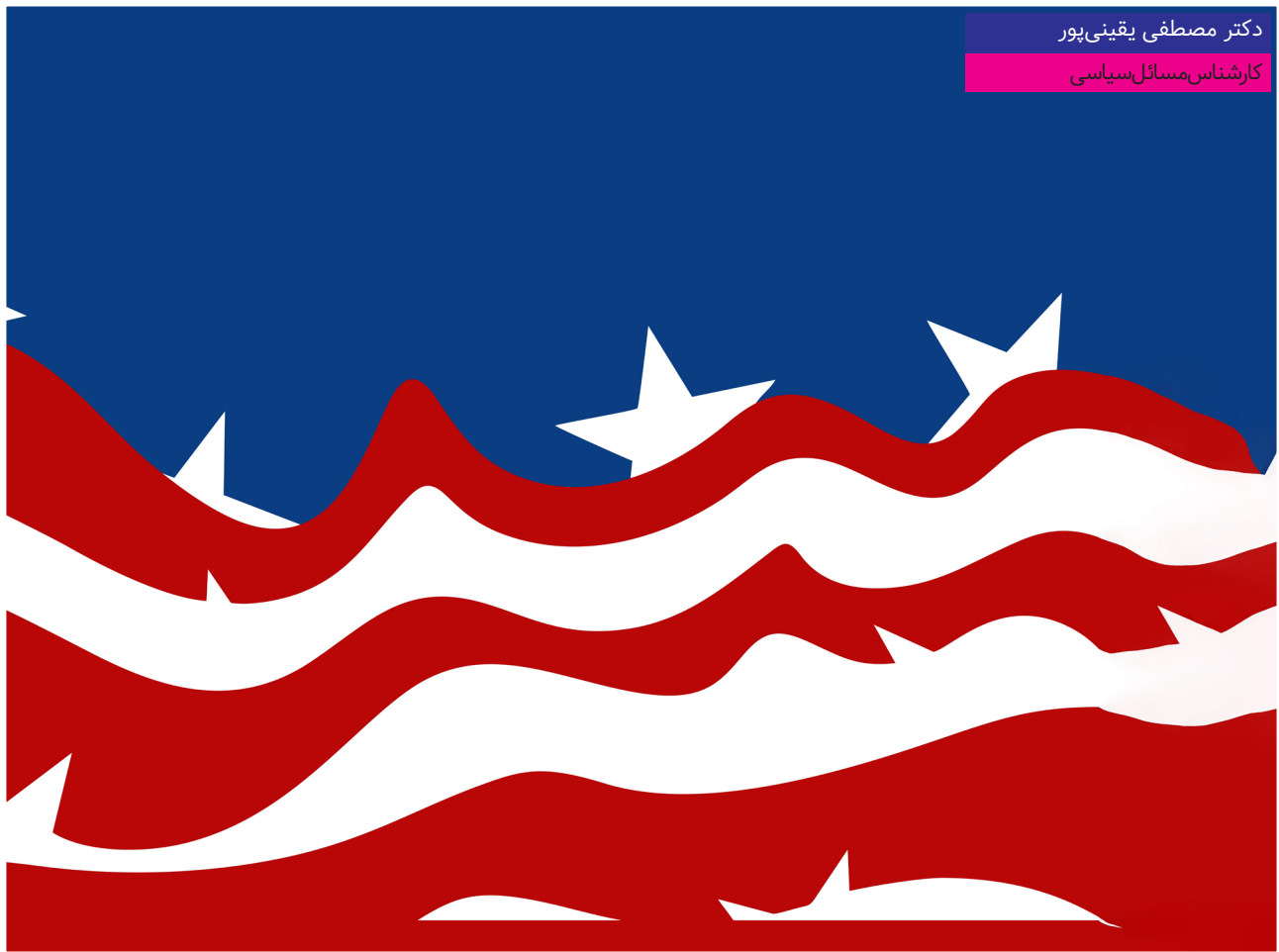
ما نباید دغدغه رسیدن به قله داشته باشیم، باید دغدغه طی کردن این مسیر را به سبک صحیح داشته باشیم و افزایش قدرت خودمان

دلایلی برای یک شکست آتی

پشت صحنه پایان دوره تاریخی یکه‌تازی امریکا

دکتر مصطفی یقینی‌پور

کارشناس مسائل سیاسی



می‌کنیم و در این شماره به افول حمایت تام از رژیم صهیونیستی در آمریکا می‌پردازیم.

بن گوریون (از بنیان‌گذاران رژیم صهیونیستی)، «قدرت لابی یهودیان در آمریکا» را برابر با «نعمت خدادادی نفت به مسلمان» می‌دانست. در بیان اهمیت اسرائیل برای آمریکا، همین بس که ایالات متحده اولین کشوری بود که

باور به فروکش کردن توان و موقعیت جهانی آمریکا، واقعیتی است که روایت‌سازی مزورانه هیئت‌حاکمه آمریکا و جریان تبلیغاتی وابسته به آن و نیز تخریب این باور، تغییری در اصل مسئله «افول یا ebbing» ایجاد نمی‌کند. البته اعتبار و منزلت این ذهنیت، زمانی است که از دو مؤلفه برخوردار باشد؛

الف. عینیت و سنجش‌پذیری

ب. تغییر و دگرذیسی

در این سلسله یادداشت‌ها نمایش مصادیق عینی از تغییر موقعیت قدرت آمریکا در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بررسی

تنها یازده دقیقه پس از انتشار اعلامیه تشکیل دولت اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸ آن را به رسمیت شناخت. اعلام پایبندی و حمایت تام از ایدئولوژی صهیونیسم جهانی و تجسم آن (رژیم اشغالگر قدس) در قالب اسناد راهبردی و امنیت ملی، سند بودجه دفاعی و نیز سخنرانی سالانه مقامات ارشد کاخ سفید، بسته‌های کمک چندمیلیارد دلاری سالانه، لوایح و قوانین حمایتی سناتورهای هر دو حزب، پشتیبانی و تضمین برتری تسلیحاتی و امنیتی در منطقه، مدیریت افکار عمومی در قبال جنایات آن و پیگیری پروژه سازش و دیپلماسی فریب به نفع رژیم و... تنها بخشی از برتری نقش و روابط صهیونیست‌ها در ساختار قدرت آمریکا طی یک صده اخیر است. اما این موقعیت قدرتی و روابط استراتژیک میان اسرائیل - آمریکا مدتی است تغییر یافته است. این درک، زمانی حاصل می‌شود که به برخی مطالعات، مواضع و نظرسنجی‌ها درباره میزان حمایت طبقات مختلف آمریکایی از رژیم صهیونیستی نگاهی بیندازیم.

نظرسنجی گالوب نشان می‌دهد، در حال حاضر ۵۳ درصد از دموکرات‌های

”

کال توماس نویسنده مشهور کتاب «تاریخ انقضای آمریکا» در یادداشتی در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۴ می‌نویسد: «انحطاط باعث افول می‌شود و آمریکا نشانه‌های انحطاط را از خود بروز داده است.»

آمریکایی با فشار بیشتر بر رژیم صهیونیستی موافق هستند. در پژوهشی که مرکز «بلفر» در هاروارد در جولای ۲۰۱۷ میلادی منتشر کرد، اشاره شده است؛ «همدردی جوانان آمریکایی با مردم فلسطین، بیشتر شده و متقابلاً تمایلی به حمایت از رژیم صهیونیستی و نیز رغبتی به مهاجرت به فلسطین اشغالی در جوانان یهودی آمریکایی (طرح شلدون آدلسون) وجود ندارد.»

همچنین اوضاع در میان احزاب و فعالان سیاسی نیز چندان به نفع صهیونیست‌ها نیست. این نکته زمانی مهم می‌شود که لابی Jstreet اعلام می‌کند: «درون حزب دموکرات یک زمینه بسیار قوی در حال ظهور است که می‌خواهد شاهد یک سیاست آمریکای متعادل در خصوص رژیم باشد که هم (تنها) ضرورت‌های امنیتی و هم (تنها) حقوق اسرائیل را زمانی که مجبور شود از خود برابر موشک و ترور دفاع کند به رسمیت بشناسد. این دیدگاه در حال تبدیل شدن به محور اصلی سیاست‌های حزب دموکرات است.» در این راستا جو بایدن در نشست اواسط ۲۰۲۰ با مسئولان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه می‌گوید: «اشتباه است که از حساب امنیت کشورها و مردم منطقه، امنیت اسرائیل را حفظ نمود.» در جمهوری‌خواهان نیز حمایت از رژیم از یک مسئله هویتی و ایدئولوژیک به یک برگه بازی سیاسی تقلیل یافته است.

افول اعتماد مردم به دولت آمریکا

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به سال ۱۷۸۹ در مقدمه‌اش بر «استقرار عدالت»، «حفظ برکات آزادی»، «تأمین آسایش ملی» و «ارتقای رفاه عمومی» برای مردم و آیندگان، تأکید می‌کند. یکی از مهم‌ترین اهداف از تأمین این موضوعات، کسب سطح اعتماد مردم (confidence) به ساختار قدرت سیاسی است. بنابراین در این شماره، افول اعتماد مردم آمریکا به دولت آمریکا مورد توجه است. طبق نظرسنجی ملی توسعه مرکز تحقیقاتی پپو که در آوریل ۲۰۱۷ در میان ۱۵۰۱ بزرگسال انجام شد، تنها ۲۰ درصد از آمریکایی‌ها اظهار می‌کنند که به دولت فدرال آمریکا اعتماد دارند و در این میان کسانی که معتقدند دولت «تقریباً همیشه» و یا «بیشتر اوقات» کار درست را انجام می‌دهد، به ترتیب ۴ درصد و ۱۶ درصد است. کال توماس^۱ نویسنده مشهور کتاب «تاریخ انقضای آمریکا» در یادداشتی در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۴ می‌نویسد: «انحطاط باعث افول می‌شود و آمریکا نشانه‌های انحطاط را از خود بروز داده است.» این روند از سال ۱۹۶۳ میلادی (دوره ریاست‌جمهوری لیندون بی.

رئیس‌جمهورهای آمریکا شناخته شد.

بحران دموکراسی در آمریکا

بنیان‌گذاران و اسناد آمریکایی بر ارزش دموکراسی و وظیفه مدنی شهروندان و مقامات سیاسی تأکید داشتند. اما واقعیت‌های عینی از افول حق انتخاب آزاد شهروندان و برگزاری انتخابات آزاد و سالم در آمریکا (Democratic elections) حکایت دارد.

مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و کمک به انتخابات IDEA در گزارش «وضعیت جهانی دموکراسی در سال ۲۰۲۱» برای اولین بار آمریکا را وارد فهرست «دموکراسی‌های رو به عقب‌گرد» کرده است. این نهاد دلیل این تغییر را «بدتر شدن مشهود وضعیت دموکراسی در این کشور از سال ۲۰۱۹، گرایش فزاینده به رد کردن نتایج معتبر انتخابات، کاهش آزادی‌های مدنی و کاهش کیفیت آزادی تجمعات در جریان اعتراض‌های سال ۲۰۲۰ (قتل جورج فلویید) عنوان کرده است.» دانشگاه جورج واشنگتن در پروژه «هشدار اقتدارگرایی در آمریکا» در ماه مه ۲۰۱۷، اقدام به افکارسنجی از جامعهٔ نخبگان آمریکا پیرامون «نابودی هنجارهای

»

دونالد ترامپ در دور اول

انتخابات، وعده مقابله با فساد

را به مردم داده بود اما در طول

دورهٔ ریاست‌جمهوری، او با

سابقهٔ پنهان‌کاری مالیاتی یکی

از فاسدترین رئیس‌جمهورهای

آمریکا شناخته شد

جانسون) تا ۲۰۲۱ میلادی (دورهٔ ریاست‌جمهوری جو بایدن) از حدود ۸۰ درصد به کمتر از ۴۰ درصد نزول کرده است. می‌توان یکی از نقاط عطف افول اعتماد عمومی به دولت و نهادهای سیاسی آمریکا را در انتخابات ۲۰۱۶ یافت. در آن مقطع بسیاری از مراکز فعال در افکارسنجی از جمله واشنگتن پست، هشدارهایی در خصوص «از دست رفتن اعتماد مردم به سازوکارهای سیاسی و انتخابات» اعلام کردند؛ به نحوی که برابر پیمایشی در اکتبر ۲۰۱۶ این رقم بالغ بر ۴۶ درصد بوده است. این میزان بی‌اعتمادی در پی روی کار آمدن دونالد ترامپ و رخدادهای داخلی و خارجی دولت آمریکا از جمله شیوع کرونا، تشدید تورم و بیکاری و شورش کنگره ۲۰۲۰ و عدم پذیرش نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ همچنان افزایشی بوده است. در این راستا در آخرین ارزیابی‌ها از عملکرد جو بایدن در اواخر ۲۰۲۰، ۵۱٫۵ درصد از عملکرد دولت وی ناراضی هستند که بعد از فرار ارتش آمریکا از افغانستان این روند تشدید شد و محبوبیت بایدن در ماه دسامبر به حدود ۳۷ درصد کاهش یافته است.

افول شفافیت و بحران پدیده فساد در دولت آمریکا

تأکید مؤسسان ایالات متحده آمریکا بر مقوله «استقرار عدالت»، «قانون‌گرایی» و «شفافیت قدرت» از ویژگی‌های مثبت سیاست در آمریکا عنوان می‌شود. اما واقعیت‌های عینی از تغییر و افول قانون‌گرایی و فسادستیزی در آمریکا حکایت دارند. فساد سیاسی و اداری در آمریکا معمولاً به شکل رشوه متداول است و مقامات محلی، ایالتی یا فدرال با استفاده از نفوذ تشکیلاتی اهداف خود را در سیستم سیاسی و اداری نظامی پیش می‌برند.

طبق آخرین آمار گالوپ، سه نفر از هر چهار نفر آمریکایی (۷۵ درصد جمعیت) معتقدند: «فساد اداری در دولت آمریکا گسترش یافته است». نظرسنجی‌های معتبر هم نشان می‌دهد: «بیش از ۷۰ درصد آمریکایی‌ها خودشان تأیید کرده‌اند که در طول یک سال قبل، به یکی از ۸ بخش خدمات عمومی دولت رشوه داده‌اند. از این تعداد ۱۵ درصد به افراد شاغل در بخش‌های قضایی، ۱۴ درصد به بخش خدمات ثبت و دریافت مجوز و ۱۱ درصد نیز به بخش خدمات آموزشی رشوه پرداخت کرده‌اند.»

مسئلهٔ فساد سیاسی اداری در آمریکا به حدی رسیده که دونالد ترامپ در دور اول انتخابات، وعده مقابله با فساد را به مردم داده بود که همین امر هم باعث اعتماد بیشتر مردم شد، اما در طول دورهٔ ریاست‌جمهوری، او با سابقهٔ پنهان‌کاری مالیاتی یکی از فاسدترین



عینی از افول تفکیک قدرت و انسجام قوای سه‌گانه در آمریکا حکایت دارد. یکی از نشانه‌های عدم انسجام قوای سه‌گانه آمریکا، تعطیلی چندروزه دولت در پی عدم تصویب بودجه یا لوایح دولتی است. از ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۹ نوزده بار دولت فدرال تعطیل شده. منازعات ساختاری و اختلاف میان مجلس نمایندگان و سنا در کنگره موجب تشدید دوقطبی، سوءعملکرد کنگره و ناتوانی آن در حل مشکلات آمریکا شده است. کارویژه‌ها و تصمیمات مجلس نمایندگان و سنا به شدت تحت تأثیر منافع دو حزب و روابط سیاسی بین اعضای دموکرات و جمهوری‌خواه قرار گرفته. نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد که متأثر از همین وضعیت، صلاحیت کلیت کنگره در منظر عموم، از حدود ۸۰ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. توزیع نسبی و متناسب قدرت میان قوا در آمریکا وجود ندارد. نمود این عدم توزیع نسبی قدرت در آمریکا را می‌توان در روند مذاکرات هسته‌ای با ج.ا.ا مشاهده کرد؛ به نحوی که هم‌زمان با تلاش دولت بایدن برای بازگشت به برجام، شاهد مخالفت کنگره و ناتوانی دولت آمریکا در اتخاذ تصمیم هستیم.

افول آمریکا در سخنرانی سالانه وضعیت کشور جو بایدن در کنگره (۲۰۲۲)

دوم مارس ۲۰۲۲ (چهارشنبه ۱۱ اسفند) جو بایدن سخنرانی خود در مورد وضعیت کشور را در اجلاس مشترک مجلسین در کنگره در حالی ایراد کرد که آمریکا با دو معضل اساسی مواجه است: الف) بحران اقتصاد ملی در عرصه داخلی

دموکراتیک توسط رهبران منتخب مردم و احترام به انتخابات آزاد و عادلانه و مشروعیت مخالفان» نموده که طبق اظهارات کارشناسان حوزه دموکراسی؛ «سیاست ایالات متحده آمریکا از خطامشی که لازمه یک کشور بهره‌مند از دموکراسی سالم و پایدار است خارج شده است. اعتقاد ایشان این است که نباید احتمال سقوط آن در آینده را صفر دانست.» شورش کنگره نماد افول دموکراسی است. به نحوی که جو بایدن ضمن دستور تحقیقات جامع درباره این اتفاق، در بیانیه‌اش نوشت: «حتی در زمان جنگ‌های داخلی [آمریکا] نیز شورشی‌ها به کنگره که سنگر دموکراسی ما است، حمله نکردند. این کار بحرانی وجودی و آزمونی برای توان بقای دموکراسی ما بود و یک یادآوری ناراحت‌کننده در این زمینه بود که در خصوص دموکراسی ما هیچ تضمینی وجود ندارد.»

بحران استقلال و انسجام قوا در آمریکا

سیستم تفکیک قوا^۲ در آمریکا، یکی از ارکان و مشخصه‌های نظام سیاسی آن معرفی می‌شود. اما واقعیت‌های

”

یکی از نشانه‌های عدم انسجام قوای سه‌گانه آمریکا، تعطیلی چندروزه دولت در پی عدم تصویب بودجه یا لوایح دولتی است

در پاسخ به اینکه چگونه رژیم آمریکا شکل گرفت و قدرت جهانی شد؟ پژوهشگران به «توافق برتون وودز و قرار گرفتن دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی» اشاره می‌کنند. در سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۶ دلار آمریکا به تنها معادل طلا تبدیل شد. در سال ۱۹۷۲-۳ قراردادی بین آمریکا و عربستان سعودی (به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت) به امضا رسید؛ براساس این قرارداد عربستان مقابل فروش نفت تنها دلار دریافت می‌کرد و چون کشورهای عضو اوپک بزرگ‌ترین منبع تأمین نفت در سطح جهانی بودند، این کار دلیلی برای نگهداری دلار در کشورهای مختلف شد.

در حقیقت نفت نیز به عنوان پشتوانه دلار آمریکا اضافه گردید. بانک و نفت کانون و سررشته قدرت افسانه‌ای رژیم آمریکاست. رابطه تنیده مافیای نفت و دلار در ارکان قدرت آمریکا به حدی است که در بازه ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ گول‌های بانکی آمریکا هم‌زمان با توسعه ناوگان پنجم ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، میلیاردها دلار پول را به سمت بانک‌های جدیدالتأسیس خصوصی در تل‌آویو، بیروت، مصر، مراکش، تونس



در حقیقت نفت نیز به عنوان پشتوانه دلار آمریکا اضافه گردید. بانک و نفت کانون و سررشته قدرت افسانه‌ای رژیم آمریکاست



(ب) ناتوانی از مدیریت صحنه رقابت جهانی با دیگر قدرت‌ها در عرصه خارجی

در همین سخنرانی یکی از محورهای اصلی انتقادات سناتورها و نمایندگان جمهوری خواه به نخستین نطق سالانه چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، «ناتوانی و ضعف دولت بایدن در صحنه خارجی و امنیتی» بود. بخش دوم مواضع جو بایدن تأکید بر «ترمیم زیرساخت‌های اقتصادی آمریکا» بود که صراحتاً به چندین «بحران اصلی اقتصادی آمریکا» اشاره نمود:

- ۱) نارضایتی مالیات‌دهندگان از محل مصرف پول‌هایشان و لزوم صرف دلارهای مالیات‌دهندگان آمریکایی برای بازسازی.
- ۲) وابستگی اقتصادی به زنجیره تولید خارجی و واردات،
- ۳) فوریت توسعه زیرساخت‌ها با خرید کالاهای آمریکایی و ساخت محصولات در داخل آمریکا،
- ۴) وجود تورم بالا و فقیرتر شدن مردم آمریکا،
- ۵) عدم وجود راه‌حل سریع برای افزایش حقوق و دستمزدها،
- ۶) بحران بیکاری و لزوم ایجاد شغل‌های بیشتر برای زندگی بهتر،
- ۷) بحران کسری بودجه

وی در ادامه سخنرانی سالانه «وضعیت عمومی کشور» به نارضایتی عمومی از وضعیت مسکن، خدمات بهداشتی و مبارزه با سرطان، اقدامات پلیس، برنامه‌های کمک‌آموزشی و همچنین بازگرداندن افراد خانه‌نشین شده از همه‌گیری، به بازار کار اشاره نمود.

افول استقلال قوا و رژیم مافیایی در آمریکا

و بحرین منتقل نمودند. بانک‌های چیس و سیتی‌بانک به شرکت رویال داچ شل و پتروشیمی عربستان سعودی پول قرض می‌دادند. در همین حال، جی.پی.مورگان مشغول رایزنی با کنسرسیوم قطرگاز بود که زیر نظر شرکت Exxon Mobil قرار داشت. خصلت این مافیا ایدئولوژی صهیونیست است که با بهره‌جویی از جمعیت کمتر از دودرصدی یهودیان آمریکا و بیش از ۲۸۱ سازمان یهودی و ۲۵۰ اتحادیه منطقه‌ای، توانسته‌اند شبکه‌ای از بانک‌ها، کمپانی‌ها، اندیشکده‌ها را در ارکان قدرت آمریکا توسعه دهند.

کوهن (وزیر دفاع سابق آمریکا) به مجله الحیات می‌گوید: «پایبندی و حمایت ما از اسرائیل، اصولاً بخشی از استراتژی آمریکاست.» در واقع پس از ۱۹۴۸ و کاهش قدرت سیاسی و اقتصادی انگلیس در عرصه روابط بین‌الملل، تمایل و توجه صهیونیست‌ها به دولت آمریکا بیشتر جلب شد. کمیته روابط عمومی آمریکا - اسرائیل مشهور به ای‌پک (American Israel Public Affairs Committee)، با بیش از ۱۰۰'۰۰۰ عضو یکی از قدرتمندترین گروه‌های لابی‌گری در آمریکا است که

”

در جامعه آمریکا گروه‌های فشار صهیونیستی، پدیده ویژه‌ای هستند که اعضای آن درباره منافع و اهداف مشترک خاص به توافق می‌رسند

تحت قانون فدرال آمریکا ثبت شده است.

در جامعه آمریکا گروه‌های فشار صهیونیستی، پدیده ویژه‌ای هستند که اعضای آن درباره منافع و اهداف مشترک خاص به توافق می‌رسند. از اهداف و برنامه‌های این جریان می‌توان اشاره داشت:

۱. ایجاد پیوندهای مشترک بین منافع آمریکا و اسرائیل، جلب حمایت اعضای کنگره از اسرائیل

۲. سرمایه‌گذاری در نفوذ بر سیاست‌های دولتی و مقامات اجرایی برای دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی شامل بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۱۳،

۳. نفوذ و تأثیرگذاری بر انتخابات برای دادن رأی به نامزدهای طرفدار اسرائیل طبق گزارش واشنگتن پست حمایت مالی آن‌ها از کاندیداهای جمهوری خواه و دموکرات به ترتیب ۳۵٪ و ۶۵٪ بوده است، ۴. مالکیت و کنترل مطبوعات و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به نحوی که از چهار روزنامه مشهور آمریکا وال استریت ژورنال، واشنگتن پست، نیویورک تایمز و شبکه‌های ABC، CBS، NBC را در اختیار دارند.

این سلطه به نحوی است که از سال ۱۹۴۸ تا کنون حدود ۹۰ قطعهنامه شورای امنیت سازمان ملل مربوط به اراضی اشغالی توسط آمریکا وتو شده و لابی صهیونیستی در عالی‌ترین سطوح توانسته سیاست‌ها و اقدامات دولت آمریکا را مدیریت کند.

بخشی مهمی از رؤیای آمریکایی، شعار «آمریکا سرزمین فرصت‌ها» و ایده «برابری» است؛ اما واقعیت‌های عینی از تغییر و افول ایده برابری فرصت‌ها و برابری درآمدی در برابر برتری اقلیت‌های اقتصادی - اجتماعی و شکاف غنی و فقیر در آمریکا حکایت دارد. در سال ۲۰۱۵ آمریکا در بین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (oecd) با ۴۲٫۲ درصد در صدر بیشترین نابرابری اقتصادی بالاتر از هلند، استرالیا، آلمان، دانمارک قرار داشته است. سال ۲۰۱۶ نیز طبق گزارش ثروت جهانی، «در آمریکا ۴۲٫۱ درصد ثروت در اختیار ۱ درصد ثروتمند قرار دارد.»

در کنار رشد شکاف درآمدی طبقاتی بین فقیرترین و غنی‌ترین طبقات جامعه در چند سال گذشته، داده‌های مرکز آمار «خدمات درآمد داخلی» (IRS) برای سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ بیانگر این واقعیت است که آستانه درآمدی برای رسیدن به ۱ درصد از جامعه که بالاترین درآمد را دارند، به بیش از نیم میلیون دلار رسیده و ۵۰ درصد آمریکایی‌ها (۷۱ میلیون نفر) کمتر از ۴۲ هزار دلار درآمد سالانه دارند. قابل توجه است که خط فقر تعیین شده برای یک خانواده چهارنفره

آمریکایی در سال ۲۰۱۸، ۲۵ هزار دلار بوده است. نابرابری درآمدی در آمریکا، ضمن کاستن از رشد اقتصادی و سلب فرصت‌ها از جوانان، افشار و نژادهای مختلف در نهایت آینده این کشور را با تهدید مواجه ساخته است. در همین راستای طی سال‌های اخیر، افزایش بی‌عدالتی اقتصادی به افزایش اعتراضات اجتماعی همچون جنبش «وال استریت را اشغال کن» و همچنین واکنش‌های شدید علیه مولتی‌میلیاردرها دامن زده است. اما علی‌رغم تشدید اعتراضات اجتماعی به افزایش روزافزون نابرابری‌های درآمدی و برخی تحرکات در ارائه قوانینی برای توزیع دوباره ثروت در جامعه و اصلاح قوانین مالیاتی فدرال و ایالتی، این اقدامات با مخالفت سیستم سیاسی و جریان‌های قدرت و ثروت مواجه است.

افول آزادی و بحران زندانیان در آمریکا

تندیس آزادی^۳ یکی از نمادها و جاذبه‌های آمریکاست که در سال ۱۸۸۶ با عنوان «آزادی روشنگر جهان است» توسط فرانسه به آمریکا هدیه داده شد. هدف از نصب این تندیس در بندر نیویورک ترویج فرهنگ آزادی‌خواهی و نمایش پایان برده‌داری و رهایی از بند زندان و استثمار در جامعه آمریکایی بود؛ اما مصادیق عینی در خصوص «آمار زندانیان» (prisoners) از تغییر وضعیت اجتماعی آمریکا براساس آمارهای رسمی دولت و نهادهای بین‌المللی در سرزمین آزادی حکایت دارد. آمریکا رتبه اول بیشترین زندانی به نسبت جمعیت را در جهان دارا است؛ به نحوی طبق گزارش مؤسسه تحقیقات

”

در بررسی وضعیت خشونت و قتل با سلاح گرم میان کشورهای توسعه‌یافته، مجدداً آمریکا با ۲۹٫۷ درصد رتبه نخست را دارا است

آمریکایی در سال ۲۰۱۸، ۲۵ هزار دلار بوده است. نابرابری درآمدی در آمریکا، ضمن کاستن از رشد اقتصادی و سلب فرصت‌ها از جوانان، افشار و نژادهای مختلف در نهایت آینده این کشور را با تهدید مواجه ساخته است. در همین راستای طی سال‌های اخیر، افزایش بی‌عدالتی اقتصادی به افزایش اعتراضات اجتماعی همچون جنبش «وال استریت را اشغال کن» و همچنین واکنش‌های شدید علیه مولتی‌میلیاردرها دامن زده است. اما علی‌رغم تشدید اعتراضات اجتماعی به افزایش روزافزون نابرابری‌های درآمدی و برخی تحرکات در ارائه قوانینی برای توزیع دوباره ثروت در جامعه و اصلاح قوانین مالیاتی فدرال و ایالتی، این اقدامات با مخالفت سیستم سیاسی و جریان‌های قدرت و ثروت مواجه است.

افول برابری و بحران خشونت در آمریکا

زندگی آمریکایی و سرزمین فرصت‌ها ایده‌هایی است که برابر بحران بی‌عدالتی و نابرابری اقتصادی و سیاسی دچار زوال و اضمحلال شده است. این واقعیت عینی در سطح جامعه آمریکایی منجر به بروز ناهنجاری‌ها و بدرفتاری‌های فردی و اجتماعی گردیده است که در صدر آن‌ها می‌توان به مسئله خشونت (harshness) اشاره کرد. قتل و خودکشی دو پیامد مخرب سطح بالای خشونت رفتاری و کلامی در کشور آمریکاست. مطابق گزارش سال ۲۰۱۶ پیرامون قتل با سلاح گرم آمریکا در رتبه دوم جهان و بالاتر از کشورهای چون مکزیک، کلمبیا و گواتمالا قرار داشته است. سایت جهانی healthdata روند قتل با سلاح گرم در آمریکا از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ افزایشی بوده است.

برابر تحقیقات سایت تخصصی wired ۲۰۱۸ با محاسبه این میزان قتل به نسبت جمعیت، آمریکا در رتبه دوازدهم جهان و جز کشورهای پیش‌تاز در قتل با سلاح گرم قرار می‌گیرد و همچنین بر مبنای مقایسه حجم استفاده از سلاح گرم در قتل‌ها، این کشور در رتبه ششم دنیا قرار دارد. نکته مهم‌تر آنکه در گزارشی که سایت استاتیستا به نقل از سازمان ملل متحد منتشر نموده است؛ در بررسی وضعیت خشونت و قتل با سلاح گرم میان کشورهای توسعه‌یافته، مجدداً آمریکا با ۲۹٫۷ درصد رتبه نخست را دارا است.

در کنار عامل نابرابری، دو مؤلفه شتاب‌دهنده اول آزادی حمل سلاح و دوم خشونت پلیس علیه شهروندان بر سرعت رشد خشونت، قتل و استفاده از سلاح گرم در آمریکا تأثیرگذار بوده است. شیکاگو نخستین رتبه مرگ ناشی از خشونت را میان شهرهای ایالات متحده به خود

تعداد زندانیان در این کشور تصویب کرد تا زندانیان بتوانند پیش از پایان دوره محکومیت، آزادی خود را به دست آورند.

آمریکا سومین کشور پرجمعیت جهان از لحاظ نژادی و گوناگونی مردم، متنوع‌ترین کشور شناخته می‌شود؛ به نحوی که برخی آن را «کشور اقلیت‌ها» می‌خوانند. منشور حقوق ایالات آمریکا (۱۷۹۱) بر ارزش دموکراسی، آزادی، مبارزه با برده‌داری به‌عنوان وظیفه مدنی شهروندان و مقامات سیاسی تأکید داشتند. اما واقعیت‌های عینی از تغییر و افول آزادی اقلیت‌ها و جماعت و رواج نژادپرستی^۴ حکایت دارد. بیشترین تأثیر نژادپرستی در آمریکا روی سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان، افراد لاتین‌تبار و مکزیکی‌ها و آسیایی‌ها بوده است. عمده‌ترین ساختارهای نژادپرستانه در آمریکا شامل برده‌داری، جداسازی نژادی، مدارس جداگانه برای سرخ‌پوستان و اردوگاه‌های بزرگ بازداشت پناهجویان خارجی بوده است. در آمریکا، به‌ازای هر ۱۰۰ دلار ثروت خانواده‌های سفیدپوست، خانواده‌های سیاه‌پوست فقط ۵ دلار دارند. هر ساله نزدیک به ۱۰۰۰ آمریکایی توسط پلیس این کشور کشته می‌شوند. درحالی‌که سیاه‌ها فقط ۱۳ درصد از جامعه آمریکا هستند، ۲۵ درصد کشته‌ها توسط پلیس، سیاه‌پوست بوده‌اند. همچنین ۳۰ درصد سیاه‌پوست‌های کشته‌شده توسط پلیس، غیرمسلم بوده‌اند. در بحران کرونا؛ سیاه‌پوستان در آمریکا بیشتر از سفیدها مبتلا به کرونا شده بودند و تلفات بیشتری می‌دادند. در شیکاگو، جایی که ساکنان آفریقایی-آمریکایی کمی کمتر از یک سوم جمعیت آن را تشکیل می‌دهند ۷۲ درصد از کسانی که به ویروس مبتلا شده بودند از سیاه‌پوستان بودند. این درحالی است که سیاه‌پوستان بیش از ۱۳ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند.

«للیان بابی» در گزارشی با عنوان «تحلیل ماهیت و چیستی اعتراضات قتل جورج فلویید» ضمن ارائه آمارهایی دقیق از گستره اعتراضات به قتل جورج معتقد است: «این اعتراضات صرفاً علیه نژادپرستی نیست، ضد استبداد است.»

افول امنیت و بحران ضد مهاجران در آمریکا

غالباً می‌شنویم که آمریکا سرزمین مهاجران و یک «معجون فرهنگی» است. آمار جمعیت مهاجران در مقایسه با سال ۲۰۰۰ در آمریکا ۱۶ درصد افزایش یافته است و براساس ارقام اداره آمار آمریکا از هر هشت نفر که در آن کشور زندگی می‌کنند یک نفرشان در خارج از ایالات متحده به دنیا آمده است. اما حقیقت تاریخ این کشور با شنیده‌های ما متفاوت است. واقعیت‌های عینی پیرامون جمعیت‌های

سیاست جنایی (icpr) در سال ۲۰۱۷ از هر ۱۰۰ هزار نفر در آمریکا ۶۵۵ نفر در زندان هستند که تقریباً ۷ برابر استاندارد جهانی است. بر این اساس کشورهایمانند السالوادور، ترکمنستان، تایلند، رواندا و کوبا در رتبه‌های پایین‌تر از آمریکا قرار دارند. این در حالی است که روند تعداد زندانیان آمریکا طی سال‌های گذشته افزایشی بوده است و از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ به بیش از چهار برابر افزایش یافته است.

«بحران زندانیان و زندان‌های ناامن» در آمریکا یکی از مسائل گروه‌ها و فعالان اجتماعی در غرب است. یکی از معضلات مورد اعتراض این جریانات اعمال خشونت و بدرفتاری با زندانیان زن و تبعیض جنسیتی در زندان‌های آمریکاست. در این زندان‌های ناامن بالغ بر ۸۰ هزار نفر سالانه، خشونت جنسی در زندان‌های آمریکا را تجربه می‌کنند. انتشار ویدئوهایی از اعمال خشونت کارکنان زندان با زندانیان و ضرب و شتم آن‌ها یکی دیگر از این مسائل است. این روند به جایی رسیده است که در دسامبر ۲۰۱۸ سنای آمریکا طرحی را به نام «قانون اولین گام» به‌منظور کاهش

”

«للیان بابی» در گزارشی ضمن ارائه آمارهایی دقیق از گستره اعتراضات به قتل جورج معتقد است: «این اعتراضات صرفاً علیه نژادپرستی نیست، ضد استبداد است.»

که این بار در پی تیراندازی جمعی و کشتار ۲۱ کودک و آموزگار و زخمی شدن ۱۷ تن دیگر در مدرسه ابتدایی «راب» ایالت تگزاس به تیر رسانه‌ها و محافل اجتماعی بدل شده است.

تولید، تجارت و ترویج سلاح و سرگرمی‌های مرگ‌بار، بخشی از منافع رژیم مافیایی آمریکاست و آزادی حمل سلاح علی‌رغم مخالفت سرسختانه حقوقی و مدنی در طول سال‌های گذشته همچنان تداوم دارد. طبق گزارش مرکز CDC: «مرگ ناشی از سلاح گرم در سال اول همه‌گیری کرونا ۳۵ درصد افزایش یافت و نزدیک ۷۹ درصد از کل قتل‌ها در سال ۲۰۲۰ مربوط به سلاح گرم بوده است. برخی از فقیرترین شهرستان‌های آمریکا تا ۴.۵ برابر بیشتر از مناطقی که کمترین میزان فقر را دارند، شاهد این گونه قتل‌ها هستند. بر این اساس سیاه‌پوستان بیشتر در معرض خطر قرار دارند.»

ضعف همیشگی دولت آمریکا در حفاظت از جان شهروندان در برابر خشونت‌های مسلحانه شایع در این کشور به معنای نادیده گرفتن حقوق انسانی مردم آمریکا نظیر «حق زندگی و حق امنیت» است.

”

تولید، تجارت و ترویج سلاح و سرگرمی‌های مرگ‌بار، بخشی از منافع رژیم مافیایی آمریکاست

مهاجر به آمریکا نشانگر آن است که نه تنها وضعیت عمومی به نفع آن‌ها نمی‌باشد؛ بلکه گروه‌ها، رویه‌ها و تحرکات سازمان‌یافته قدرتمندی ضد مهاجران در آمریکا در حال رشد و نمو است.

ساختار سیاسی آمریکا و به‌ویژه کنگره هرگز اقدام منحصربه‌فردی برای ایجاد سیستم مهاجرت انجام نداده‌اند و مرور تاریخ نشان‌دهنده سابقه تأسفبرانگیز آنها در زمینه وضع قوانین و رویه‌های ضد مهاجرتی است. از سال ۲۰۰۰ سیاست‌های دولت آمریکا در خصوص مهاجرت سخت‌تر شده است و سرعت جریان مهاجرت به این کشور و موارد ورود بشردوستانه را کاهش داده است. در سال ۲۰۱۸ درصد کلی صدور ویزا برای مهاجران و غیر مهاجران برای دومین سال متوالی کاهش یافته. ممنوعیت سفر به آمریکا اولین بار در ژانویه ۲۰۱۷ به اجرا درآمد که شامل جمهوری اسلامی ایران و ۵ کشور دیگر بود که مورد تجدیدنظر قرار گرفت و اسامی کشورهای بیشتری به آن اضافه شد، در نتیجه اعمال این سیاست روند کاهش مهاجران به آمریکا شدت بیشتری گرفت. در چارچوب همین سیاست ضد مهاجرتی دولت آمریکا، ژوئن ۲۰۱۸ «سیاست تحمل صفر» در مورد خانواده‌های پناهجویی اعمال شد که منجر به جدایی بیش از ۲۶۰۰ کودک از والدینشان گردید.

در حوزه بهداشت، مهاجران به‌ویژه مهاجران اجباری و غیرقانونی توانایی اندکی در دستیابی به عوامل تعیین‌کننده مثبت سلامت دارند، به‌ویژه آنکه مهاجران در خطرناک‌ترین صنایع فعال هستند و اغلب در تأمین مسکن امن و دسترسی به خدمات عمومی مانند آب سالم با مشکل مواجهند. در حوزه امنیت قاچاق انسان، مهاجران داخل آمریکا و نیز گروه‌های داوطلب مهاجرت به آمریکا را تهدید می‌کند.

افول امنیت و بحران سلاح گرم و کشتار در آمریکا

جی ریموندو در اوج حمله آمریکا به عراق در مقاله‌ای افشاگری علیه دولت بوش و استفاده از گروه‌های گانگستر در جنگ نوشت: «زمانی که دولتی سیاست‌های خارجی خود را به مبنای ایده "حق با کسی است که قدرت دارد" پایه‌ریزی می‌کند، مجبور است برای اجرای چنین سیاستی، عده‌ای گانگستر را به استخدام درآورد و مهار چنین افرادی کار آسانی نیست. برخی از سربازان آمریکایی در عراق خال کوبی‌هایی بر تن خود دارند که آن‌ها را به گروه‌های گانگستر Simon City Royals و Vice Lords شبیه کرده است.»

وجه مشترک گروه‌های گانگستر، مافیا، تریاد و حتی باندهای یاغیان موتورسوار در آمریکا «حمل و استفاده آزادانه سلاح گرم» است. موضوعی

گذر از استثناء پنداری آمریکایی

گفت‌وگو با حکیمه سقای بی‌ریا



اشاره

لطفاً خودتان را معرفی کنید و چند نمونه از پژوهش‌هایی که داشته‌اید را برای ما بیان بفرمایید؟

من حکیمه سقای بی‌ریا هستم، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران و دانشکده معارف اندیشه اسلامی، دارای دکترای مطالعات آمریکای شمالی. رشته کارشناسی ارشد و ارشدم ارتباطات جمعی بوده، مطالعات ارتباط جمعی از دانشگاه ایالتی لوئیزیانا، کارشناسی ارشد را دریافت کردم، ارشد را از دانشگاه هوستن و باز در ارشد هم روابط ایران و آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد را بررسی کردم برای پایان‌نامه. این‌جانب مدتی است پژوهش‌هایم معطوف به روابط ایران و آمریکا بوده و به‌حسب سابقه علمی ارتباطات جمعی سعی کرده‌ام به موضوعاتی چون: نگاه آمریکایی‌ها به اسلام، انقلاب اسلامی و ایران پژوهش داشته باشم. به‌طور کلی، پژوهش‌هایی که بنده بعد از پایان تحصیل داشتم، بیشتر معطوف به بررسی اسلام‌هراسی غرب و بحث روابط ایران و آمریکا بوده است.

دانش‌آموزان و به‌طور خاص نوجوانان دیگر آن عنصر بی‌مداخله و بی‌تأثیر در روندهای کلان نیستند، از این‌رو برای روندهای آینده‌پژوهانه ضروری است نقش آن‌ها را به‌درستی دریافت، نظم‌نوین جهانی که در آستانه وقوع است دارای حضور و تأثیرات دانش‌آموز خواهد بود، گفت‌وگو با حکیمه سقای بی‌ریا استاد دانشگاه و دکترای مطالعات آمریکای شمالی به سؤالاتی پیرامون این موضوع پاسخ خواهد داد.

از نظر شما، علت‌های داخلی و خارجی انزوای آمریکا چیست؟

به عقیده من، اگر آمریکا را مثل یک آدم تصور کنیم این آدم جسمی دارد و روحی. جسمش همان روند ظهور آمریکاست که در سال‌های بعد از استقلالش (به‌خصوص پس از استعمار مهاجرتی درون آمریکا که آمریکایی‌های چند مستعمره کوچک کرانه شرقی به کرانه غربی آمریکا می‌رسند) به یک قدرت بزرگ منجر شد، و روح آن نگاه برتری‌جویانه نسبت به دیگر کشورهاست که در ادبیات سیاسی با عنوان استثناپنداری آمریکایی نام‌گذاری شده است که نوعی نژادپرستی ویژه برخاسته از این احساس است که ما باید جهان را براساس ایده‌های خودمان مدیریت کنیم؛ احساسی که با هدف بقای به هر طریق ممکن، رفتارهای ستیزه‌جویانه‌ای را برای آمریکا در طول تاریخ به ارمغان آورده است. رفتارهایی از قبیل: جنگ‌ها و کشورگشایی‌های متعدد.

به‌عنوان مثال؛ در زمان استعمار مهاجرتی ما شاهد کشتار بومیان آمریکایی و برده‌داری هستیم که تماماً از همین جنس اقداماتند. واقعیت این است که این استثناپنداری بودن، این کشور را به یک سلطه‌گر غیرخیرخواه و منزوی بدل کرده است. انزوایی که با کاهش قدرت فیزیکی سال‌های اخیر ناکامی در پروژه‌های جنگ‌طلبانه (درعراق، افغانستان و سوریه) را به ارمغان آورده است. بنابراین آمریکای امروز کشوری است که از درون دچار چالش شده و از بیرون هم آن اقتدار سابق را از دست داده است که این را باید در ظرف بزرگ‌تر افول غرب ببینیم.

به‌طور کلی ما اگر بخواهیم درک بهتری از نظم جدید جهانی پیدا کنیم باید ابتدا تاریخچه ظهور غرب را بشناسیم و بعد افول غرب را بررسی کنیم، چراکه این ظهور و افول یک طول عمری دارد؛ به این صورت که غرب به‌واسطه استعمار ظهور می‌کند، با دوقطبی‌سازی به اوج می‌رسد و اکنون با نظم تک‌قطبی افول می‌کند.

بنابراین چیزی که ما می‌توانیم بگوییم این است، به‌طور کلی غرب دارد به سمت انزوا می‌رود نه فقط آمریکا. شاهد این مدعا هم این است که نظم‌های جهانی حدود پانصد سال اخیر همه غرب‌محور بودند و پس از دوقطبی شوروی - آمریکا، آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت بعد از فروپاشی شوروی مطرح می‌شود و این یعنی ما داریم از آن نظم‌های جهانی غرب‌محور عبور می‌کنیم و آینده دیگر با محوریت غرب نخواهد بود، از این‌رو طبیعی است که آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت غربی که الان وجود دارد دچار یک نوع انزوا بشود.

از نظر شما عوامل انتقال

قدرت از غرب به آسیا چیست؟

سؤال بسیار هوشمندانه‌ای است. در برخی اسناد مختلف، غربی - آمریکایی به این اذعان شده که جهان در حال ورود به دورانی جدید است. این دوران همان نظم‌های جهانی غرب‌محور که بعد از حدود پانصد سال، دارد دچار یک نوع حرکت معکوس می‌شود، دنده عقب دارد اتفاق می‌افتد. خب این بحث حرکت معکوس می‌تواند عناصر مختلفی داشته باشد، از جمله عناصر اقتصادی، عناصر سیاسی، عناصر فرهنگی.

عناصر اقتصادی‌اش بخشی به چالش‌های اقتصادی درونی خود آمریکا اختصاص دارد و بخش مهم‌تری به ظهور قدرت‌های بزرگ دیگری (به‌خصوص در آسیا، مانند چین و هند) اختصاص دارد که رقیب آمریکا هستند و می‌توانند آمریکا را به افول اقتصادی نزدیک کنند.

در مورد دو رقیب اقتصادی آمریکا در آسیا (چین و هند) شورای اطلاعاتی در سال ۲۰۱۵ (اگر اشتباه نکنم) سندی را تحت عنوان روندهای جهانی «Global Trends» منتشر کرد که به روندهای جهانی تا سال ۲۰۳۰ که اشاره دارد. این



پس از دوقطبی شوروی - آمریکا،

آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت

بعد از فروپاشی شوروی مطرح

می‌شود و این یعنی ما داریم از

آن نظم‌های جهانی غرب‌محور

عبور می‌کنیم و آینده دیگر با

محوریت غرب نخواهد بود

سند هند و چین را دو غول اقتصادی غیرغربی معرفی می‌کند و اضافه می‌کند بعضی کشورهای دیگر را (از جمله: اندونزی، ترکیه، آفریقای جنوبی و حتی ایران) به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی میانی نام می‌برد که تا سال ۲۰۳۰ اقتصادشان رشد می‌کند قدرت پیدا می‌کند. نکته ویژه‌ای که این سند دارد تصریح به ائتلاف‌های اقتصادی ویژه‌ای است که با محوریتی غیر از کشورهای غربی است. ائتلافی که می‌تواند ساختارهای قدرت اقتصادی جدیدی را به وجود بیاورد که می‌تواند کاملاً با ساختارهای قدرت غرب رقابت کنند.

نکته دیگری که این سند به آن اشاره می‌کند، این است که این کشورهای میانی (که ایران هم جزو آنهاست) اگر با هم ائتلاف کنند، می‌توانند از کشورهای اروپایی و حتی آمریکا روی هم‌رفته قدرتمندتر ظاهر شوند. حال اگر این کشورهای میانی، بیایند با چین و هند ائتلاف کنند، مسلماً حرکتی قدرتمند و شگفت‌انگیز اقتصادی را می‌توانند رقم بزنند. بخش دوم این حرکت معکوس غرب برمی‌گردد به مسائل سیاسی که آمریکا

”

**پنجره جمعیتی این کشورها
سال‌ها است بسته است و این
کشورها وارد دوران سالمندی
شدند و همین موضوع به افول
این کشورها از جمله آمریکا
سرعت خواهد داد**

در این بخش نیز وضعیت خوبی ندارد. شما نگاه کنید امروز آمریکا، از نظر سیاسی دچار آشفتگی‌هایی است که انسجام سیاسی را از او گرفته و همین امر می‌تواند او را در سطح جهانی با چالش مواجه کند. به‌عنوان مثال انتخابات ریاست‌جمهوری پیش روی این کشور را در نظر بگیرید؛ هنوز معلوم نیست که کدام افراد صلاحیت حضور در انتخابات را دارند. آیا ترامپ که با تعداد زیادی از مشکلات قضایی مواجه است، می‌تواند وارد صحنه انتخابات بشود و یا بایدن که خودش مشکلات متعددی در سلامت فردی دارد آیا می‌تواند پا به عرصه انتخابات بگذارد؟ این بدان معناست که ما نوعی آشفتگی سیاسی را درون این کشور می‌بینیم که خود عامل مشکلات سیاسی متعدد دیگر است.

همچنین در بخش عناصر فرهنگی این حکمت معکوس نیز همین مسئله قابل طرح است که آشفتگی فرهنگی این کشور را می‌توان در کنار دیگر عواملی که ذکر شد، نشانه‌ای متقن بر رو به افول بودن آمریکا دانست. این مسئله به قدری واضح است که در بخش مشکلات جمعیتی می‌توان آن را تعقیب نمود. به این معنا که آمریکا و همچنین کشورهای مختلف اروپایی دچار چالش جمعیتی هستند، و این موضوعی است که ضربه شدیدی را به قدرت کشورهای غربی در جهان وارد می‌کند. چرا که پنجره جمعیتی این کشورها سال‌ها است بسته است و این کشورها وارد دوران سالمندی شدند و همین موضوع به افول این کشورها از جمله آمریکا سرعت خواهد داد.

چند نمونه از مصادیق انتقال این قدرت را بیان می‌فرمایید؟

در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که قدرت از منظر ما چه تعریفی دارد. به عقیده من، ما می‌توانیم قدرت را براساس شاخص‌های نسبی تعریف کنیم که نمونه آن همین قدرت‌های نوظهور آسیایی است که دارند با آمریکا رقابت می‌کنند و یا اینکه قدرت را براساس ساختارها و سازوکارهایی که کشورهای غربی برای حفظ قدرتشان در این سال‌ها ایجاد کردند، تعریف کنیم. مثلاً بریکس که چند کشور نوظهور قدرتمند حوزه اقتصاد هستند مانند: برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی و همواره در حال یارگیری از دیگر کشورها هستند. اتفاقی که می‌تواند قدرت اقتصادی دنیا را تغییر بدهد. مثلاً می‌تواند محوریت اقتصاد بر مبنای دلار را در معاملات اقتصادی کاهش بدهد که این خود مصداقی از انتقال قدرت است.

همچنین در حوزه‌های سیاسی مصداق بارزش با شکست مواجهه شدن اکثر پروژه‌های سیاسی است.

در همین رابطه، حدود یک سال و نیم پیش مقاله‌ای در مجله

یعنی وابستگی به قدرت‌های غیرخدایی است که نوعی مقابله با توحید است. بنابراین در سطح فکری وقتی که ما می‌پذیریم که استقلال یعنی توحید و عدم استقلال یعنی عبودیت غیرخدا و نوعی از شرک، می‌توانیم بگوییم استقلال امری ضروری است که ما باید به آن دست پیدا کنیم.»

حال برای این استقلال، صرفاً بیرون کردن قدرت‌های بزرگ از کشور کافی نیست، بلکه باید دو سطح دیگر یعنی سطح ملی و سطح فراملی را نیز داشته باشیم. به این معنا که به‌همراه استقلال باید برای قدرت و پیشرفت خودمان تلاش کنیم. به این صورت که تلاش کنیم در حوزه‌های مختلف علمی، اقتصاد، سیاست و... پیشرفت کنیم و از طریق این استراتژی به استقلال کامل برسیم. بحث انرژی هسته‌ای هم در همین حوزه می‌تواند جا بگیرد. یعنی ما نیاز به انرژی هسته‌ای داریم، چون بخشی از پیشرفت علمی کشورمان است و نیازهای کشور را در حوزه‌های مختلف می‌تواند برآورده کند.

سطح سوم استقلال نیز، استقلال فراملی

”

در سطح فکری وقتی که ما

می‌پذیریم که استقلال یعنی

توحید و عدم استقلال یعنی

عبودیت غیرخدا و نوعی از

شرک، می‌توانیم بگوییم استقلال

امری ضروری است که ما باید

به آن دست پیدا کنیم

نیوزویک به چاپ رسید که در آن خانم رایین ریست (یکی از خبرنگاران معروف آمریکایی) با آقای مکنزی (رئیس سنتکام و کسی که دستور ترور شهید سلیمانی را داده بود) مصاحبه‌ای انجام داده‌اند که در آن آقای مکنزی ایران را دارای درجه‌ای از قدرت نظامی می‌داند که مواجهه نظامی با آن برای آمریکا و سایر قدرت‌های دنیا غیرممکن است. ایشان در این مصاحبه از عبارت اورمیچ استفاده می‌کند، می‌گوید ایران به درجه اورمیچ رسیده؛ یعنی یک توانمندی دارد که دیگر نه تنها نمی‌شود او را از نظر نظامی شکستش داد بلکه نمی‌شود او را مهار کرد. بنابراین کشوری که می‌خواهد با ایران رویارویی انجام دهد، باید به گزینه‌های دیگر فکر کند.

حالا چرا می‌گویند انتقال قدرت از غرب به آسیا، چرا

نمی‌گویند انتقال قدرت از غرب به شرق؟ چرا آسیا؟

بزرگ‌ترین قدرت‌های مطرح در نظم آینده جهان در آسیا وجود دارد، حتی روسیه هم که کشورهای اروپایی تلاش می‌کنند از اروپا بیرونش کنند، به سمت کشورهای شرقی و آسیایی، متمایل شده است و بیشتر دارد آن هویت آسیایی خودش را مطرح می‌کند تا هویت اروپایی را. همچنین کشورهای آفریقایی هم به‌خاطر اینکه مشکل جمعیتی ندارند، از پتانسیل رشد خوبی برخوردار هستند و به آسیا متمایل هستند، همه‌وهمه دلیل بر محوریت آسیایی این انتقال قدرت است.

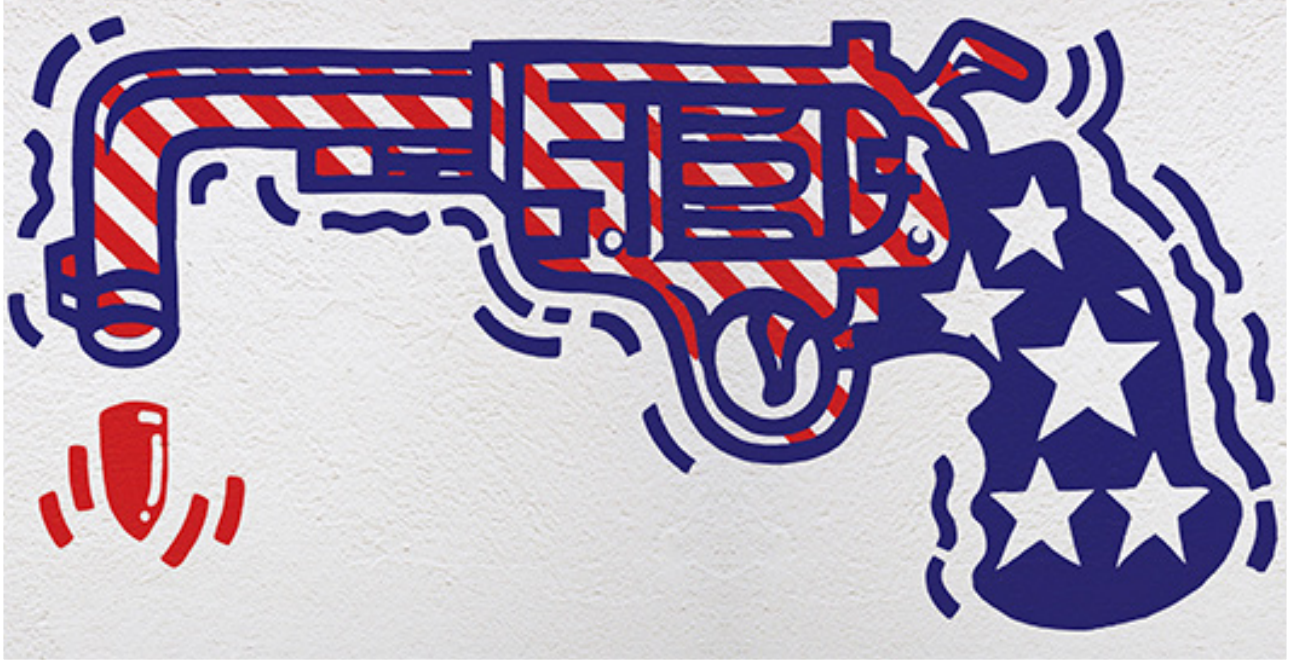
در رابطه با گسترش جبهه مقاومت، چپستی محور مقاومت

و جایگاه ایران در این محور نظرتان را می‌فرمایید؟

قبل از اینکه بخواهیم محور مقاومت را بررسی کنیم، بد نیست که سیاست خارجی ایران را براساس مهم‌ترین مؤلفه آن یعنی استقلال مورد توجه قرار دهیم. چرا که ما باید ابتدا استقلال را معنا کنیم تا بعد منظومان از محور مقاومت مشخص شود.

استقلال در منظومه فکری امام خمینی و رهبر معظم انقلاب از سه سطح برخوردار است. سطح اول سطح استقلال فکری است، یعنی اینکه یک کشور برای چه باید مستقل باشد؟ در این مورد کشور ما چون هیچ‌وقت به‌طور رسمی مستعمره نشده و همیشه دستخوش نفوذ کشورهای استعماری بوده و کشورهای مختلف استعماری، تلاش می‌کردند از منابع استفاده کنند و ایران هم همیشه سعی کرده با این تلاش‌های استعماری مبارزه کند که یک نمونه از این مبارزه‌ها نهضت ملی شدن نفت بود که بخش مهمی از استقلال ایران را رقم زد.

امام خمینی قدس سره در مورد چرایی استقلال می‌فرماید: «عدم استقلال



با کشورهای تعامل اقتصادی‌مان را گسترش بدهیم که آن‌ها به ما، برای رفع وابستگی به غرب، کمک کنند. کاری که اکنون دارد انجام می‌پذیرد نیز در همین فرایند است. مثلاً اینکه ایران با چین قرارداد می‌بندد یا تلاش می‌کند عضویت در بریکس را کسب کند یا می‌خواهد عضو پیمان شانگهای شود یا مثلاً تلاش می‌کند تعاملاتش با روسیه و سایر همسایگانش، تعاملات اقتصادی‌اش را گسترش دهد، همه در راستای رفع وابستگی به غرب است. که حالا این وابستگی تأثیرات تحریم‌های غرب بر ایران را نیز شامل می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم اگر ایران استقلال خود را در هر سه سطح پیگیری کند می‌تواند در نظم آینده جهان، نقش بسزایی ایفا بکند.

به نظر شما جامعه بین‌الملل عمومی نسبت به قدرت ایران چه دیدگاهی دارد؟

در مباحث گذشته به این مسئله را اشاره کردم که حتی کشوری مثل آمریکا، قدرت ایران به‌عنوان یک قدرت میانی قلمداد می‌کند. گاهی ما این‌قدر مشکلات اقتصادی را پیرامون خودمان می‌بینیم احساس می‌کنیم که خب حتماً ما کشوری هستیم که از نظر اقتصادی ورشکسته است، در صورتی که این طور نیست. یعنی وقتی شما نگاه می‌کنید به برآوردهایی که نسبت به قدرت اقتصادی ایران صورت می‌گیرد، ایران از پتانسیل اقتصادی بالایی برخوردار است. همین که توانسته ۴۳ سال مقابل تحریم‌ها بایستد و سازوکارهای دور زدن تحریم‌ها را عملیاتی کند این اتفاق کمی نبوده در اقتصاد ایران. البته باید توجه داشته که یک جنگ تبلیغاتی علیه ایران در جریان است، یک جنگ روانی به‌خصوص روی ذهن‌های ما که درون این

است. به‌عبارت دیگر اگر ما خودمان را درون کشور منزوی و محصور کنیم، هرگز به استقلال نمی‌رسیم، چراکه این انزوا اجازه نمی‌دهد ما با دنیای بیرون تعامل سالم و راحت داشته باشیم. بنابراین ما نیاز داریم سیاست خارجی‌مان، تعاملات بین‌المللی‌مان را به‌گونه‌ای طراحی کنیم که در منطقه خودمان و جهان به‌سمت عبور از سلطه کشورهای تمامیت‌خواه پیش برویم. به بیانی ساده، اینکه ما می‌خواهیم منطقه‌ای عاری از سلطه بیگانگان داشته باشیم؛ نیازمند بخشی از تعاملات اقتصادی است، و بخشی از تعاملات مقاومتی مقابل سلطه بیگانگان است. از این‌رو، ما باید



می‌خواهیم منطقه‌ای عاری از سلطه بیگانگان داشته باشیم؛ نیازمند بخشی از تعاملات اقتصادی است، و بخشی از تعاملات مقاومتی مقابل سلطه بیگانگان است

کشور هستیم. تلاش می‌شود که به ما این‌طور القا بشود که ایران یک کشور منزوی است. در حالی که اگر ایران یک کشور منزوی بود این حرکت‌های اقتصادی اخیر را نمی‌توانست انجام بدهد. رهبری نیز در جایی فرمودند: «آن‌ها احساسشان این بود که هر قدرتی در ایران بعد از شاه روی کار بیاید چند ماه بیشتر دوام نخواهد داشت. خب این چند ماه الان شده چهل و چند سال و خب این نشان می‌دهد که خب یک چیزی درون این کشور وجود دارد که باعث شده که قدرتش روز به روز بیشتر بشود و به اینجا برسد که مقابل همه فشارها بتواند ایستادگی کند.»

به نظر تان چرا حضرت آقا در دیدار دانش‌آموزی سیزده آبان سال گذشته، برای دانش‌آموزها، بحث نظم جدید جهانی را مطرح کردند؟

دانش‌آموزها سازندگان کشور هستند؛ این دانش‌آموزان هستند که قرار است که آینده کشور را بسازند. دانش‌آموز نباید فقط دوروبر خودش را ببیند و نگاهش فراتر از دوروبر خودش باشد. من گاهی در کلاس‌ها برای دانشجویهای خودم می‌گویم که شما وقتی که دارید در مورد مسائل اجتماعی و مسائل روز بحث می‌کنید، یک رویکرد این است که بنشینید در اتاق و مدام اتاق را بررسی کنید، این که این اتاق چه مؤلفه‌هایی دارد، چه کسانی در آن نشستند، با هم اختلاف دارند یا با هم خوب هستند، درودیوار اتاق به چه شکل است، ساختارهای مختلف چگونه است، مشکلاتی که در این اتاق وجود دارد چیست، نقاط قوتی که وجود دارد و... این رویکرد برای درست دیدن آینده به ما کمک نخواهد کرد. رویکرد دیگر هم این است که از این اتاق برویم بیرون، از بیرون نگاه کنیم؛ گذشته را ببینیم، آینده را بررسی کنیم، محیط پیرامون خود را ببینیم و... تحلیل بهتری از واقعیت خواهیم داشت.

حال اگر شما این اتاق را کشور عزیزمان ایران فرض کنید، دانش‌آموزی که قرار است آینده را بسازد باید با همین رویکرد بیرونی به مسائل پیرامون کشورش نگاه کند. نگاهی که موجب می‌شود با جدیت درس بخواند، استعدادهای خودش را کشف کند. برای انتخاب رشته مناسب تصمیم بگیرد و... آن وقت به‌عنوان فردی که قرار است آینده را بسازد، نقش بهتری را ایفا خواهد کرد. از این‌رو؛ دانش‌آموز باید بداند که نظم جهانی به چه سمتی پیش می‌رود و این نظم برای کشور او چه فرصت‌ها یا تهدیدهایی را ایجاد می‌کند.

شما نقش دانش‌آموزان در نظم جدید جهان را در چه کاری می‌دانید؟

این را قبلاً هم عرض کردم که دانش‌آموز باید از با مسئله نظم جهان از بیرون مسائل کشور مواجه شود. به این صورت که در مورد گذشته کشور مطالعه کند، تاریخ جهان را از نگاه مطالعات استعمار بشناسد. دغدغه‌ها و انگیزه‌هایش را خدایی کند و... چرا که دانش‌آموز تا گذشته را نشناسد، تا مناسبات جهان را نشناسد نمی‌تواند با مسائل آینده‌انگونه که باید مواجه شود و اگر انگیزه خدایی نداشته باشد، هدفش از آینده صرفاً پول و مادیات خواهد بود نه اینکه بخواهد برای مردمش و کشورش انسان مفیدی باشد. اگر ما چنین دانش‌آموزانی داشته باشیم در آینده دانشجویهایی خواهیم داشت، که می‌توانند آینده ایران را آن‌طوری که لایق ایران هست و ملت ایران هست بسازند. بنابراین باید به‌عنوان یک دانش‌آموز، انگیزه‌هایشان را خدایی کنند، مطالعاتشان را زیاد کنند و هم گذشته را خوب بشناسند و هم آینده را درست تحلیل کنند. اگر این موارد مهم را رعایت کردند؛ در آینده که جزو تصمیم‌گیران مهم این کشور شدند، می‌توانند تصمیمات اقتصادی و فرهنگی درستی بگیرند و در نهایت اثرگذاری باشند.

”

دانش‌آموز تا گذشته را نشناسد، تا مناسبات جهان را نشناسد نمی‌تواند با مسائل آینده‌انگونه که باید مواجه شود

مقاومت و مقاومت اسلامی در نقش محرک‌های یک سقوط

دکتر بهزاد قاسمی

هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

بررسی نقش مقاومت اسلامی در مسئله نظم نوین جهانی

می‌دهد که از حضرت آدم تا حضرت خاتم، تمامی پیامبران الهی، همواره در حال دعوت بشریت به قیام، مقاومت، هدایت، عدالت، استقلال و آزادی بودند.

به‌عنوان نمونه، در دوره حیات مبارک حضرت رسول، با آغاز دین مبین اسلام و تأسیس حاکمیت اسلام، ما هم مقاومت را می‌بینیم، هم نهضت اسلامی را می‌بینیم، هم نهضتی که ماهیت فطری دارد، لذا ابداع جدیدی که ما اسمش را نوجهان می‌گذاریم که تلفیقی از نیازهای فطری و نیازهای دینی و عقیدتی بشریت است، ریشه در حرکت انبیا الهی خصوصاً حضرت محمد ۹ دارد. بنابراین، مقاومت اسلامی و جبهه مقاومت را نه تنها در درون قلمرو و سرزمین‌های اسلامی که در سرزمین‌هایی فراتر از اسلام باید دنبال نمود.

مؤلفه‌های محور مقاومت

• اولین مؤلفه محور مقاومت، معنویت‌گرایی و تکلیف‌محوری است که با شاخصه ایمان و انس با قرآن کریم اجرایی می‌شود. یعنی در کانون‌های دانش‌آموزی، مدارس، دانشگاه‌ها و عرصه‌های مختلف، این محور با ترویج ایمان و انس با قرآن کریم پیش می‌رود. از این‌رو، بایستی تلاش شود که این مؤلفه پیوند مدرسه، دانشگاه، مساجد و پایگاه‌های دانش‌آموزی باشد و همواره برای تقویت آن تدابیری اندیشید. این دقیقاً یکی از مهم‌ترین مباحثی است که از سخنان مقام معظم رهبری استخراج می‌شود. آنجا که ایشان، نقش مساجد را، به‌عنوان پایگاه‌های فرهنگی اسلام و هسته‌های مقاومت، ترویج ایمان و انس با قرآن کریم می‌دانند.

• مؤلفه بعدی محور مقاومت، خودسازی و بصیرت‌افزایی است. مؤلفه‌ای که در سخنان رهبری، با موضوعات حوزه معنویت

امروز ما با عرصه جدیدی در نظام بین‌الملل مواجه هستیم که حاصل یک رویکرد جدید در پرداختن به مسائل بین‌المللی است. رویکردی که به بازآفرینی و بازتولید تفکر جدیدی در عرصه سیاسی جهان منتهی شد و مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و امنیتی تازه‌ای را به مناسبات بین‌المللی اشراک کرد. این رویکرد در سال ۱۹۷۹ میلادی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایجاد و اکنون با محور مقاومت، نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی، در حال تکامل یافتن است. برای فهم بهتر این رویکرد و تأثیراتش بر عرصه بین‌المللی، ابتدا باید به پیشینه‌ای از مبانی این رویکرد توجه کنیم و پس از آن به مؤلفه‌های مقاومت اسلامی و جبهه مقاومت یا به تعبیری محور مقاومت بپردازیم.

پیشینه محور مقاومت

در بحث پیشینه وقتی ما نهضت مقاومت را فارغ از ادیان آسمانی مطالعه کنیم، خواهیم دید که بین نهضت و مقاومت یک پیوند وثیق وجود دارد. به‌عبارتی دیگر، ما با کمی مطالعه درمی‌یابیم که آغازگر نهضت مقاومت در طول تاریخ بشریت انبیا بودند، یعنی تاریخ گواهی

و تکلیف‌گرایی به‌وضوح یافت می‌شود. ایشان به‌تصریح بیان می‌کنند که یکی از وظایف آحاد جامعه، به‌خصوص نوجوانان و دانش‌آموزان ایمان، خودسازی و بصیرت است که از دریچه این موارد جامعه به نجات خواهد رسید. به‌عبارت دیگر ایشان، نجات جامعه در عرصه اجتماع، فرهنگ، سیاست داخلی و عرصه بین‌المللی را عزم و اراده جدی در خودسازی و بصیرت‌افزایی می‌دانند.

- سومین مؤلفه مقاومت را نیز با استفاده از موازین رهبری معظم، تعالی‌خواهی در عرصه‌های مختلف است. ایشان در مواردی به نوجوانان و جوانان با جمله‌های از این دست که «جهاد در راه خدا ضامن عزت‌های مسلمین و ملت‌هاست» توجه داده‌اند که هدف تمامی این فعالیت‌ها و حرکات در نظر داشتن خدا است.

- دیگر مؤلفه، دوری از قرآن و اسلام ناب است. عدم‌توجه به این مؤلفه یکی از اصلی‌ترین عوامل ضلالت و گمراهی است. به این معنی که میزان نسبت و پیوستگی حرکت مقاومت با اسلام ناب می‌تواند درصد درستی یا انحراف آن را مشخص نماید.

- مؤلفه دیگر در حوزه معنویت انسجام‌بخشی است. محوری که با عناوین وحدت مسلمین و هم‌گرایی



در جهان اسلام، می‌توان آن را نام‌گذاری نمود. در این محور، هریک از مسئولان و مردم، اعم از؛ دانش‌آموزان، دانشجویان، اساتید و به‌خصوص گروه‌های انقلابی نقش وظیفه‌شناسی، زمان‌شناسی و قانون‌گرایی دارند. محوری که شاخصه‌ها و ابعاد گوناگونش را می‌توان در بیانات مقام معظم رهبری به‌وضوح پیگیری کرد.

● مؤلفه دیگر در حوزه امت‌گرایی تقریب بین مذاهب است. با این توضیح که پایه‌گذاری دیپلماسی وحدت در عرصه جامعه یا آگاهی با آن زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه و استکبار با آگاهی یا با آن شناخت سیاست‌های جامعه مشخص می‌شود.

● محور بعدی؛ مردمی‌سازی است، مردمی بودن مقاومت است. مردمی بودن مقاومت یعنی در لایه‌های اجتماعی، در سطوح مختلف جامعه، این بروز و ظهور پیدا بکند.

● دیگر محور، تقویت بنیه نظامی و دانش نظامی است. این محور

”

بسیاری از نوجوانان و دانش‌آموزان در دفاع مقدس حضور پیدا کردند و اکنون نیز با حضور در بسیج دانش‌آموزی، حضور در فعالیت‌های فرهنگی تلاش می‌کنند آمادگی خود را بالا نگه دارند

که از مبانی نظری قدر و مقدور است، در عصر حیات مبارک حضرت رسول ﷺ تا به امروز، دارای اهمیت بوده و هست. به این معنا که در سراسر تاریخ مقاومت، تمامی عناصر، در حد توان خود برای، استطاعت نظامی خود و محور مقاومت تلاش کرده است. مثلاً در برهه انقلاب، بسیاری از نوجوانان و دانش‌آموزان در دفاع مقدس حضور پیدا کردند و اکنون نیز با حضور در بسیج دانش‌آموزی، حضور در فعالیت‌های فرهنگی تلاش می‌کنند آمادگی خود را بالا نگه دارند.

اگرچه عرصه تفکر در نوجوانان یا به تعبیری جهان جدید تغییر کرده و نوع مبارزه از جنبه سخت به جنبه نرم یا جنگ ترکیبی تغییر پیدا کرده؛ اما باز همین دانش‌آموزان با کسب آگاهی‌های لازم در عرصه‌های نظامی و دفاعی و مقاومت سعی می‌کنند خود را به‌روز نگه دارند.

● محور دیگر، توسعه پیشرفت علمی و ارتقای دانش نظامی است که حضرت آقا تأکید ویژه‌ای به آمادگی همه‌جانبه در این محور دارند. این محور در بیانات ده سال اخیر بارها اشاره شده است که براینده همه آن‌ها می‌شود «تجهیز و آمادگی همه‌جانبه» و همه‌جانبه بودن آن نیز صرفاً به مبحث نظامی توجه ندارد، بلکه آگاه بودن به مسائل، از جمله آمادگی در عرصه‌های نظامی، دفاعی، سبک زندگی، بسترسازی برای ظهور موعود و ...

پیامدهای محور مقاومت

برای بررسی پیامدهای محور مقاومت در مبانی نظری و اندیشه‌های امامین انقلاب، آن چیزی که به‌وضوح قابل‌مشاهده کنیم، چند عرصه است.

تعامل فزاینده در محور مقاومت

عرصه اول تعامل فزاینده است که همان نتایج محور مقاومت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در حمایت از نهضت‌ها است که مصداق بارز آن در فرماندهی عالی محور مقاومت حاج قاسم سلیمانی است و عرصه دوم تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه است.

در توضیح این عرصه باید عرض کنیم که منظور از تعامل فزاینده، توجه به نتایج محور مقاومت در جهان اسلام است و این یعنی نتایج و دستاوردهای محور مقاومت در حزب‌الله لبنان، عراق، سوریه، یمن،

افغانستان و دیگر کشورهایی که در عرصه بیداری اسلامی، سبب تعامل فزاینده در این عرصه شده و امکان توسعه مقاومت را مبتنی بر ریشه دینی و نهضت انبیا در کشورهای اسلامی و فرااسلامی فراهم آورده است.

در همین مسئله می‌بینیم که مقاومت ریشه‌های فطری جوامع را احیا کرده و همین احیای فطرت موجب شده که کشورهای غیراسلامی زیر پرچم مقاومت جمع شوند و به این حرکت کمک کنند و این مهم خود از نتایج تعامل فزاینده در محور مقاومت است که در بیانیه گام دوم قابل پیگیری است. رهبری معظم در این بیانیه خطاب به نوجوانان، به‌خصوص در دانش‌آموزان می‌فرماید: «علل مانایی و ماندگاری انقلاب اسلامی در مقایسه با دیگر انقلاب‌های بزرگ، شما پیش از انقلاب انقلاب‌های بزرگی در دنیا اتفاق افتاده و بعد از انقلاب اسلامی هم انقلاب‌هایی در دنیا اتفاق افتاده. این است که انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاده، اما برای سایر کشورهای اسلامی است. انقلاب اسلامی دامنه وسیع‌تری دارد و این یعنی انقلاب اسلامی، به دلیل هم‌سو بودن با فطرت بشری، (یعنی عدالت‌خواهی، استقلال‌خواهی، حمایت از مظلوم، و مخالفت با ستمگران) در مقایسه با دیگر انقلاب‌های بزرگ دنیا موفق‌تر و ماندگارتر بوده است.»

الهام‌گیری از نهضت عاشورا

دومین عرصه در بحث پیامدهای مقاومت در جهان اسلام، الهام‌گیری از نهضت عاشورا و مکتب عاشورا است. عرصه‌ای که یکی از مصادیق بارز آن، توجه به فرهنگ ایثار، شجاعت، از خودگذشتگی و شهادت‌طلبی است که از مهم‌ترین پیام‌های نهضت عاشورا بود قبل از انقلاب اسلامی صرفاً در مبانی نظری و کتاب‌ها مورد بحث بود، اما پس از انقلاب این مباحث به‌عنوان مبنا در عرصه اجرا قرار گرفت.

به این معنا که با پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان، نوجوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان در عرصه‌هایی چون دفاع مقدس حضور پیدا کردند و فرهنگ عاشورا را به منصف ظهور گذاشتند و اکنون ما می‌بینیم که این فرهنگ از دامنه مکتب تشیع فراتر رفته و در جنبش‌های مقاومت؛ افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه نیز قابل مشاهده است.

اندیشه امت‌گرایی به جای مردم‌گرایی

محور بعدی، اندیشه امت‌گرایی به جای مردم‌گرایی است. امت‌گرایی، نفی سلطه‌گری است، حمایت و پشتیبانی از نهضت‌ها است و در

عرصه تعامل فزاینده ایجاد اتحاد و ائتلاف بین ملل اسلامی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توانسته پیوند و وحدتی بین کشورهای اسلامی ایجاد کند؛ مثلاً بقای نظام سوریه که از نتایج محور مقاومت بود. همچنین موفقیت در عراق، مبارزه با داعش، حمایت از مردم فلسطین و مصادیقی که در یمن وجود دارد، همه‌وهمه از نتایج محور مقاومت در این کشورها بوده است.

دیگر پیامد محور مقاومت، تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه است. به بیانی ساده‌تر یکی از پیامدهای محور مقاومت تعامل فزاینده، ایجابی و مثبت است. تعامل‌گرایی که در مخالفت و مبارزه با نظام سلطه در بین کشورهای محور مقاومت ایجاد می‌شود.

حضرت آقا سال ۹۷ فکر کنم در دانشگاه افسری فرمودند: «هزینه‌های ایستادگی و مقاومت به مراتب از هزینه‌های سازش کمتر است.» و این یعنی سازش، کوتاه آمدن، معامله کردن، هزینه‌های بیشتری در مقایسه با ایستادگی و مقاومت دارد. حال اگر بخواهیم این سخن رهبری را به مبحث خودمان ارتباط دهیم، باید بگوییم دستاوردها و میوه‌هایی که محور مقاومت،

”

حضرت آقا سال ۹۷ در دانشگاه افسری فرمودند: «هزینه‌های ایستادگی و مقاومت به مراتب از هزینه‌های سازش کمتر است.»

بعد از شهادت حاج قاسم دارد تجربه می‌کند (از جمله: گرایش عربستان به ایران) از درگاه همین تعامل ضدسلطه است.

توسعه گفتمان مقاومت به فراتر از مرزها

پیامد بعدی، توسعه گفتمان مقاومت به فراتر از مرزها است که برخی از مصادیقش را اشاره کردیم، آمریکای لاتین و ونزوئلا و کشورهای متعدد، به خصوص الان در آن چیزی که اتفاق افتاده و پیمان‌هایی که در واقع منعقد شده ما در حوزه چین، در حوزه روسیه، در حوزه کشورهای آمریکای لاتین این دستاوردها را ما می‌بینیم و مهم‌تر از همه در حوزه تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، تضعیف گفتمان غرب و آمریکا است. یعنی به تعبیری فرار کردن آمریکا از منطقه و به خصوص آن چیزی که ما می‌بینیم الان از عراق و افغانستان، نمونه‌هایی از دستاوردهای محور مقاومت است.

تضعیف اندیشه لیبرالیستی و سکولاریستی غرب

همچنین تضعیف اندیشه لیبرالیستی و سکولاریستی غرب، از دیگر پیامدهای

”

پیمانی که الان میان برخی کشورهای اسلامی و فرااسلامی شاهدش هستیم، از نتایج محور مقاومت است

محور مقاومت است. دستاورد ملموسی که خود غربی‌ها هم به آن اذعان دارند. این دستاورد در مواردی آنقدر پیش رفته که موجب اتحاد بین کشورهای مختلف، فراتر از مرزهای اسلام شده و این یعنی پیمانی که الان میان برخی کشورهای اسلامی و فرااسلامی شاهدش هستیم، از نتایج محور مقاومت است و از مهم‌ترین مصادیق آن در سیاست خارجی، ناکامی و شکست گروه‌های تروریستی است.

شکست طرح دموکراسی کنترل‌شده

نتیجه و پیامد دیگر، شکست طرح دموکراسی کنترل‌شده یا همان دخالت غرب، یعنی در منطقه ما به واسطه انتخابات ظاهری که در باطن موجب بر سر کار آمدن مهره‌ها و افراد غرب‌گرا بر مسندهای تصمیم‌سازی منطقه بود. تسخیر لانه جاسوسی از بزرگ‌ترین مصادیق این شکست در ایران اسلامی و منطقه بود. البته این طرح در مواردی نیز پیروز شد که یکی از آن‌ها انحراف‌بیداری اسلامی در مصر بود. به این معنی که طرح دموکراسی کنترل‌شده با مداخله آمریکا بعد از گذشت یک سال از بیداری اسلامی در مصر مهره‌ای که آمریکا پیش‌بینی کرده بود قدرت را به دست می‌گیرد و عملکرد و پیامد محور مقاومت با شکست مواجه می‌شود.

پیامدها و دستاوردهای محور مقاومت

اکنون اگر بخواهیم پیامدها و دستاوردهای محور مقاومت را در عرصه تمدن‌سازی ببینیم، باید مراحل تمدن‌سازی را از منظر رهبری و حضرت آقا مورد مطالعه قرار بدهیم تا بتوانیم ذیل هر کدام از این موارد مباحث خود را بیاوریم.

مرحله اول نهضت اسلامی است، مرحله دوم انقلاب اسلامی است، مرحله سوم دولت اسلامی است و مرحله چهارم جامعه اسلامی و در نهایت تمدن نوین اسلامی. محور مقاومت، با پیروزی انقلاب اسلامی، مبتنی بر نظریه گفتمانی امامین انقلاب به خصوص تئوری‌پردازی حضرت آقا، دارد در این مسیر تمدن‌سازی گام برمی‌دارد. حال در این جهان جدید یا به تعبیری در نوجوانان برای هر یک از گروه‌ها و اقشار مختلف وظایف و تکالیفی تعریف شده است. دانش‌آموزان یک وظایفی دارند، دانشجویان یک وظایفی دارند و... این وظایف باید یک‌منظوره شوند برای تحقق دولت اسلامی و پس از آن با هم‌سویی کشورهای مختلف جامعه اسلامی محقق شود. آن روزی که جامعه اسلامی در جهان اسلام شکل بگیرد می‌تواند به

مقاومت در قلمرو اسلامی، به معنای عمل به ارزش‌ها و اصول اسلام است و در قلمرو خارج از کشورهای اسلامی عمل به میانی فطری بشر و بشریت.

همچنین اگر بخواهیم به‌طور مختصر منظور از محور مقاومت را بیان کنیم، باید بگوییم محور مقاومت عبارت است از کشورهایی که با پذیرش رهبری جمهوری اسلامی ایران به تحقق اهداف مقاومت اسلامی کمک می‌کنند. کشورهایی چون حزب‌الله لبنان، عراق، سوریه، یمن، افغانستان، بحرین و تا حدودی شیعیان نیجریه و...

البته نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که بین محور مقاومت و جبهه مقاومت یک نقطه تمیز و متفاوت وجود دارد. و آن این است که دامنه جبهه مقاومت، به مراتب فراتر از محور مقاومت است. جبهه مقاومت کشورهایی را که در قلمرو فراتر از اسلام هستند نیز شامل می‌شود. کشورهایی چون: آمریکا، لاتین، ونزوئلا، نیکاراگوئه، کوبا، اکوادور، بولیوی، یا اصلاً خود روسیه را امروز با گفتمان سلطه و استکباری دارد مقابله می‌کند، چین و... که این‌ها را نیز می‌توان جزئی از محور مقاومت دانست.

”

مقاومت یعنی ایستادگی، سازش‌ناپذیری، مبارزه دائم و مستمر با ظالم، ستمگر و سلطه‌گر



افق تمدن‌سازی بیش از پیش امیدوار شد. این در حالی است که کشورهای مختلف هنوز در مراحل انقلاب هستند، کشورهایی چون بحرین، یمن، مغرب عربی، تونس، لیبی و مصر. اما این مرحله نیز خود یکی از مراحل پنج‌گانه تمدن‌سازی اسلامی است که با تحقق آن زمینه ایجاد سایر مراحل نیز فراهم خواهد شد. زمینه‌هایی چون قانون اساسی، زمینه‌های دولت‌سازی، زمینه‌های الگوگیری از تجارب انقلاب و... که این‌همه نیز از پیامدهای محور مقاومت است و از قضا مهم‌ترین تجلی محور مقاومت نیز هست. به بیانی ساده‌تر تمدن‌سازی هدف غایی و اساسی محور مقاومت است که ان‌شاءالله محقق خواهد شد.

در آخر اگر بخواهیم تعریف مختصری از مفهوم، دامنه، محور و جبهه مقاومت داشته باشیم، باید بگوییم، مقاومت یعنی ایستادگی، سازش‌ناپذیری، مبارزه دائم و مستمر با ظالم، ستمگر و سلطه‌گر.

حق از لوله تانک برنمی خیزد

گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی



اشاره:

پیچ تاریخی چیست؟ آیا آمریکا در دوران افول خود به سر می‌برد و در آینده سقوط خواهد کرد؟ آیا دوران گذار و انتقال قدرت از غرب به آسیا آغاز شده است؟ عوامل انتقال قدرت کدامند؟ نقش جمهوری اسلامی در انتقال قدرت از غرب به آسیا چه بوده است؟ آیا جمهوری اسلامی توانسته محور و جریان مقاومت در منطقه و جهان را رقم بزند؟ آیا جامعه بین‌الملل قدرت فعلی ایران را پذیرفته است؟ نقش ایران در محور مقاومت کجاست؟ آیا همکاری ایران با کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی، سردمداری جریان مقاومت موجب افول قدرت آمریکا و شروع نظم جدید شده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات با دکتر منوچهر محمدی به گفت‌وگو نشستیم. ایشان به صورت مفصل درباره پیچ تاریخی، افول قدرت آمریکا و ظهور نظم جدید جهانی توضیح داده‌اند.

دکتر منوچهر محمدی دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، اعتقاد دارد که جمهوری اسلامی شیوه تازه‌ای از ایستادگی در برابر استکبار را با شیوه‌های مردمسارالارانه در جهان مرسوم کرده و این شیوه‌ها امروز مرزهای جغرافیایی را در نور دیده است و در جهان امری شایع شده و چنین موفقیتی در کنار ضعفهای بنیادین جامعه آمریکا، منجر به تحول تازه‌ای در دنیا خواهد شد که به نظم جدید جهانی موسوم است، گفت و گوی زیر بخشی از تلاش برای تبیین نظارت این استاد دانشگاه است

لطفاً سابقه علمی خودتان را بفرمایید.

من دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی را در تهران گذراندم. در دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی که آن زمان به نام دانشگاه ملی بود. بعد برای دوره دکتری به آمریکا رفتم. در آمریکا باز کارشناسی ارشد را در علوم سیاسی از دانشگاه ویسکانسون اخذ کردم و آنگاه به دانشگاه کلمبیا در ساردکالاردا رفتم، کالیفرنای جنوبی و آنجا دوره دکترای مطالعات بین‌الملل را گذراندم. بعد از آن به ایران برگشتم و علاوه بر کارهای اجرایی تدریس در دانشگاه را هم در حوزه انقلاب اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی شروع کردم.

یکی از مباحثی که رهبری چندین بار مطرح کرده‌اند بحث انزوا یا افول آمریکا با دو علت داخلی و بین‌المللی است. قدری دیدگاه خودتان در این زمینه را توضیح بدهید.

منظور حضرت آقا از پیچ تاریخی تحولاتی است که انقلاب اسلامی در دنیا ایجاد کرده است. یعنی نه تنها انقلاب اسلامی رژیم شاه را سرنگون کرد و به نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی خاتمه داد، بلکه نظام سلطه جهانی را به رهبری آمریکا به چالش کشاند و این چیزی بود که در تاریخ بی‌نظیر بود، تاریخ معاصر ایران. چون به مدت سیصد سال نظام سلطه غرب محور حاکم بوده و در واقع همه چیز هم از نگاه قدرت مادی و نظامی این کشورها نگاه می‌کردند. دوران استعمار، دوران سلطه، دوره برده‌داری آمریکا و دوران نابودی بومیان آمریکا، همه این‌ها نشانه قدرتی بود که آمریکا در جهان داشت. منتها انقلاب اسلامی این قدرت را به چالش کشاند. آن زمان حضرت امام فرمود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم برای بسیاری واقعاً تعجب‌آور بود که چگونه ممکن است قدرت عظیمی که آمریکا دارد و آمریکا با داشتن یک زرادخانه هسته‌ای که می‌تواند چندین ده مرتبه دنیا را با خاک یکسان بکند، با این قدرت چگونه می‌شود درگیر شد. و بنابراین افول آمریکا از زمانی شروع شد که نتوانست این نظام را به چالش بکشد، علی‌رغم همه توطئه‌ها و فشارهایی که مستقیم و غیرمستقیم بر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود.

البته در زمان پیروزی انقلاب ما با دو قدرت مواجه بودیم. یک قدرت شوروی بود به‌عنوان ابرقدرت شرق و دیگری قدرت آمریکا بود به‌عنوان ابرقدرت غرب. اولین قدرت شرق یعنی اتحاد جماهیر شوروی در اثر پوشالی این نظام سلطه و مقابله‌ای که انقلاب اسلامی با هر دو ابرقدرت می‌کرد فرو پاشید. به دنبال فروپاشی

شوروی، آمریکا ادعا می‌کرد تنها ابرقدرت دنیاست. ولی در همان زمان باز جمهوری اسلامی آن را به چالش کشاند، مقابله کرد و خیلی زود معلوم شد که نظام قدرت آمریکا فرقی با شوروی ندارد و این مطلب را حضرت امام در نامه‌ای که به گورباچف نوشته بودند، پیش‌بینی کرده بودند که همان‌طوری که شوروی به نابودی کشیده شد و مارکسیست را ما باید در موزه تاریخ پیدا کنیم؛ آمریکا هم همین سرنوشت را خواهد داشت و سرنوشتی بهتر از شما نخواهد داشت.

و لذا آن زمان ضعف‌های بنیادینی که آمریکا در داخل و در بیرون داشت پیدا بود. آمریکا ماهیتش ماهیت سلطه‌گرانه بود و با نابودی بومیان منطقه آمریکا توانست به قدرت برسد. بنابراین ماهیتش یک ماهیت تصنعی بود. آمریکا خلاف ایران یا روسیه و چین که یک سابقه تاریخی فرهنگی داشتند و دارند، کشوری است که تازه دوپست‌وپنجاه سال است ساخته شده، قبل از آن اصلاً چیزی به نام آمریکا نبود. بنابراین همه کشورهایی که به‌صورت طبیعی شکل نگرفتند روزی نابود خواهند شد چون انسجام ندارند. شما در آمریکا وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید که مردمش مهاجرینی هستند که به کشور خودشان بیشتر وفادار هستند تا آمریکا. آن‌ها به‌خاطر دو اصل به آمریکا آمدند. یکی رفاهی که در آنجا بود و دوم امنیتی که احساس می‌کردند، هست.

در حال حاضر از این دو لحاظ آمریکا شدیداً تحت فشار است. امنیت و رفاهی که دنبالش بودند، را ندارد. در کشوری

که هر ثانیه ده‌ها نفر از مردم آمریکا با سلاحی که خود صاحبان قدرت و سلطه به آن‌ها دادند از بین می‌روند و کشته می‌شوند، در کشوری که هنوز تبعیض نژادی میان سفید و سیاه و بومی و غیربومی وجود دارد، نمی‌تواند یک انسجام و هم‌گرایی داشته باشد.

لذا هم‌گرایی که نباشد دشمن هم خواهند بود. این موضوع را در همه ایالت‌های آمریکا شاهد هستیم. این‌چنین وضعی وجود دارد و از طرفی چیزی که وجود ندارد حاکمیت مردم است، مردم نقشی ندارند. آنجا صاحبان ثروت، قدرت، کارتل‌ها، تراست‌ها و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری هستند که تصمیم می‌گیرند. از روز اول حاکم بودند و هنوز هم حاکم هستند.

آمریکا زمانی که جمهوری اسلامی با آن مقابله کرد، ابهت خودش را از دست داد. این ملت علی‌رغم همه توطئه‌هایی که به وسیله آمریکا رهبری می‌شد با دست‌خالی قیام می‌کند و مقابل آمریکای قدر قدرت می‌ایستد و آن را به چالش می‌کشاند. آن هم کشوری که قبل از انقلاب صددرصد تحت سلطه آمریکا بوده، هم سلطه نظامی، هم سلطه فرهنگی.

”

**می‌گفتند حق از لوله تانک
برمی‌خیزد. انقلاب اسلامی آمد
این نظریه را به چالش کشاند،
گفت حق با عدالت است و حق
با مردم است**

جمهوری اسلامی در ارائه موقعیت خودش قدرت جدیدی را ارائه داد که به مدت سیصد سال مغفول مانده بود و آن قدرت معنوی بود. در سیصد سال گذشته قدرت مادی نقش اصلی را باز می‌کرد، و اصولاً زندگی مردم براساس مادیات بود و معنویات فراموش شده بود. وقتی که می‌گوییم از معنویات منظورمان قدرت الهی است که به کمک جمهوری اسلامی، به کمک انقلاب اسلامی آمده و توانسته همه توطئه‌های آن‌ها را خنثی بکند. بنابراین با این شرایط آمریکا روزبه‌روز هم از لحاظ داخلی، دچار دوقطبی و درگیری‌های شدیدی است. هم از لحاظ بین‌المللی باتوجه‌به تحولاتی که از لحاظ نظم بین‌الملل به وجود آمده شرایط خودش را از دست داده است. امروز همه اندیشمندان اروپایی معتقدند که افول آمریکا آغاز شده، بنابراین یا مثل شوروی دچار فروپاشی می‌شود یا یک نظام دیگری غیر از نظام استکباری و سرمایه‌داری در آن حاکم می‌شود.

عوامل انتقال قدرت از غرب به آسیا چیست؟

انقلاب اسلامی به دنیا نشان داد که می‌شود مقابل سلطه‌گران ایستاد. یک نظریه‌ای حاکم بود با این عنوان که حق با قدرت است. «الحق لمن غلب». به اصطلاح می‌گفتند حق از لوله تانک برمی‌خیزد. انقلاب اسلامی آمد این نظریه را به چالش کشاند، گفت حق با عدالت است و حق با مردم است. توده‌های مردم اگر قیام بکنند هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابلشان بایستد.

بنابراین در کشور ما ثابت شد که وقتی مردم قیام کنند با دست‌خالی هم می‌توانند بر قدرت‌های بزرگ غلبه کنند و لذا این نظریه مطرح شد که حق با مردم است نه با قدرت و قدرت واقعی دست مردم است. این امر در کشورهای دیگر جواب گرفت و نظریه مقاومت به وجود آمد. نظریه مقاومت توانست ابتدا در منطقه خود ما در فلسطین اشغالی، لبنان و سوریه جواب بگیرد. در نتیجه شورایی هم که تحت سلطه بودند بیدار شدند. این کشورها یک زمانی تحت نفوذ استعمار بودند، مانند چین، مانند هند که به تنهایی یک سوم جمعیت دنیا را در اختیار دارند. وقتی دیدند که انقلاب اسلامی در یک کشوری با ۳۲ میلیون توانست بر آن‌ها غلبه بکند، به تبع آن قیام کردند و در نتیجه شاهد قدرت‌نمایی این کشورها بودیم.

چین سال‌ها تحت سلطه استعمار غرب بود و به دنبال انقلاب اسلامی قیام کرد. این کشور فکر می‌کرد با مارکسیست و کمونیست می‌تواند پیش برود، ولی وقتی شوروی فرو پاشید، اظهار قدرت و وجود کرد و به تدریج شاهد شیفت قدرت از شرق به غرب هستیم. یعنی به موازاتی که آمریکا و اروپا در حال افول هستند ما شاهد

یک حرکت جدیدی در آسیا هستیم.

در نتیجه من اعتقاد بر این است که دارد یک نظام جدیدی شکل می‌گیرد که من اسم این نظام را گذاشتم نظام «شرق‌محور» و خلاف عده‌ای که مطرح می‌کنند این نظر «چندقطبی است»، من معتقد نیستم، معتقدم که این نظام دوقطبی است یا دبلوکی. یک بلوک آن بلوک غرب است که در حال افول است، به رهبری آمریکا شامل اروپای غربی، آمریکا و همه کشورهای مثل ژاپن، کره جنوبی و کشورهای که تحت سلطه و نفوذ آمریکا هستند، این‌ها یک بلوکی را تشکیل دادند. یک بلوک هم کشورهای که قیام کردند و مقابل این سلطه‌گری آمریکا ایستادند که عموماً هم در آسیا است. با این‌ها یک محور قدرتی به وجود آمده که این محور قدرت یک بلوکی را تشکیل داده که این بلوک تشکیل شده دارد در نهادها و سازمان‌هایی مثل پیمان شانگهای و اخیراً هم در پیمان بریکس قدرت خودش را نشان می‌دهد و لذا ما با یک نظامی مواجه خواهیم بود که فرقی با نظام قبلی این است که نظام قبلی نظام سلطه‌گر بود، یعنی نظام غرب‌محور می‌خواست بر دنیا سلطه بکند، ولی این نظام جدید نظام تعاونی است. هیچ اصراری بر سلطه بر کشورهای کوچک ندارد و به همین علت هم مورد استقبال قرار گرفته و براساس منافع ملی حرکت می‌کند و بنابراین ما با یک نظام جدیدی مواجه هستیم که این نظام جدید نظامی است که عدالت، منافع ملی، تعاون، همکاری، برادرانه بین کشورها دارد شکل می‌گیرد.

آیا جمهوری اسلامی غیر از ایجاد محور مقاومت عامل به راه انداختن جریان مقاومت در جهان هم بوده است؟

جمهوری اسلامی یک منش جدیدی را به دنیا ارائه داده. این منش جدید، منش مقاومت است، منش همکاری با مردم و به چالش کشاندن کشورهای سلطه‌گر است. در قانون اساسی ما مقابله با سلطه‌گری مستبکران و حمایت از مستضعفین جهان آمده است و این چیزی است که ما از قرآن گرفتیم و در اسلام بوده. بنابراین ما داریم همان روشی که خداوند متعال در قرآن برای ما مطرح کرده را طرح می‌کنیم. بنابراین این روش که با کشورها و دولت‌های مستضعف تعامل داشته باشیم و با دولت‌هایی که زورگور و سلطه‌گر هستند مقابله کنیم، جزو روش‌هایی است که به آن اعتقاد و باور داریم و تا به حال هم دنبال شده است.

حضرت آقا فرمودند انتقال قدرت از غرب به سمت آسیا!؛

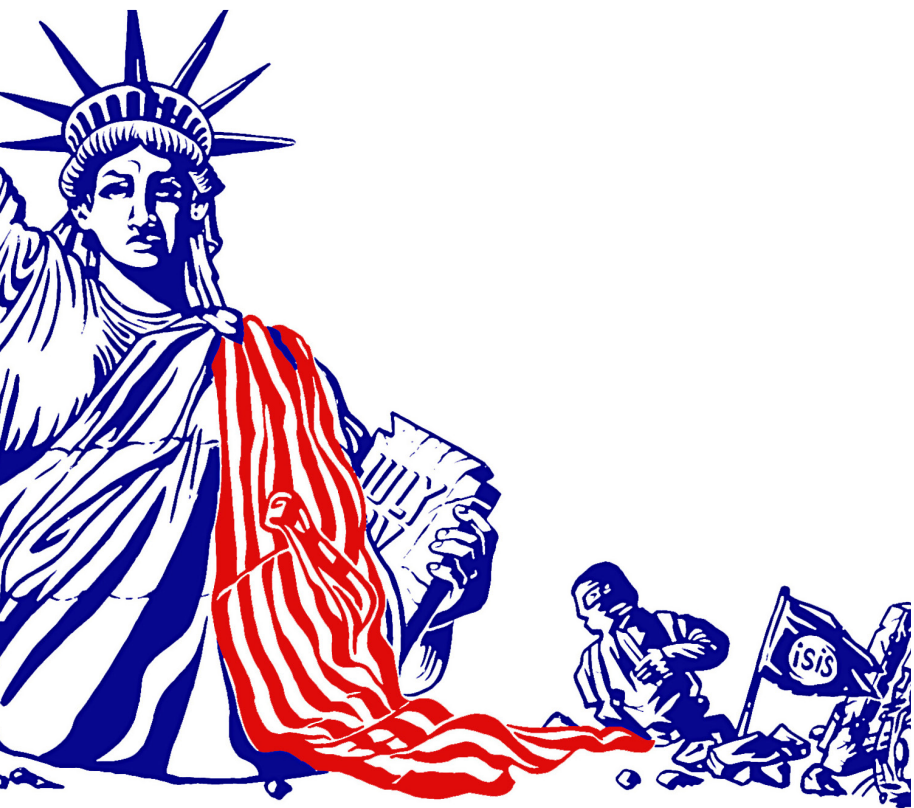
شرقی که قبلاً مطرح بود با شرق جدید فرق دارد. آن زمان شرقی که مطرح بود از لحاظ جغرافیایی از اروپای شرقی شروع می‌شد،

اوراسیا و آسیا را هم در بر می‌گرفت که شامل شوروی بود. در نتیجه اگر در جمهوری اسلامی شعار نه شرقی نه غربی را مطرح کردیم هم شرق و غرب ایدئولوژیک بود و هم شرق و غرب جغرافیایی.

بعد اسلام را مطرح کردیم. نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی. شرق جدید با شرق قبلی فرق دارد. در واقع شرق جدید از لحاظ جغرافیایی همان اوراسیا است که آسیا را هم در بر می‌گیرد، ولی برای اینکه با آن شرق قبلی که مطرح می‌شد یک نوع تفاوتی قائل باشند ایشان آن مسئله آسیا را مطرح کردند که به نظر من فرقی هم ندارد. امروز ما دیگر نه شرقی نه غربی نیستیم. ما خودمان جزئی از شرق یعنی آسیا هستیم که من گفتم که محور قدرت هم در یک مثلث متساوی‌الاضلاع در آسیا شکل گرفته که شامل روسیه فدارتیو هست، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران که این سه به‌عنوان سه قدرت برتر هستند. منتها من معتقدم که با توجه به این که ما تنها کشوری هستیم، فرمود که ایدئولوژی جهانی داریم، نهضت جهانی داریم و به دنبال



امروز ما دیگر نه شرقی نه غربی نیستیم. ما خودمان جزئی از شرق یعنی آسیا هستیم که من گفتم که محور قدرت هم در یک مثلث متساوی‌الاضلاع در آسیا شکل گرفته



بستگی دارد به اینکه شما جامعه بین‌الملل را چه کسانی بدانید. در گذشته که سلطه آمریکا بر کشورهای دنیا بود طبیعتاً اکثر این‌هایی که تحت سلطه آمریکا بودند تمایلی به پذیرفتن ایران نداشتند. ولی وقتی می‌گوییم که ما با ملت‌ها سروکار داریم ملت‌ها عموماً این ایده و نظریه جمهوری اسلامی را پذیرفتند، حتی در خود ملت آمریکا. من بعد از پیروزی انقلاب آنجا بودم. در دانشگاه‌ها از ما استقبال می‌کردند، حرف‌های ما سلطه‌گرانه نبود، حرف‌های ما حرف‌های آزادمشناسانه و مردمی بود. بنابراین پذیرفته شدن ما به جامعه بود. منتها اگر کسانی که فقط بخواهند امروز غرب را به‌عنوان جامعه جهانی بدانند طبیعتاً ما نسبت به دولت‌های آن‌ها هنوز پذیرفته نشدیم و پذیرفته هم نخواهیم شد. چرا؟ مگر اینکه آن‌ها از سلطه آمریکا در بیایند. تا زمانی که تحت سلطه آمریکا هستند همچنان نسبت به ما بی‌رغبت هستند، ولی با ملت‌ها و مردم حتی غربی هم ما رابطه‌مان خیلی خوب است و امروز کشورهای دنیا اکثریتشان کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه هستند در آنجا، در آفریقا، در آمریکای لاتین، آسیا نفوذ ما و استقبالی که از ما می‌شود بسیار بالا هست و لذا ما پذیرفته شده اکثریت کشورهای جهان غیرغرب هستیم.

نقش محور مقاومت توی این سی سال اخیر در افول قدرت آمریکا خیلی مؤثر بوده. بفرمایید جایگاه ایران در

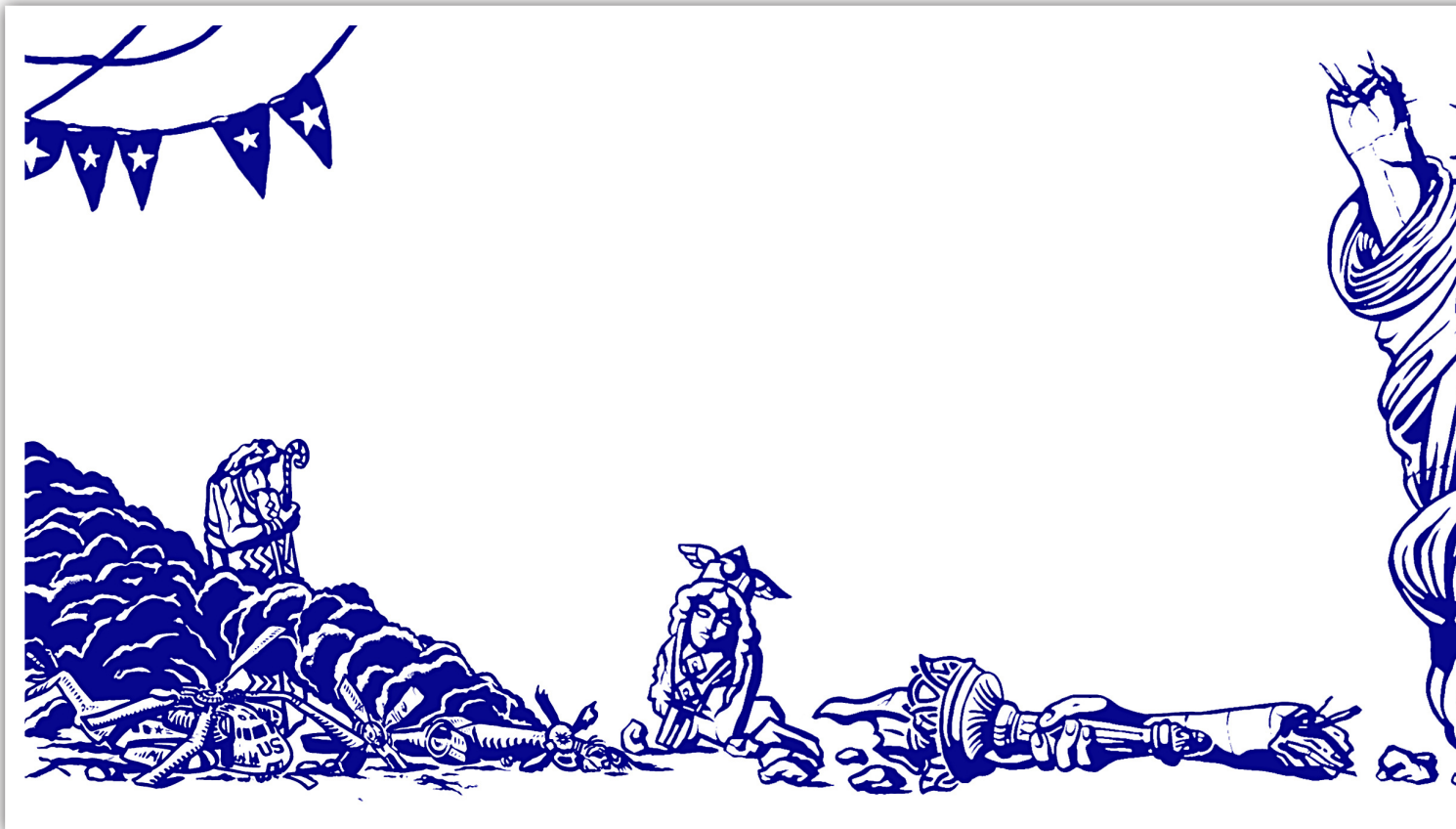
حمایت از مستضعفین جهان هستیم، پیش‌قراول این حرکت هستیم. یعنی حتی می‌توانم بگویم که جمهوری خلق چین و جمهوری فدراتیو روسیه هم این نوع پیش‌قراولی ما را فهمیدند و پذیرفتند و علت این که تعارضی هم با منافع ملی آن‌ها ندارد.

یعنی ما واقعاً نگاهمان اینکه مستضعفین جهان هستند، آن‌ها را آزاد کنیم از قید سلطه بیگانگان و در واقع... و مقابله بکنیم با سلطه‌گری مستکبران. در طول این ۴۵ سال هم باتوجه‌به این که حداکثر فشار را بر ما آورده با تحریم‌هایی که کرده با این وجود توانسته کوچک‌ترین امتیازی از جمهوری اسلامی به دست بیاورد، بنابراین ما به‌عنوان کسی که پیش‌قراولیم در این حرکت آسیایی در دنیا پذیرفته شدیم و اخیراً هم که در بریسک ما را استقبال کردند و پذیرفتند به‌عنوان یکی از اعضای بریکس، شرایط جهانی را هم دارد به‌سمت مقابله با سلطه‌گران و استکبار پیش می‌برد.

آیا جامعه بین‌الملل قدرت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است؟

”

در آمریکای لاتین، آسیا نفوذ ما و استقبالی که از ما می‌شود بسیار بالا هست و لذا ما پذیرفته شده اکثریت کشورهای جهان غیرغرب هستیم



آن‌ها برخورد بشود، افراد هستند. در فلسطین اشغالی، در ساحل غربی رودخانه اردن رژیم صهیونیستی را که چهارمین قدرت نظامی در دنیا بود را توانستند مستأصل بکنند و خودشان هم باور دارند که دیگر پایان کار رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی هم که ساخته و پرداخته غرب هست سقوط بکند طبیعتاً نفوذ غرب هم نسبت به این منطقه کاملاً از بین می‌رود.

”

رژیم صهیونیستی را که چهارمین قدرت نظامی در دنیا بود را توانستند مستأصل بکنند و خودشان هم باور دارند که دیگر پایان کار رژیم صهیونیستی است

محور مقاومت کجاست و نقش محور مقاومت در تشکیل این نظم جدید را هم بفرمایید.

در این تردیدی نیست که با پیروزی انقلاب اسلامی محور مقاومت شکل گرفت و به‌خصوص در رابطه با مسئله رژیم صهیونیستی که به وسیله غرب در منطقه ما وجود آمده بود موجب شد در فلسطین اشغالی مقاومت شکل بگیرد. فرق این مقاومت با گذشته، این است که این مقاومت، مقاومت مردمی است، این مردم هستند در لبنان، حزب‌الله را تشکیل دادند، در فلسطین، حماس و جهاد اسلامی را تشکیل دادند. در یمن انصارالله به وجود آمده در افغانستان فاطمیون به وجود آمده. یعنی واقعاً نهضت‌های ملی مردمی آزادی‌بخش به دنبال پیروزی انقلاب هست. رهبری این مقاومت هم با ایران است. یعنی همه آن‌ها نگاهشان به ایران است و آن فرقی که وجود دارد این است که ملت‌ها در این جا قیام کردند، گروه‌های اجتماعی نه دولت‌ها. و لذا ما جمهوری اسلامی همچنان پیش‌قراول رهبری این مقاومت را دارد و این مقاومت الان یک خار چشمی است برای قدرت‌های استکبار و ما در جریان داعش در منطقه شاهد بودیم که داعشی که آمریکایی‌ها خلق کردند، همین حرکت‌های مردمی توانست آن‌ها را به زانو در بیاورد و مقاومت توسعه پیدا بکند. حشدالشعبی به وجود بیاید در عراق، جیش وطنی به وجود بیاید در سوریه و لذا با این‌ها هم نمی‌توانند مقابله بکنند، چون این‌ها دیگر دولت نیستند که با

رابطه ایران با کشورهای آمریکای جنوبی و آمریکای لاتین چه تأثیری در افول آمریکا دارد؟

از روز اولی که انقلاب به پیروزی رسید بنای ما بر توسعه روابط با کشورهای معروف به جهان سوم یا کشورهای در حال توسعه بود که آمریکای لاتین و آفریقا هم جزو همین کشورها بودند. آمریکای لاتین به عنوان حیاط خلوت آمریکا تلقی می شد چرا که آمریکا آنجا را تیول خودش می دید و سلطه شرکتها و کارتل های آمریکایی در آمریکای لاتین خیلی زیاد بود. و لذا وقتی که مردم آمریکای جنوبی و آمریکای لاتین به طور کلی متوجه پیروزی ما شدند و یادمان نرود که انقلاب نیکاراگوئه هم همزاد بود با انقلاب اسلامی، لذا نفوذ ما در آنجا مورد استقبال قرار گرفت. بنابراین ما شاهد یک نوع رابطه نزدیک بین جمهوری اسلامی و کشورهای آمریکایی غرب پیدا کردیم و جالب این است که مقابل انقلاب اسلامی که یک انقلاب دینی بود ما می بینیم که در آنجا هم یک ایدئولوژی جدیدی به نام الهیات

”

**کشوری که از لحاظ نظامی
صد درصد وابسته به آمریکا بود،
امروز صاحب قدرت شد در اثر
همین تبدیل کردن تحریمها
به فرصت که ما موشک مافوق
صوت، هایپر سونیک در اختیار
داریم**

رهایی بخش به وجود می آید. چون اکثریتشان مسیحی هستند، یک نحله جدیدی به وجود می آید به نام الهیات رهایی بخش که آن هم می تواند در کل کشورهای آمریکای لاتین نقش بسزایی داشته باشد و به دنبال اینکه نیکاراگوئه آزاد شد ما شاهد آزادی ونزوئلا بعد اکوادور بعد بولیوی و سایر کشورهای آمریکای لاتین هستیم.

دور زدن تحریمها توسط ایران و شکستن آن ساختار بین المللی که آمریکا و متحدینش در رابطه با اقتصاد چیدند چه تأثیری در نظام بین الملل داشته است؟

ما مسئله تحریمها را از ابتدا به عنوان یک تهدید ندیدیم. بلکه به عنوان یک فرصت دیدیم و توانستیم در درجه اول تحریمها را بشکنیم. با توجه به توانمندی های طبیعی و خدادادی اعم از امکانات زیرزمینی، منابع زیرزمینی، منابع روزمینی و جوانان با استعدادی که داشتیم و لذا امام هم فرمود که ما می توانیم. بنابراین ما آمدیم و تهدیدها را تبدیل به فرصت کردیم و این فرصت به ما نشان داد که می توانیم قدرتمند بشویم. در عین حال با توجه به اینکه ما سیاست همسایگی و منطقه ای را در پیش گرفتیم برای روابط خارجی مان به راحتی توانستیم که تحریمها را نادیده بگیریم و به قول شما تحریمها را دور بزنیم، ولی مهم تر از دور زدن مسئله خنثی کردن تحریمها بود که آن هم موفق شدیم. کشوری که از لحاظ نظامی صد درصد وابسته به آمریکا بود، امروز صاحب قدرت شد در اثر همین تبدیل کردن تحریمها به فرصت که ما موشک مافوق صوت، هایپر سونیک در اختیار داریم. موشک هایی داریم که نقطه زن هست و لذا در بسیاری از علوم هم پیشرفت کردیم. در علوم نانو پیشرفت کردیم، سلول های بنیادین پیشرفت کردیم. ما کشوری بودیم که در رده دویستم قرار داشتیم از لحاظ فنی قبل از انقلاب ولی امروز جزو ده کشور اول دنیا هستیم که علم و فناوری ما آثار خودش را در سطح دنیا بروز داده و این را هم من معتقدم که مرهون تحریمهایی هستیم که علیه ما صورت گرفته. اگر تحریمها نمی بود ما معلوم نبود که از وابستگی که به آمریکا داریم به زودی خلاص می شویم. امروز ما یک قدرت علمی مستقلی در دنیا هستیم.

چرخش کشورهای منطقه، جنگ روسیه و اوکراین، نقش ایران در جنگ روسیه و اوکراین در نظام بین الملل را چطور می بینید؟

چرخشی که کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی به جمهوری اسلامی پیدا کردند به دنبال اثبات قدرت جمهوری اسلامی بود. به این معنا وقتی که دیدند ما مقابل آمریکا ایستادیم و آمریکا را در

این‌ها از همین اکنون باید بشناسند به آن آگاهی داشته باشند و روند حرکت جهانی را هم شکل می‌دهند و بنابراین نقش دانش‌آموزان در نظم نوین جهانی نقش بسیار حساس، گسترده و سرنوشت‌سازی خواهد بود.

به‌رحال حضرت آقا یک نویدی دارد می‌دهد و این نوید شاید برای خیلی‌ها قابل فهم نباشد. این نوید را حضرت امام هم داد که انقلاب اسلامی به ظهور حضرت منتهی خواهد شد. طبیعی است قله‌ها، قله‌هایی است که ان‌شاءالله حکومت جهانی اسلامی در آن حاکم خواهد بود که من در کتابی که اخیراً در حال نوشتن هستم به نام تمدن نوین اسلامی یا تمدن آخرالزمانی، اعتقادم به این است که قله فقط در دورانی است که حضرت ظهور خواهند کرد و به حاکمیت استکبار در دنیا خاتمه خواهند داد و آقا می‌فرمایند که ما نزدیک قله‌ها هستیم، این قله‌ها قله‌هایی است که به‌زودی با ظهور آقا امام زمان فتح خواهد شد و ما در آن دوران قرار خواهیم گرفت و یقیناً دانش‌آموزان ما شاهد یک چنین شرایطی خواهند بود.

واقع به‌زانو در آوردیم مخصوصاً بعد از حمله‌ای که ما به پایگاه نظامی عین‌الاسد در عراق کردیم و آمریکا هیچ غلطی نتوانست بکند و یا توطئه‌هایی که در داخل کشور صورت دادند، اغتشاشات سال گذشته اثبات کرد که جمهوری اسلامی یک ابرقدرت است و من در «ابرقدرت منحصربه‌فرد» کتابی که اخیراً نوشتم این مطالب را مطرح کردم که ما دارای قدرت هم مادی و هم معنوی هستیم. بنابراین این مسئله را کشورهای عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه متوجه شدند و فلذا فهمیدند که سرمایه‌گذاری روی آمریکا جواب نمی‌دهد و آمریکا آن‌ها را تنها می‌گذارد و بنابراین چرخش پیدا کردند به سمت ایران و چین را واسطه قرار دادند که رابطه ایران و عربستان را برقرار بکند و این مسئله یک مسئله مهمی بود. در رابطه با اوکراین، اوکراین در واقع یک حرکتی بود که آمریکایی‌ها در چهارچوب ناتو برای مقابله با روسیه که داشت مجدداً شکل می‌گرفت و قدرت می‌گرفت شکل دادند و امیدوار بودند که بتوانند ناتو را نه تنها به سمت اروپای شرقی در مرزهای روسیه قرار بدهند، بلکه حتی برنامه داشتند از جنوب هم بین ایران و روسیه از طریق گرجستان و آذربایجان و ترکیه و به سمت آسیای مرکزی ببرند و بنابراین جنگ اوکراین یک حرکت پیشگیرانه‌ای بود که حضرت آقا هم فرمود که اگر روسیه پیشگیری نکرده بود در این ماجرا آمریکا همچنان به پیشروی خودش ادامه می‌داد و شرایط برای روسیه و همچنین برای جمهوری اسلامی بدتر می‌کرد و لذا واقعیت امر این است که ضمن این که ما در این جنگ بی‌طرفی خودمان را اعلام کردیم ولی از این که ناتو در این جریان شکست بخورد و نتیجه بگیرد مورد استقبال ما است.

چرا رهبری مبحث نظم جدید (انتقال قدرت از غرب به آسیا) را در جمع دانش‌آموزان مطرح کردند؟ و به دانش‌آموزان مأموریت دادند؟

طبیعی است که نسل آینده ما را دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و طبیعتاً نسل جوان نقش مهمی در نظم آینده خواهد داشت. بنابراین باید دانش‌آموزان با بصیرت و آگاهی خودشان را برای مسئولیت‌های بعدی آماده کنند. دانش‌آموزان (نسل پنجم انقلاب) که گل‌های سرسید خواهند بود و آن‌ها به سمتی خواهند رفت که وارد دانشگاه می‌شوند و بعد هم مسئولیت‌های مملکتی را به عهده می‌گیرند باید خودشان را آماده بکنند برای شرایط جدید که این شرایط جدید با شرایط فعلی فرق دارد. در آن شرایط یعنی نظم نوین جهانی مطرح است که همان طوری که اشاره کردیم این نظم نوین جهانی را



انقلاب اسلامی به ظهور حضرت منتهی خواهد شد. طبیعی است قله‌ها، قله‌هایی است که ان‌شاءالله حکومت جهانی اسلامی در آن حاکم خواهد بود

رؤیای آمریکایی

روایتی از پایان تصویری غیر واقعی از امریکا



دکتر علی رهجو

عضو هیئت علمی اندیشکده یقین

با وجود این، ایالت متحده از نظر قدرت رسانه‌ای و از نظر قدرت ساخت رؤیا در یک شرایطی است که شاید هیچ قدرتی فعلاً نتواند با او رقابت بکند و به‌خاطر همین شما در فیلم‌ها، سریال‌ها و فراتر از آن‌ها بازی‌های کامپیوتری یک رؤیایی را می‌بینید که ساخته شده و این رؤیاسازی که اتفاق افتاده با شرایط امروز امریکا اصلاً جور نیست.

الان واقعاً شرایطی به وجود آمده که طرف به‌عنوان توریست وقتی می‌آید در ایالات متحده امنیت ندارد، نه آن فضای روانی مناسب برای او وجود دارد، نه حتی امنیت مالی. تصویری که از ایالات متحده و قدرت مسلط گذشته جهان برای شما شکل گرفته مبتنی بر آن چیزی است که در رسانه‌ها، در فیلم‌ها و سریال‌هایی که می‌بینید برای شما شکل گرفته و خب طبیعتاً پشت قاب دوربین‌ها، پشت

جهان دارد به جهان دیگری تبدیل می‌شود، آن‌به‌آن نظم جدیدی دارد در جهان شکل می‌گیرد و یک نوجوان در حال شکل‌گیری است. طبیعتاً جوان‌ها و نوجوان‌هایی که در این نوجوان در آینده زیست خواهند کرد باید خودشان را برای فضای جدید و تحولات پرشتابی که دارد رخ می‌دهد آماده بکنند. یکی از مسائلی که در فضای اقتصاد جهانی و فضای سیاست بین‌الملل موضوعیت دارد این است که دیگر ایالات متحده امریکا قدرت مسلط و چیره جهان نیست، اما

جلوه‌های ویژه همه‌چیز زیبا است، اما واقعیت این است که ایالات متحده از سال ۲۰۱۸ به این سو، طبق اعتراف خود متفکرین روابط بین‌الملل آمریکایی مثل آقای مرشایمر که یک استاد روابط بین‌الملل یهودی‌الاصل است، پلیس جهان نیست. ۲۰۱۸ چه سالی بود؟ دقیقاً سالی بود که تقریباً همان حول و حوش شهید حاج قاسم سلیمانی اعلام کرد که داعش شکست خورد، ایشان نامه رسمی نوشت و اعلام کرد که داعش شکست خورد و یک اتفاقی این نامه رقم زد و یک جنگی را پایان داد که شاید در موردش کمتر شنیده باشید و آن هم جنگ جهانی چهارم بود.

بعد از ۱۹۸۹ که جنگ سرد تمام شد، آقای فرانسیس فوکویاما آمد اعلام کرد که پایان تاریخ اتفاق افتاد و امروز ایدئولوژی لیبرال دموکراسی پیروز شد و فکر نکنید این فقط در مقاله آقای فرانسیس فوکویاما مطرح شد، این در رسانه‌ها هم انعکاس داشت. خود ایالات متحده، خود آمریکایی‌ها فکر نمی‌کردند که بتوانند بر شوروی به این راحتی پیروز بشوند. اما خب بالاخره این اتفاق افتاد.

بلافاصله بعد از اتمام جنگ سرد جنگ دیگری شروع شد تحت عنوان جنگ جهانی چهارم. این را استراتژیست‌های آمریکایی اعلام کردند و اصلاً کتابی تحت این عنوان نوشته شده به نام «جنگ جهانی چهارم». کنت دامارانش رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی فرانسه و امثال افرادی مثل ولتزی‌ها و کوهن‌ها اعلام کردند که جنگ جهانی چهارم شروع شده و دقیقاً از همان نقطه به بعد مسئله ایالات متحده شد اسلام با محوریت کشور ایران. این‌ها ده سال بعد؛ سال ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، به بهانه حمله‌ای که به برج‌های دوقلو اتفاق افتاد که در واقع یک خودزنی بود و این توسط خود متفکرین آمریکایی مثل آقای آرت اولیویور اثبات شده است. آمریکا به بهانه آن دو تا حمله کرد؛ یک حمله کرد به افغانستان سال ۲۰۰۰ و دوم، دو سال بعد به عراق و آمدند در منطقه‌ای موسوم به خاورمیانه و غرب آسیا و هدف اصلی‌شان هم در واقع ایران بود. آمدند داعش را شکل دادند، سوریه را به آتش کشیدند.

بعد از اینکه بیداری اسلامی اتفاق افتاد، طبق استراتژی و جهت‌دهی که هنری کیسینجر انجام داد، گفت حالا که منطقه به این سمت حرکت کرده باید سوریه به آتش کشیده بشود و سوریه را به آتش کشیدند و داعش شکل گرفت و دیدید دیگر داعش در سوریه جای پای خودش را محکم کرد و بعد سرازیر شد به سمت عراق و آقای حیدر العبادی اعلام کرد که اگر ۲۴ ساعت حاج قاسم دیرتر می‌رسید بغداد را این‌ها گرفته بودند. با هدایت رهبر

انقلاب اسلامی و حرکتی که حاج قاسم در صحنه فرماندهی کرد کار را به جایی رساند که گفتیم، سال ۹۸ ایشان رسماً در یک نامه‌ای اعلام کرد که پایان داعش است. پایان داعش یعنی پایان جنگ جهانی چهارم. چند ماه بعد رسماً آمریکا اعلام کرد که ایشان را ترور کرده و پشت آن حمله پهنادی بوده و خب ایران بلافاصله با یک فاصله زمانی کم پاسخ داد و برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم پایگاه آمریکایی‌ها موشک‌باران شد. جنگ جهانی چهارم تمام شد و پیروز این جنگ خلاف سه جنگ قبلی، یعنی جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ جهانی سوم که پیروز آن طرف‌های غربی و آمریکایی‌ها و متحدانش بودند، جنگ جهانی چهارم تنها جنگی بود که آن‌ها شکست خوردند و ایران در این جنگ پیروز شد. این چیزی است که طبیعتاً شما در رسانه از آن هیچ چیزی نمی‌شنوید، چون ما قدرت رسانه‌ای نداریم و نمی‌توانیم بیاییم این‌ها را بیان بکنیم. شما وقتی می‌روید در فیلم‌ها و سریال‌ها به این توجه می‌کنید می‌بینید که این حتی در



جنگ جهانی چهارم تنها جنگی بود که آن‌ها شکست خوردند و ایران در این جنگ پیروز شد. این چیزی است که طبیعتاً شما در رسانه از آن هیچ چیزی نمی‌شنوید، چون ما قدرت رسانه‌ای نداریم و نمی‌توانیم بیاییم این‌ها را بیان بکنیم

فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی انعکاس دارد، یعنی الان خودشان دارند می‌گویند جنگ سرد جدید، چرا دارند می‌گویند جنگ سرد جدید؟ چرا می‌گویند جنگ سرد شماره دو، بعد از آن جنگ سردی که با شوروی داشتند و در نهایت پیروز شدند سال ۱۹۸۹.

چرا الان دارند از جنگ سرد جدید صحبت می‌کنند؟ چون الان ایران توانست به‌عنوان یک قدرت آمریکا را شکست بدهد و در واقع آن جنگ گرمی که آمریکا شکل داده بود در قالب جنگ جهانی چهارم شکست خورد و حالا الان وارد فضای جنگ سرد شده. وقتی قدرتهایی در حد آمریکا و شوروی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند جنگ سرد شکل می‌گیرد. در این جنگ جدید خب طبیعتاً این‌ها اتفاقاتی است که دارد می‌افتد، اما انعکاس رسانه‌ای درستی ندارد. الان چه چیزی برای شما انعکاس دارد؟ سال ۱۹۸۹ گفتم در جنگ سرد قبلی آمریکا پیروز شد. هم‌زمان با این پیروزی بازی‌هایی ساخته شد که بعد این‌ها هی سال‌به‌سال، دوره‌به‌دوره کامل شدند. یکی از این بازی‌ها که جایگاه تمدنی هم دارد، چون ما داریم در فضای تمدنی صحبت می‌کنیم خصوصاً اینکه جنگ فعلی، یعنی جنگ سرد جدید یک

”

یعنی این جنگ جنگی است که

سه تمدن، یعنی تمدن ایران،

تمدن اسلامی با محوریت ایران،

تمدن کنفوسیوسی با محوریت

چین و تمدن ارتدوکس مسیحی

با محوریت روسیه مقابل

تمدن غرب با محوریت آمریکا

صف‌آرایی کردند

جنگ تمدنی است. یعنی این جنگ جنگی است که سه تمدن، یعنی تمدن ایران، تمدن اسلامی با محوریت ایران، تمدن کنفوسیوسی با محوریت چین و تمدن ارتدوکس مسیحی با محوریت روسیه مقابل تمدن غرب با محوریت آمریکا صف‌آرایی کردند. یک بازی سال ۱۹۸۹ شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود به‌عنوان بازی تمدن، دقیقاً سال ۱۹۸۹ متأثر از اتفاقاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افتاده و بعد از پیروزی آمریکا بر شوروی رخ داده و این بازی امروز شماره ششم ساخته شده یعنی سال ۲۰۱۶ شماره ششم آن منتشر شده، همچنان دارد همان مقاله‌های فرانسیس فوکویاما در مورد پایان تاریخ در این بازی بازخوانی می‌شود. خودشان در این مقاله وب‌سایت وایس می‌گویند که شما دارید یک روندی از پیشرفت را در این بازی ترسیم می‌کنید، یک تک‌چی دارد که شما باید از تکنولوژی مثلاً ساخت کوزه‌های گلی شروع بکنید در مثلاً چهار هزار سال قبل از میلاد، چون یک دوره شش هزار و پنجاه ساله را این بازی پوشش می‌دهد، یک بازی استراتژی است و ریل تایم استراتژی است آرتی‌اس است و از چهار هزار سال قبل شروع می‌کند تا سال ۲۰۵۰، شما مثلاً باید از تکنولوژی ساخت کوزه‌های گلی شروع بکنید تا برسید به تکنولوژی‌های امروز که ساخت فضاپیما است و ساخت انواع‌واقسام این شاتل‌های فضایی و این‌ها است، خود این‌ها در مقاله‌شان می‌گویند این مسیری است که تمدن غرب پیموده است. همین طی مسیری است که در ساینس و اکتشاف تکنولوژی‌های مختلف یا بحث فرهنگ و پیمودن آن درخت مدنی بازی که شما بعد از قانون‌گذاری و پذیرش قانون شروع بکنید تا برسید به گلوبال آیزیشن یا شبکه‌های اجتماعی. همه این مسیرها مسیرهایی هستند که غرب پیموده. حالا یک بخش آن در دانش و تکنولوژی است یک بخشی در فرهنگ و مدنیت است. شما محکوم هستید این را طی بکنید. یعنی چه؟ یعنی در بازی به شما می‌گویند تمدن برتر، تمدن غرب است. همان حرفی که آقای فرانسیس فوکویاما می‌زد. این پیشرفت است و شما اگر می‌خواهید از وضعیت بدویت برسید به وضعیت متمدن، باید این خط سیر را طی بکنید. شما در این بازی باید بیش از صد ساعت بازی کنید تا بازی را تمام بکنید. دیگر لازم نیست که بروید خیلی از کتاب‌های تاریخی را بخوانید، شما عملاً کتاب‌های تاریخی که غربی‌ها مد نظر دارند را می‌توانید بازی کنید. در واقع آن مقاله است که تبدیل شده به بازی. این پدیده‌ها دارند در واقع آن سبک زندگی و آن شیوه زندگی را می‌آموزند. سبک زندگی غربی در یک بازی ده دوازده‌ساله برای شما تجربه می‌شود، درونی می‌شود، راسخ می‌شود. امروز این پدیده‌ها وظیفه دارند تا با بودجه‌های سنگین، آن چیزی که دیگر جایگاه سابق را ندارد را، آن



می‌بینید، فقط یک رؤیایی را به شما نشان می‌دهند. شما می‌روید پیاده‌روی اربعین را لمس می‌کنید. کسی آنجا بازی نمی‌کند و واقعاً وارد یک فضای رؤیایی می‌شوید. بازی‌های کامپیوتری یک قواعدی دارند که اول می‌روید قواعد آن بازی را یاد می‌گیرید تا بتوانید این بازی را انجام بدهید. میدان اربعین هم یک قواعدی دارد. قواعدش به‌طرز عجیبی سخت‌تر از دنیای واقعی است. یعنی شما در دنیای واقعی می‌دانید که همه چیز دودوتاچهارتا دارد، یعنی شما هر قدمی می‌خواهید بردارید می‌دانید که یک نفع و منفعت‌گرایی وجود دارد و نفع و ضرر حاکم است. داریم از منظر اقتصادی و تمدنی نگاه می‌کنیم دیگر. این‌ها آمدند در غرب گفتند اگر ما دین را از عرصه حذف کردیم انسان گرگ است. هابز می‌گوید انسان‌ها می‌توانند همدیگر را بدرند، چه کار کنیم همدیگر را ندرند؟ بیاییم ایدئولوژی و نگاه منفعت‌گرایی را حاکم کنیم. یعنی همه به‌جای اینکه گرگ باشند بشوند روباه. دودوتاچهارتای مالی بکنند. طرف به این فکر نکند که طرف مقابل خودش را مثل گرگ بدرد، نه به این فکر بکند که بالاخره منفعتش این است که بیاید با دودوتاچهارتای مادی عمل کند. اگر ثروتمند است بالاخره

”

اوپنهايمر یکی از کارهای متعددی است که در این سازوکار و در این دستگاہ دریم میکینگ، یعنی این دستگاہ رؤیاسازی هر سال دارد ساخته می‌شود برای ایالات متحده

پدیده‌ای که دیگر آن پلیس جهانی نیست، تمدن چیره بر جهان نیست، آن را همچنان در آن جایگاه نشان بدهند. آقای کریستوفر نولان یک فیلمی را ساخته که الان هم دارد پخش می‌شود و اکران می‌شود به عنوان «اوپنهايمر» که خیلی هم سروصدا داشته و در مورد کسی است که پدر بمب اتمی در ایالات متحده است. کسی است که این قدرت را برای آمریکا ایجاد کرد که بتواند با بمب اتمی‌اش برود و اصطلاحاً از سال ۱۹۴۵ تا الان که یک چیزی حدود هشتاد سال می‌شود بر جهان این سلطه را داشته باشد، این برتری را از نظر تمدنی داشته باشد و این بمب‌های اتمی می‌دانید دیگر دست‌کم دو بار در ژاپن استفاده شد و آن تبعات را داشت. آقای نولان آمده یک فیلمی را ساخته با بودجه صد میلیون دلار که به پول ما می‌شود پنج‌هزار میلیارد تومان و این پنج‌هزار میلیارد تومان صرف این شده که بالاخره کسی که آمده یک چنین قدرتی برای ایالات متحده ایجاد کرده این را تطهیر بکند. اوپنهايمر یکی از کارهای متعددی است که در این سازوکار و در این دستگاہ دریم میکینگ، یعنی این دستگاہ رؤیاسازی هر سال دارد ساخته می‌شود برای ایالات متحده. خب این را من می‌خواهم مقایسه کنم با پدیده اربعین. خب این هم یک دولت و یک فرد و یک سازمان و نهاد نیست، بعضاً چند کشور، سازمان‌ها و نهادی مختلف، افراد مختلف به‌صورت داوطلبانه برآوردی که شده چیزی حدود دو همت است. گفتیم اوپنهايمر پنج همت، امسال شما بگوئید دو برابر شده باشد، دیگر در اربعین امسال شده باشد چهار همت. تفاوت را حالا ببینید، شما آمدید چهار همت در نهایت، مجموعاً افراد، سازمان‌ها، نهادها و دولت‌ها هزینه کردند یک پدیده این‌چنینی برگزار شده. آنجا شما می‌روید آن رؤیا را می‌بینید، اینجا شما می‌روید این رؤیا را تجربه می‌کنید. یعنی شما می‌روید پدیده پیاده‌روی اربعین را از نزدیک تجربه می‌کنید. آنجا شما می‌روید فیلم اوپنهايمر را



فضای اربعین می‌بینید که بالاخره یک عده نذری می‌دهند، خلاف آن نگاهی که در غرب و اقتصاد غربی وجود دارد که می‌گویند ناهار مجانی وجود ندارد، نه شما می‌روید یک غذای باکیفیتی را دریافت می‌کنید، بالاخره این‌ها را آرام‌آرام تجربه می‌کنید در بیرون از میدانگاه اربعین و با انفاق آشنا می‌شوید. اما وقتی شما وارد فضای پیاده‌روی اربعین می‌شوید انفاق که هیچ، مواسات که در کرونا مطرح بود، آن هم هیچ، انفاق و مواسات این است مثلاً یک بشقاب غذا هست، یک کسی الان سر ناهار رسیده، یک بشقاب غذا هم بیشتر نیست. شما اگر یک بخشی از این بشقاب غذا را به او بدهید می‌شود انفاق. اگر نصفش بکنید بگویید نصفش را من می‌خورم، نصفش را من به شما می‌دهم می‌شود مواسات، اما اگر همه‌اش را بدهید می‌شود ایثار. اگر طبق مدل غربی و منفعت‌طلبانه غربی عمل بکنید چه می‌شود؟ این می‌شود که شما می‌روید یک گوشه‌ای غذای خودتان را می‌خورید، به او بی‌توجهی می‌کنید، چون می‌گویید من بالاخره گرسنه‌ام دیگر، می‌خواهم کار هم بکنم، آن شخص حالا خودش یک فکری برای خودش بکند، این می‌شود منفعت‌طلبانه. شما وقتی وارد میدانگاه اربعین می‌شوید قاعده بازی در اربعین ایثار است یعنی یک مدل و یک قاعده بازی که خیلی سخت‌تر از میدانی است که شما در آن زندگی می‌کردید. این جا همه اهل ایثار می‌شوند. بعد اینجا شما وقتی وارد این فضا می‌شوید می‌بینید همه دارند ایثار می‌کنند متعجب می‌شوید، احساس می‌کنید وارد یک جایی شدید که افراد معمولی رفتار نمی‌کنند، معقول رفتار نمی‌کنند انگار به یک نوعی از جنون گرفتار شدند. بعد می‌روید با آن‌ها صحبت می‌کنید می‌گویید چطور دارید همه چیزتان را می‌دهید؟ می‌گوید ما نمی‌دانیم، ما از این قضیه داریم لذت می‌بریم، ما هر قدر داریم این کار را بیشتر انجام می‌دهیم لذت می‌بریم. بعد این نیست که

یک خیریه‌ای هم آنجا باشد به این فقرا کمک بکند. یک تأمین اجتماعی هم باشد، یک بیمه بیکاری هم باشد. اگر بخواهد خیلی بیش از اندازه ثروتمند بشود و این هزینه‌ها برای آن فقرا نشود اتفاقی که می‌افتد چیست؟ اتفاقی که می‌افتد این است که این‌ها تبدیل به گرگ می‌شوند، همدیگر را می‌درند. پس می‌آیند منفعت‌طلبانه عمل می‌کنند. خب این قاعده که حاکم است، الان بین ما هم این حاکم است. همه می‌دانند که هر قدمی که می‌خواهند بردارند باید پول بدهند، منفعت‌طلبی حاکم است. اما می‌آییم در فضای الگوی اسلام، در فضای محرم، در

”

**این فضای اربعین یک چتری
از رحمت را مقابل آن وحشتی
که اوپنهاجرها ایجاد کردند
می‌گستراند**

ما این را می‌دهیم از دست می‌رود، سال دیگر بیشترش برمی‌گردد. ما داریم می‌بینیم که هر سال اوضاعمان بهتر می‌شود. یک خانه ضعیفی داشتیم این خانه‌مان یک آلونکی بود، ساخته می‌شود، کامل می‌شود. طبقه اول روی آن می‌آید، طبقه دوم روی آن می‌آید. این‌ها تجربیاتی است که قطعاً آن‌هایی که رفتند یا خودتان رفته باشید بروید با این عراقی‌ها صحبت بکنید، این‌ها دقیقاً یک تجربه‌ای که با گوشت و پوست و استخوانشان لمس کردند. این قاعده برکت است دیگر. یعنی دقیقاً خلاف بازی‌های کامپیوتری که قواعدشان نسبت به دنیای واقعی ساده‌تر است. وقتی شما می‌روید یک بازی جنگی می‌کنید تیر می‌خورید، از میدان خارج نمی‌شوید، همان‌جا التیام پیدا می‌کند تا بازی را ته بتوانید انجام بدهید و آن تجربه جنگ را به انتها برسانید. در دنیای بازی‌ها قواعد ساده‌تر از دنیای واقعی است. اما در میدان اربعین قواعد سخت‌تر است. آن قواعد وقتی که حاکم می‌شود یک رؤیا را شکل می‌دهد و به شما کمک می‌کند که این رؤیا را بتوانید بروید تجربه کنید. اربعین هر سال از نظر زمانی و جغرافیایی وسعت پیدا کرد. وقتی روز اربعین می‌شود شما می‌بینید در کل ایران همه دارند حرکت می‌کنند به سمت امامزاده‌ها. یعنی دارد این فضای اربعین یک چتری از رحمت را مقابل آن وحشتی که اوپنهایمرها ایجاد کردند می‌گستراند. دستگاه اربعین و پیاده‌روی اربعین یک تجربه واقعی با کمتر از آن پنج همت برای شما ایجاد می‌کند و امام حسین می‌گوید بیایید این را تجربه کنید. آن قواعد بازی را مثل یک لباس از تنتان بیرون بیاورید، آن منفعت‌طلبی‌ها آن چیزهایی که با آن تجربه زندگی دارید را بگذارید کنار بیایید لباس ایشار را بپوشید. بیایید اینجا، اگر خودتان هم نمی‌خواهید ایشار کنید بروید افرادی که اهل ایشار هستند ببینید. این بهشت را، این تکه‌ای از بهشت را تجربه بکنید. این پدیده که یک پدیده تمدنی است، امروز شاید می‌شود گفت مؤثرترین داشته تمدنی ما است. الان آمریکا ۳۲ تریلیون دلار بدهکاری دارد. چین نزدیک ۱۵ تریلیون دلار بدهکاری دارد. این‌ها دارند با سیلی صورتشان را سرخ می‌کنند. سیلی‌هایی که امثال آقای نولان می‌آیند در قالب فیلم‌هایی مثل اوپنهایمر می‌سازند تا شما فکر بکنید هنوز آمریکا ابرقدرت است. اما وقتی شما می‌روید اخبار امروز را مطالعه می‌کنید می‌گوید در نیویورک سه میلیون موش دارند از سروکول این شهر بالا می‌روند. در سواحل سانفرانسیسکو به ده دقیقه نمی‌رسد که ماشین شما را دزدها می‌زند، کاری هم از دست کسی بر نمی‌آید. پاسپورت و موبایل و تبلت و همه چیز را با خودشان می‌برند و شما باید برگردید. اما شما وقتی می‌روی پیاده‌روی اربعین نه تنها کسی از شما چیزی نمی‌دزدد، بلکه دائماً شما شرمنده هستی از این میزان از بذل و بخششی که مردم دارند می‌کنند. در این میدان خبری از ظلم نیست. خبری از وحشت نیست، اینجا خبر از

رحمت است، خبر از ایشار است. قبلاً فقط نجف تا کربلا و محدوده اطراف کربلا بود و امروز در پهنه وسیع‌تری دارد گسترش پیدا می‌کند. امروز تمدن‌های مختلفی که با سیلی صورت خودشان را سرخ داشتند، دارند با ابزارهای رسانه‌ای و با هزینه‌های سنگین خودشان را همچنان رؤیایی نشان می‌دهند. خوب است بروید مطالعه بکنید و فریب تبلیغات مهاجرت این‌ها را نخورید. می‌خواهند نخبگان را ترغیب بکنند که مهاجرت بکنند. چرا دارند این کار را می‌کنند؟ شما مهاجرت بکنید، اینجا برای شما هزینه شده، اینجا تربیت شدید، اینجا رسیدید به این مرحله که رتبه برتر را پیدا کردید، اما بهره‌اش را آمریکایی‌ها ببرند. امروز در تحصیلات تکمیلی در ایالات متحده عمده دانشجویان آمریکایی نیستند. عمده دانشجویان چینی و هندی و آسیایی هستند. این واقعیتی است که امروز در تمدن غرب حاکم است و امروز در تمدن نوجوان و نوظهور اسلامی در جریان است و قطعاً آینده از آن تمدنی است که دارد بهشت را در یک فضای رؤیاگونه و یک فضای فریبا صرفاً به نمایش نمی‌گذارد و رؤیاسازی نمی‌کند. بلکه دارد این رؤیا و این پدیده رؤیایی را در واقعیت ترسیم می‌کند و به تجربه می‌گذارد.

”

امروز تمدن‌های مختلفی که با سیلی صورت خودشان را سرخ نگاه داشتند، دارند با ابزارهای رسانه‌ای و با هزینه‌های سنگین خودشان را همچنان رؤیایی نشان می‌دهند

گذار از نظم نوین جهانی؛ هژمونی تک قدرتی در جهان دیگر پاسخگو نیست!

گفت‌وگو با دکتر محمد ساجدی

اشاره:

نظم نوین جهانی چیست؟ آیا تغییر قدرت از غرب به شرق ادعایی حقیقی است؟ نقش ایران در این نظم جهانی چیست؟ آیا ایران در مقایسه با کشورهای غربی، قدرتی برای تغییر این نظم جهانی دارد؟ برای دریافت پاسخ روشن به این سؤال‌ها و پرداخت به جزئیات نهفته در آن، گفت‌وگویی با استاد محمد ساجدی انجام داده‌ایم تا درک درستی درباره جایگاه ایران در نظم نوین جهانی داشته باشیم.

آقای دکتر لطفاً برای ما بفرمایید که نظم نوین جهانی چیست و آیا رسیدن به این نقطه ممکن است؟

بله، چرا که نه، ما ادعا می‌کنیم قدرت از غرب در حال تغییر به شرق و آسیا و در واقع غرب آسیا است؛ اما آیا این ادعا براساس احساس است یا براساس مبنا و عقل؟ چه دلایلی برای این ادعا داریم؟ برای اینکه تحلیل جامعی نسبت به این مسئله داشته باشیم، باید نگاهی اجمالی



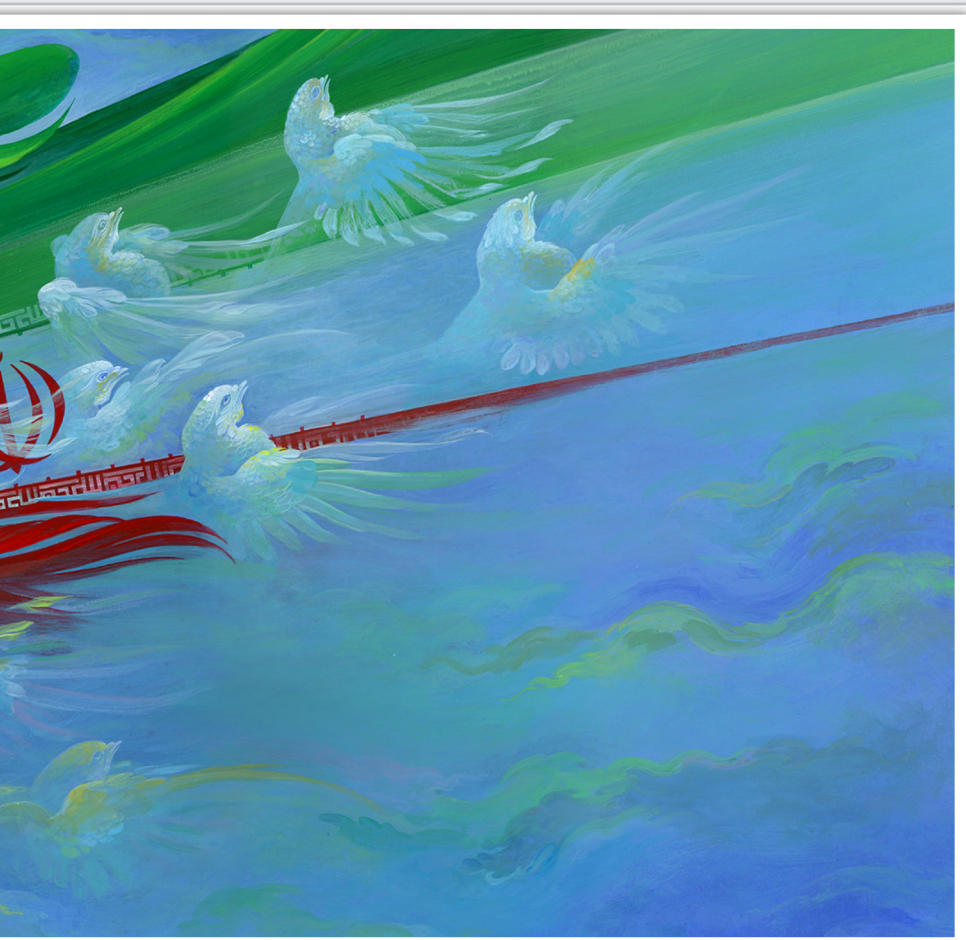
به گذشته کنیم. در قرن هجدهم، اسپانیایی‌ها آقای دنیا بودند، چون تمام آمریکای لاتین را کشف کردند. اما سؤال اصلی اینجاست که چرا در آمریکای لاتین تنوع زبان وجود دارد؟ مثلاً اسپانیولی‌زبان دارد، در مرکز آن انگلیسی‌زبان وجود دارد، در شمال آن فرانسه‌زبان‌ها هستند، به این دلیل که همه اروپایی‌ها به آنجا هجوم بردند. قرن هفدهم و هجدهم قرن اسپانیا بود، بعد از آن آلمان‌ها آمدند، بعد ایتالیایی‌ها آمدند، بعد انگلیسی‌ها آمدند و به‌طور وسیع تمام غرب و تمام قاره آمریکا را اشغال کردند. هدف از این بحث این است که هر قدرتی یک نقطه طلوع و فراز دارد و یک نقطه غروب دارد که پایان کار است. در آغاز قرن نوزده، انگلیس آقای جهان بود تا جایی که سی و سه و نیم میلیون کیلومتر مربع را وسعت مستعمرات انگلیس در جهان می‌دانستند. حتی گفته‌اند که ملکه انگلیس سرش را از کاخش بیرون کرده و خطاب به خورشید گفته بود که کجا می‌خواهی غروب کنی که در سرزمین‌های من نباشی. با آغاز جنگ جهانی اول، در عمل انگلیسی‌ها رو به غروب رفتند و جای‌شان



به نظر جناب عالی قدرت ایران در این میان چگونه قابل تحلیل است؟

بله! ممکن است این پرسش مطرح شود که قدرت ایران به چه چیزی است؟ اگر سلاح است که آمریکایی‌ها بیشتر دارند. اگر پول است که عربستان بیشتر دارد. باید گفت که قدرت ایران در سه چیز است: ۱. وجود مردم: دموکراسی ما بومی است نه وارداتی. اشتباه آقای بوش این بود که فکر می‌کرد می‌تواند دموکراسی را در عراق و افغانستان صادر کند. قدرت اول ما

را به آمریکایی‌ها دادند. در جنگ جهانی اول و دوم که به پشتوانه صهیونیست‌ها شروع شد، هیتلر را بر سر قدرت آوردند. در نتیجه خروجی جنگ جهانی اول سست شدن امپراتوری روسیه و انگلیس شد و خروجی جنگ جهانی دوم از بین رفتن امپراتوری انگلیس و روی کار آمدن شوروی‌ها. با همین اتفاق به‌سادگی دو قدرت جهانی از روی زمین محو شدند. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۱۷، جورج بوش پدر سرمست از این پیروزی، آغاز مرحله نظم نوین جهانی را مطرح کرد، زیرا شوروی‌ها یعنی کمونیست‌ها در سال ۱۹۱۷ آمدند و در سال ۱۹۹۱ با گورباچف رفتند و این پایان یک ابرقدرت جهانی بود. زمانی که جورج بوش پدر نظم نوین جهانی را می‌چید در ذهنش این بود که مرکز این نظم نوین جهانی ...



در حال حاضر نگرش کشورهای دیگر و حوزه بین‌الملل به ایران چگونه است؟ آیا همه آن‌ها ایران را قدرتمند می‌دانند؟

دنیا به ایران چند جور نگاه می‌کند. یک نگاه از بالا به پایین که درست نیست، مانند نگاهی که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها دارند. این هفت کشور صنعتی معتقدند که ایران جهان سوم است. یک نگاه دیگر، نگاه برابری است که از دویست کشور جهان، ۱۷۰ کشور، این نگاه را به ما دارند. در همین راستا، رئیس‌جمهور نیجر به من اذعان کرد که اگر حادثی که در کشور شما افتاده، در کشور من بیفتد، هزار بار زیرو رو می‌شدیم. برای او سؤال بود که این استحکام از کجا آمده است؟ و نگاه دیگر، نگاه قدرتهایی است که ما را برابر با خودشان می‌دانند. مثلاً چین معتقد است که نمی‌خواهد قدرت سلطه‌اش را بر ایران مسلط کند، یا روس‌ها به دلیل نداشتن قدرت سلطه، خود را از دیدگاه برابر با ایران مقایسه می‌کنند. بنابراین نگاه جهانی به ما سه قسمت می‌شود. از بالا به پایین، از اطراف و چندانگانه. همین هم یکی از عوامل قدرت‌های منطقه‌ای است و این که هژمونی تک قدرتی در جهان دیگر پاسخ‌گو نیست.

مردم هستند. مردم لاینفک از حاکمیت هستند. حاکمیت می‌داند که اگر مردم از او جدا بشوند قدرتی نخواهد داشت. دلیل حضور مردم در رویدادهای مختلفی چون سالگرد سردار سلیمانی، اعتراض به آتش زدن قرآن، راهپیمایی ۲۲ بهمن، راهپیمایی اربعین و تظاهرات و وقایع دیگر، همین همراهی با حاکمیت است. بنابراین وجود مردم همیشه در صحنه اولین عامل پیروزی انقلاب است.

۲. داشتن قدرت ایدئولوژیک: چه چیزی باعث حضور مردم در صحنه می‌شود؟ آیا صرفاً دعوت مردم به حضور کافی است؟ حکومت می‌داند که قدرت ایدئولوژیک چگونه در این امر مؤثر است، همان‌طور که آمریکا هم می‌داند.

۳. وجود سلاح و امکانات نظامی.

هر سه این‌ها با هم در کنار هم یک ایران قدرتمند را می‌سازد. ایرانی که بعد از ۴۵ سال حرف اول را در منطقه می‌زند، به‌طوری‌که بزرگ‌ترین کشور اسلامی چون عربستان با اذعان به این قدرت، به وزیر خارجه کشورمان از انتظار دیدار بی‌صبرانه با مقامات ارشد ایران می‌گوید.

”

همین هم یکی از عوامل قدرت‌های منطقه‌ای است و این که هژمونی تک قدرتی در جهان دیگر پاسخ‌گو نیست

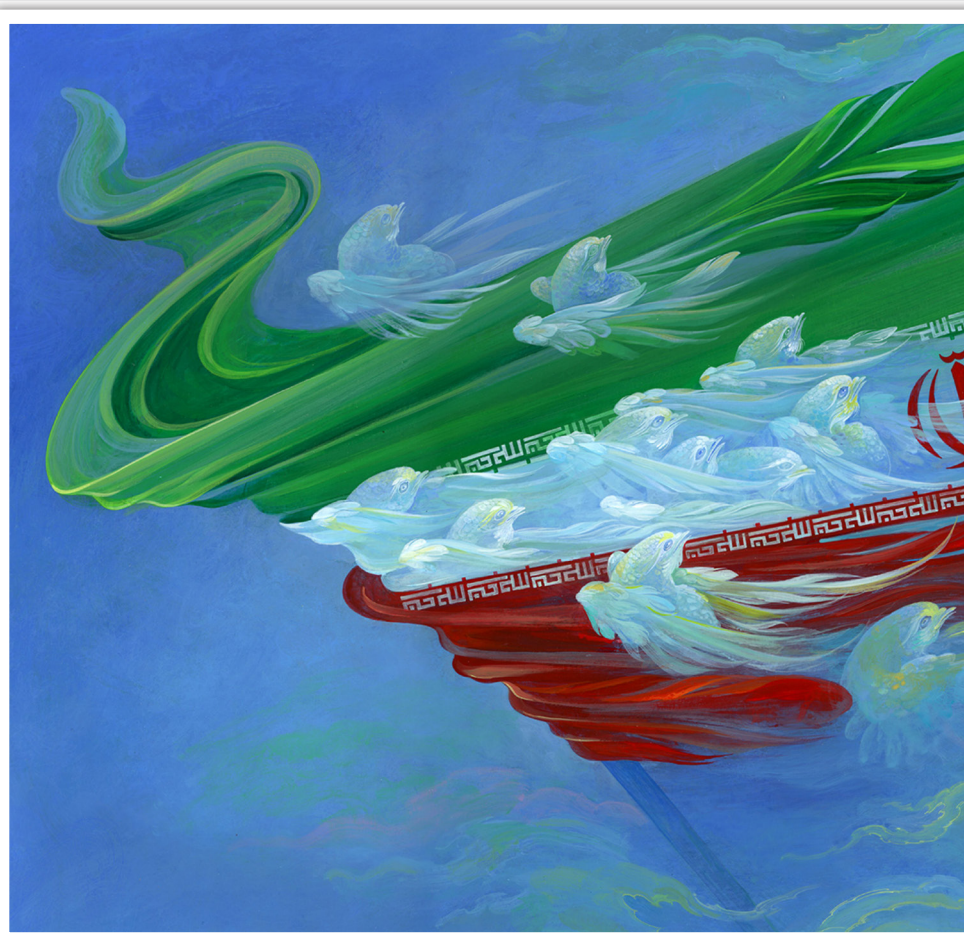
در اینجا چند نکته وجود دارد؛ چرا آمریکا به این جا رسید؟ تحقیقاتی که در مؤسسه هریچ و مرکز مطالعه‌ای ملک عبدالله در عربستان انجام شده، تقریباً نتیجه مشابهی دارند:

۱. میزان بالای جنگ‌افروزی. از زمان جنگ جهانی دوم تا به حال آمریکا در هشتاد جنگ شرکت کرده است. جنگی که مردم را خسته و فرتوت می‌کند. مانند کودتای ۲۸ مرداد، جنگ در گرانادا، عراق، افغانستان، ویتنام و...

۲. نگاه از بالا به پایین آمریکا به جهان مانند نگاه ارباب به برده. باید دانست که مردم امروز مردم دیروز نیستند. چنانچه مردم فردا هم مردم امروز نیستند. این دو عامل می‌تواند در کنار قدرت‌های یک‌جانبه‌نگری که از اسرائیل حمایت می‌کنند، این فرضیه را به وجود بیاورد که آیا همه مردم آمریکا به یک نوع نگاه می‌کنند؟ چرا تنوع‌های مراکز تصمیم‌گیر در آمریکا یکدست فکر نمی‌کنند؟ چرا شبکه‌های تلویزیونی متعلق به گروه‌های مختلف است؟ اگر یک قدرت وجود دارد، آن‌ها هم می‌دانند که این وضعیت چندان پایدار نخواهد بود و باید با عدالت به جهان نگاه کرد.

”

امام از ابتدا می‌دانست که ایران به‌عنوان مرکز انقلاب اسلامی می‌تواند به مرکز تشعشعات انقلاب اسلامی در جهان مطرح شود



آیا آمدن عربستان به سمت ایران، به دلیل اذعان به قدرت ایران است؟

بله، دقیقاً. چون احساس کرده که مرکز قدرت در ایران است و ایران می‌تواند یکی از قدرت‌های چندگانه جهان ایران باشد. برای عربستان این سؤال پیش می‌آید که وقتی از آمریکا سلاح می‌خرد و مقابل دوربین ترامپ خطاب به او می‌گوید این‌ها گاو شیرده هستند، سلاحشان را می‌گیریم و بعد هم ذبحشان می‌کنیم، کدامشان قدرتمندتر و قابل اعتمادتر است؟ ایران مدام با آمریکا در حال مبارزه است و در کنار آن نقش را هم می‌فروشد. چین با استفاده از این موقعیت، تلاش کرد برای حضور بیشتر در خاورمیانه، میان عربستان و آمریکا صلح برقرار کند. باید توجه داشت که تفاوت حضور چین و آمریکا در این است که آمریکا حضور نظامی دارد و چین حضور اقتصادی. این حضور اقتصادی می‌تواند به نیازهای جامع افراد هم کمک کند.

ما مدعی هستیم که برخی از قدرت‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در حال انتقال است که هم براساس عوامل داخلی در آمریکا و غرب است و هم عوامل خارجی چون بریکس و دلارزدایی و... در این مورد چه نظری دارید؟

محور مقاومت چیست و شامل چه کشورهایی می‌شود؟ چرا به آن می‌گویند محور مقاومت؟ جایگاه ایران در این محور کجاست؟

سؤال اینجاست که چرا ما مرکز مقاومت هستیم و در واقع مقاومت چیست و چه زمانی به وجود آمده؟ به گمانم حدود سال ۱۹۸۴ امام خمینی حکمی به شیخ عباس اسلامی دادند که حزب‌الله لبنان را پایه‌ریزی کند، ایشان هم رفتند، اما اسرائیلی‌ها او را به شهادت رساندند و حکم به سید حسن نصرالله رسید. امام آن موقع می‌دانستند که راه قدس از کربلا می‌گذرد. به همین دلیل وقتی که در زمان جنگ عده‌ای می‌خواستند از لبنان به قدس بروند، امام گفتند برگردند، چون باید مرحله‌به‌مرحله جلو رفت. امام از ابتدا می‌دانست که ایران به‌عنوان مرکز انقلاب اسلامی می‌تواند به مرکز تشعشعات انقلاب اسلامی در جهان مطرح شود. بنابراین اگر ما پسوند ایران را برداریم، انقلاب اسلامی چون دیواری نمی‌شناسد، در حال حرکت است. اولین کشوری که برابر حزب‌الله می‌تواند بایستد جنوب لبنان هست. بعد سوریه

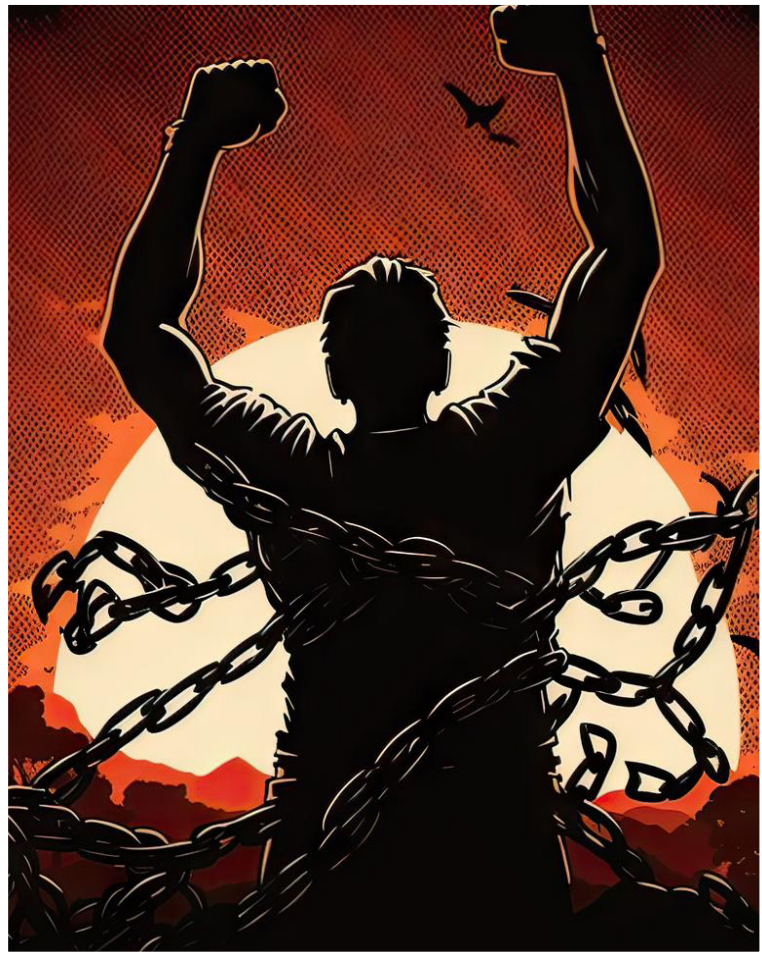
”

چون امام خمینی به سبک انبیا شروع کردند. فرزندان داخل گهواره را مخاطب قرار دادند و نسل را بالا آوردند

است. بعد عراق و از آن طرف هم حماس، حتی با وجود اختلاف در مذهب. برای ما تفاوت نمی‌کند که به کدام‌یک نگاه کنیم. سؤال اینجاست که هزینه‌های این حرکت‌ها به کجا می‌رود؟ چرا با وجود گذشت ۴۵ سال، تلاش‌های زیاد دشمنان برای از بین بردن آن به نتیجه نرسید؟ جنگ ۸ ساله، جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه که هر بار تعداد روزهای آن پایین می‌آید، نشان می‌دهد قدرت اسرائیل در حال کم شدن است تا جایی که نماینده آمریکا جان بولتون، در تریبون‌های سازمان ملل به سفیر قطر گفت که اگر این جنگ ۳۳ روزه تا امشب تمام نشود اسرائیل سقوط می‌کند. با وجود این اتفاقات و تحریم‌های گسترده، ایران از هیچ‌کدام از امیال خود عقب‌کشی نکرد. حضور منطقه‌ای، بحث دفاعی، بحث کشورهای منطقه، نشان می‌دهد جایگاه ایران کجاست. آیا ما مرکز مقاومت در جهان نیستیم؟ هم چینی‌ها این را می‌دانند و هم روسیه، به‌طوری که وقتی قبل از جنگ اوکراین از پوتین سؤال کردند که شما چطور هم با اسرائیل در ارتباطی هم با ایران؟ پاسخ داد که مرکز ورود به آمریکا اسرائیل است و مرکز ورود به خاورمیانه ایران. پس این یک واقعیت است، چیزی نیست که ما بگوییم. دنیا هم این را پذیرفته که قطب قدرت جدید و یکی از عوامل پنج‌گانه قدرت، ایران است، با مرکزیت انقلاب اسلامی.

طبق گفته جرج بوش پدر، مرکز نظم جدید باید در خاورمیانه و اسرائیل باشد. در این نظم جدیدی که قرار است حاکم شود، جایگاه اسرائیل کجاست؟

ما پیش‌بینی کرده‌ایم که اسرائیل در طول بیست و پنج سال آینده از بین می‌رود. آن‌ها گفته بودند که ایران ۱۴۰۰ را نمی‌بیند، اما این اتفاق نیفتاد. در این نظم نوین جهانی اسرائیلی‌ها وجود نخواهند داشت. حتی خودشان اعلام کردند که کمتر از ۲۵ سال دوام می‌آورند. شاید اتفاق‌های زیادی که در درون اسرائیل به وجود می‌آید، دلیلی برای تسریع بخشیدن و از بین رفتن اسرائیل است، مانند حضور یک میلیون نفر در تظاهرات تل‌آویو و حضور هزاران خلبان و مهندس در این تظاهرات و یا حضور نخست‌وزیر اسرائیل برابر حکم دیوان داوری دادگاه برای درخواست قضات مستقل. این مسائل دلیلی بر تزلزل ارکان اسرائیل است. بنابراین اگر ما با این دو فرضیه به‌مرور زمان پیش برویم، اسرائیل جایگاهی نخواهد داشت. این معنایش این نیست که امروز هست و فردا نیست، بلکه به‌تدریج و به‌مرور زمان می‌رود. در حال حاضر اسرائیل نسبت به گذشته‌اش خیلی



سید قطب هم اقدام کردند، اما موفق نشدند. چرا امام خمینی موفق شدند؟ چون امام خمینی به سبک انبیا شروع کردند. فرزندان داخل گهواره را مخاطب قرار دادند و نسل را بالا آوردند. زمانی که تیمسار نصیری در سال ۴۲ به خانه امام می‌رود، می‌گوید: «آقا شاهنشاه فرمودند ما پول می‌دهیم شما برو، امام می‌گوید من پول می‌دهم ایشان برود. می‌گوید شما که پول ندارید. می‌گوید من به طرفدارانم می‌گویم نفری یک تومان بدهند، پول جور می‌شود. می‌گوید شما که طرفداری ندارید. می‌گوید طرفدارهای من در گهواره‌ها هستند.» این نسل بزرگ می‌شوند و به سال ۵۷ می‌رسند. این بیانگر هوشمندی امام است که دوردست‌ها را می‌بیند. نیروهای بالقوه و قدرتمند یک کشور کسانی هستند که در عنفوان جوانی هستند. سخن مقام معظم رهبری در جمع دانش‌آموزها در این زمینه، تصادفی نیست، دقیقاً می‌دانند که مخاطبشان کیست و هدف اصلی کدام است. پس این قشر باید قدر خودش را بیش از پیش بدانند و بدانند کجا ایستاده‌اند و چگونه فکر می‌کنند و مسیر کجاست.

”

حزب‌الله امروز یک ارتشی است
که می‌تواند به‌عنوان یکی از
قطب‌های قدرت آینده بدرخشد.
کدام قطب در آینده حرف
خواهند داشت؟ غیر از ایران؟ این
استدلال‌ها را باید در نظر داشت

ضعیف شده است. مثلاً در جنگ شش‌روزه، اسرائیلی‌ها در نیم روز به فرودگاه‌های مصر، اردن، سوریه، عراق و چند کشور خاورمیانه حمله کردند و آن مکان‌ها را از بین بردند. ادعا کردند که ما اولین ارتش قدرتمند خاورمیانه و ششمین در جهان هستیم. ادعای درستی بود، چون در آن زمان شوروی هم از اعراب حمایت می‌کرد. حالا حدود هفتاد سال از این تاریخ می‌گذرد. شوروی نیست و تمام اعرابی که در اختیار اسرائیل هستند، توان مقابله با گروهی به نام حزب‌الله را ندارند، چون دنیا در حال تغییر است و اسرائیلی‌ها به‌شدت ضعیف شده‌اند و حزب‌الله امروز یک ارتشی است که می‌تواند به‌عنوان یکی از قطب‌های قدرت آینده بدرخشد. کدام قطب در آینده حرف خواهند داشت؟ غیر از ایران؟ این استدلال‌ها را باید در نظر داشت.

رهبری سال گذشته در دیدار با دانش‌آموزها قضیه نظم نوین جهانی را مطرح کردند و گفتند بروید ببینید جایگاه ما کجاست؟ چرا ایشان این مسئولیت را به دانش‌آموزها دادند؟ نوجوان‌ها در این قضیه چه نقشی دارند؟

شما می‌دانید که مرحوم نواب صفوی برای استقرار حکومت اسلامی تلاش کرد، اما موفق نشد. سید جمال‌الدین اسدآبادی و

شش سؤال و شش متغیر

پاسخ دکتر براتی به هفت سوال پیرامون نظم نوین جهانی



۱ نظام بین الملل یعنی چه؟

در ادبیات سیاسی به روابط بین قدرت‌ها می‌گویند «نظام بین‌الملل». گاهی به نظام بین‌الملل «چندقطبی» نیز می‌گویند؛ وقتی یک تعداد قدرت تقریباً برابر وجود دارد که با هم یک نظمی را شکل داده‌اند، دوره‌ها را دسته‌بندی می‌کنند؛ مثلاً دوره فلان شخص؛ مثلاً دوره استالین، یا دوره‌ای که دولت‌ها و ملت‌ها شکل گرفتند. البته این نوع دسته‌بندی برای امروز بیهوده است؛ زیرا امروزه مناسبات قدرت‌ها اهمیت ندارند، بلکه وضعیت و نسبییت قدرت‌ها با یکدیگر است که اهمیت دارند، تا بتوانند مختصات هر دوره را حساب کنند.

۲ خلاً قدرت چه زمانی رخ می‌دهد؟
خلأ قدرتی زمانی شکل می‌گیرد که یکی از بازیگران در رأس قدرت افول کند و قدرتش را از دست بدهد، آن زمان است که تغییرات رخ می‌دهد. حالا هر قدر آن بازیگر در رأس نقش مهم‌تری داشته باشد، بعد از افول آن خلاً جدی‌تری ایجاد می‌شود و تغییرات اساسی‌تری نیز اتفاق می‌افتد؛ بهترین مثال

در این مورد فروپاشی شوروی است. شوروی یک ابرقدرت دوقطبی قوی بود که بعد از سال‌ها مشکلات داخلی فرو پاشید و از قدرتی دوقطبی به تک‌قطبی تبدیل شد.

کمی قبل‌تر از فروپاشی شوروی در جنگ جهانی دوم چند بازیگر مهم قدرت حذف شدند؛ زمانی هم که قدرت‌ها حذف شوند، یک قدرت تازه ظهور پیدا می‌کند و تغییراتی شکل می‌گیرد. حالا متناسب با حد و اندازه این قدرت‌های جدید تغییرات می‌تواند عمیق باشد یا محدود به یک جغرافیای خاص باشد. این دقیقاً نقطه‌ای است که کارشناس‌ها و تحلیلگران هم تغییرات جزئی و هم تغییرات اساسی را بررسی می‌کنند.

۳ **نظم امروز جهان چگونه شکل گرفته است؟**

نظمی که امروزه با آن مواجهیم بعد از سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی شکل گرفت؛ همان نظم تک‌قطبی که آمریکا ابرقدرت دنیا بود؛ تا جایی که برخی معتقد بودند که آمریکا مگاپاور است، حتی سوپرپاور هم نیست؛ یعنی ابرقدرت نیست فراتر از ابرقدرت است. یک قدرت چندبعدی است؛ از نظر اقتصادی، نظامی، فناوری و... . آمریکا توانسته بود بعد از جنگ جهانی دوم به‌خاطر هوشمندی آنگلساکسونی‌ای که داشت زیرساخت‌های اقتصادی فضای بین‌الملل را به نفع خودش صادره کند؛ یعنی خیلی بی‌راه نیست اگر بگوییم قدرتی که آمریکا در پرتوموس به دست آورد به اندازه بردی بود که با بمب اتم به ژاپن زد و توانست جایگاهش را در پساجنگ جهانی تثبیت کرد و یک چرخه دائمی منفعت برای خودش ایجاد کرد. شوروی هم در برخی از عرصه‌ها سعی می‌کرد پایه‌پای آمریکا جلو بیاید؛ به‌ویژه در حوزه هوا و فضا. ولی به‌رحال آمریکا قدرت برتری بود. به‌ویژه که در حوزه اقتصاد و فناوری و تبدیل این دو حوزه به یکدیگر بود که آمریکا خیلی جلوتر بود. به‌علاوه نوع وابستگی‌ای که آمریکا بین خودش و متحدانش برقرار کرد، خیلی عمیق‌تر و حرفه‌ای‌تر از آن چیزی بود که شوروی با کشورهای تابعش انجام داد. شوروی تلاش کرد تقلید کند، اما موفق نبود. مارشال وزیر خارجه آمریکا بود، با طرحی که به طرح مارشال معروف شد به توسعه قدرت آمریکا در اروپا بسیار کمک کرد. آمریکا با اجرای طرح مارشال و در قالب کمک‌های بشردوستانه، و بعد در قالب چرخه اقتصادی و با هدف کمک در بازسازی اروپا و برای اینکه از توسعه کمونیسم جلوگیری کند توانست قدرت نفوذ بسیاری در اروپا برای خودش ایجاد کند. این طرح یک طرح واقعاً پیچیده و حرفه‌ای بود. سه چهار سال پیش آقای ازرقی چند ماهی روی این طرح کار کرد؛ آمریکا توانسته بود با این طرح توسعه کشورهای متحد خودش را کاملاً تحت اختیار خودش بگیرد. یکی از کمک‌های طرح مارشال خرید محصولات اساسی بود.

انگلیس و فرانسه و آلمان هم از طرف‌های اصلی بودند. با تزریق چند میلیارد دلار و با ایجاد امنیت و با وام‌هایی برای توسعه و بازسازی و البته با تعیین اجباری یک آمریکا با عنوان تاجر و غیره در بخش‌های خصوصی و تحت نظارت کنگره آمریکا. آمریکا با این تاکتیک‌ها توانست شوروی را پشت سر بگذارد و در دهه ۹۰ میلادی نظم نوین جهانی را مطرح کرد که مقصودش همان نظم آمریکایی است. با ابزار اقتدارش، یعنی قدرت نظامی و دخالت‌های نظامی‌اش. در کتاب «سرکوب امید» فهرست مفصلی، فکر کنم ۹۰-۸۰ مورد، از دخالت‌هایی که منجر به کودتا و ترور شده، آمریکا دخیل بوده است: در کشورهای آمریکای لاتین، جنوب شرق آسیا و یک نمونه‌اش وزیر مصدق بود. کم‌کم اما آمریکا رو به ابزارهای نرم آورد، چون ابزار سخت هزینه‌زایی فراوانی دارد. از طرفی خیلی از کشورها از لحاظ اقتصادی رشد کردند، مثل کشور ژاپن، عملاً ژاپن امروز متحد آمریکا محسوب می‌شود، حتی بعد از جنگ جهانی دوم و اشغالش توسط آمریکا و بمب اتم. یکی از اقداماتی که ژاپن انجام داد در حوزه ارز و برابری ین با دلار بود. در سال‌های اخیر آمریکا سرمست این پیروزی‌ها بود. رئیس‌جمهور بوش

”

**آمریکا با اتحاد با اعراب و غرب
خواستند سوریه را تجزیه کنند و
امنیت منطقه را به هم بزنند و
امنیت اسرائیل را تأمین کنند، ولی
نشد و نتوانست. ما اجازه ندادیم
سیاست آمریکا پیاده شود. این‌ها
از نشانه‌های افول آمریکا است**



غیررسمی تروریستی به اسم طالبان بود باید حذف شود، ولی همین آمریکا دیگر برای حمله به عراق اصلاً اجازه نگرفت. با همه این‌ها خیلی‌ها معتقدند آمریکا در مسیری رو به افول است؛ از سال ۲۰۰۱-۲۰۰۳ تا به امروز که ۲۰۲۳ است.

۴ ضعف آمریکا به عنوان قدرت نظم فعلی چگونه آغاز می‌شود؟

حالا چه زمانی یک قدرت احساس می‌کند دارد ضعیف می‌شود؟ وقتی که ابزارهای اعمال قدرتش را تغییر دهد. دقیق‌تر این است ابزارهای قدرتی که دارد دیگر کار نکند. شوروی چون نتوانست آن همگرایی خود را حفظ کند و نارضایتی‌ها را پوشش دهد در حال حاضر شده است یک قدرت بیهوده. علی‌رغم اینکه بمب هسته‌ای داشت و یک جاهایی جلوتر از آمریکا هم بود، زمانی افول کرد که ابزارهای قدرتش کار نکرد. جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار کلیدی‌ای در ترسیم این تصویر از آمریکا داشته است و خواهد داشت. متعاقب آن نماینده آمریکا در منطقه، رژیم صهیونیستی، قدرتش رو به افول رفت. تا جایی که در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان خروج کرد. شما می‌بینید از آن زمان دیگر رژیم صهیونیستی با قدرتی که شش‌روزه حریف اعراب می‌شد، گام‌به‌گام دارد محدود می‌شود. در سال ۲۰۰۶ که جنگ ۳۳ روزه رخ می‌دهد، با حمایت

پسر که یک جمهوری خواه بود و بعد هم ترامپ. این‌ها با جاه‌طلبی به افغانستان و عراق حمله نظامی کردند و بعد عملیات ۱۱ سپتامبر رخ داد و بعد خیزش جهانی علیه تروریست رخ داد، همه این‌ها با رهبری خود آمریکا. همین جاه‌طلبی‌های نظامی آمریکا بخش مهمی از انرژی آمریکا را در این سال‌ها گرفته است. صرف هزینه مادی در عراق و افغانستان و نیز صرف انرژی سیاسی بسیار در این مناطق موجب شد حواس آمریکا از رقابتی دیگرش پرت شود که مهم‌ترین آن کشورها چین است. اما از سال ۲۰۰۱ به بعد سلاح‌سازی می‌شود، یکی از چرخه‌های مهم اقتصادی آمریکا. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر قانون PATRIOT تصویب می‌شود؛ قانون وطن‌پرستی. طبق این قانون محدودیت‌های فراوانی علیه مهاجران اعمال شد. آمریکا از زمانی بسیار جدی گرفته شد که بمب هسته‌ای را در کشور ژاپن استفاده کرد. قدرت‌های دیگر فهمیدند این یک چیز تعارف‌بردار نیست و باید تمام تلاششان را بکنند. این شد که شوروی بعد از دو سال به بمب اتم دست یافت. آمریکا برای حمله به افغانستان حتی از شورای امنیت مجوز گرفت! همه قدرت‌ها تأیید کردند افغانستان را به عنوان یک گروه

”

آمریکایی‌ها آن مؤلفه‌های اصلی‌شان را دارند از دست می‌دهند؛ قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت فناوری، تجارت و ارز جهانی،... امروزه چین تنها بازیگری است که هم می‌خواهد و هم می‌تواند نظم را تغییر دهد

استفاده را کند تا تبدیل به یک قدرت بشود. با تمرکز بر تجارت تولید ارزان. چین با تولید انبوه و با کارگر ارزان و مواد اولیه توانست سرمایه خارجی بازیگران خارجی را جذب کند. تا جایی که توانست بالاخره یکی از کشورهای اصلی در حوزه تجارت و تولید بشود. چین هنوز هم خودش را کشور در حال توسعه می‌داند توانست تبدیل به یک تهدید برای آمریکا شود. برای همین ترامپ شعارش این بود که می‌خواهیم دوباره اقتصاد را در آمریکا پیش برانیم. چین یک هوشمندی‌ای داشت که محدود به تجارت و تولید کالاها نبود، بلکه گام به گام به سمت تولید فناوری و طراحی و نوع‌آوری رفت. امروزه چین رسیده است به فناوری‌های پیشرفته. چین امروزه معتقد است که از کارخانه جهان به مرکز طراحی جهان دارد تبدیل می‌شود و طبق برآوردها در ۲۰۲۵ از آمریکا هم عبور خواهد کرد.

ترامپ جنگ تجاری را شروع کرد؛ شروع کرد به تعرفه گذاشتن روی اقلام چینی با هدف اینکه تجارتش را محدود کند. آمریکایی‌ها خودشان هم این فضا را می‌بینند که دارند عرصه را از دست می‌دهند. جنگ تجاری‌ای که ترامپ شروع کرد و بایدن هم ادامه داد، نه تنها تراز را به نفع آمریکا تغییر نداد، بلکه

” تنگه مالاکا یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان شناخته می‌شود که نزدیک به یک چهارم از محموله‌های نفت خام دنیا از این تنگه عبور می‌کنند. این تنگه پس از تنگه هرمز مهم‌ترین شاهراه حمل‌ونقل دریایی نفت در دنیا بشمار می‌رود



کامل آمریکا، اما آن سیاست‌ها شکست خوردند. طبق نظر تحلیلگران مشخص شد یک جایی از کار سیاست‌مداران دارد لنگ می‌زند. بعد از حمله به عراق و افغانستان، حدود سال ۱۳۸۲ این ترس در ایران هم افتاد که آمریکا ممکن است وارد حمله نظامی به ایران هم بشود. ترس کاملاً محرز بود. اما ایران نه تنها محدود نشد، بلکه در عراق دستش بازتر شد. در مورد سوریه هم در این سال‌های اخیر آمریکا با اتحاد با اعراب و غرب خواستند در سوریه دولت مستقرش را از بین ببرند و با بازیگری داعش هم چهره اسلام را تخریب کنند و هم سوریه را تجزیه کنند و امنیت منطقه را به هم بزنند و امنیت اسرائیل را تأمین کنند، ولی نشد و نتوانست. ما اجازه ندادیم سیاست آمریکا پیاده شود. این‌ها از نشانه‌های افول آمریکا است.

۵ نقش چین در افول قدرت آمریکا چگونه بود؟

خیلی‌ها این افول را تأثیر قدرت گرفتن چین می‌دانند، نمی‌شود این نظر را رد کرد، ولی بازیگری ایران هم در این مورد مهم بود. آمریکا در سال‌های حدود ۲۰۱۰-۲۰۱۲ کمی سرش را بالا آورد و دید چین دارد به جاهایی می‌رسد که قابل کنترل نیست. چین، کشوری پرجمعیت و بعد از انقلاب کمونیستی، حالا چرخشی در سیاست‌های بیرونی‌اش داده بود. رویکرد جدی چین این است که از فضای جدی که در اقتصاد دنیا وجود دارد حداکثر



به نفع چین تغییر داد. تحلیل امروزه این است که آمریکایی‌ها آن مؤلفه‌های اصلی‌شان را دارند از دست می‌دهند؛ آن مؤلفه‌هایی که آن‌ها را ابرقدرت کرد؛ قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت فناوری، تجارت و ارز جهانی،... امروزه چین تنها بازیگری است که هم می‌خواهد و هم می‌تواند نظم را تغییر دهد. یک اتفاق مهم در بخش اقتصاد آمریکا این است که اگر ارز جهان روای آمریکا از جهان روایی بیفتد آمریکا با یک واقعیتی مواجه می‌شود که به آن می‌گویند بازگشت ارزهای بیرونی به داخل آمریکا. حالا دیگر ارزهای دیگر مثل یوان چین توسعه پیدا می‌کند و طبیعی است که دیگر کشورها آن نیاز قبلی را به دلار نداشته باشند، وقتی نیاز نداشته باشند به دنبال خرج کردن آن می‌روند، بدون اینکه دوباره تأمینش کنند. در دنباله این زنجیره دلار برمی‌گردد به خاک آمریکا. لذا آمریکا باید بتواند خودش را به‌عنوان یک ابرقدرت حفظ کند، تا مثل شوروی نشود. در این میان چیزی از قدرت چین کم نشده است. روی نقشه را که نگاه کنید می‌بینید در اقصانقاط دنیا چین سرمایه‌گذاری دارد. از ۲۰۱۲ به‌ویژه چین در پی تقویت استراتژی‌هایش در نقاط آسیب‌پذیر بود؛

”

چین هم به‌شدت به دنبال مسیر امن و جایگزین است. پس دست به ابتکار زد و یک کمر بند جاده‌ای درست کرد تا بتواند به‌صورت زمینی فعالیتش را گسترش دهد

مهم‌ترینش تنگه مالاکا است که جریان تجاری چین در آن منطقه قوی شد، طوری که حالا قدرتی جدی است. تنگه مالاکا یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان شناخته می‌شود که نزدیک به یک چهارم از محموله‌های نفت خام دنیا از این تنگه عبور می‌کنند. این تنگه پس از تنگه هرمز مهم‌ترین شاهراه حمل‌ونقل دریایی نفت در دنیا بشمار می‌رود. این نخستین راه مستقیم و مطمئن برای انتقال نفت میان چین و خاورمیانه است. این مسیر تجاری آسیب‌پذیر است، زیرا در صورتی که کنترل آن به دست قدرت‌های مخالف چین بیفتد به‌طور جدی عرضه انرژی در این کشور را به خطر خواهد انداخت و چین به‌شدت دنبال تضمین امنیت مسیرهای تجارت دریایی در اقیانوس هند و تنگه مالاکا است. آمریکا هم با این آگاهی و از بابت نگرانی‌هایش به‌طور علنی در حال انتقال بیشتر ناوگان خود به اقیانوس آرام است. از این‌رو تمرکز چین غیر از این تنگه بر مسیر خشکی نیز هست، تا بتواند از مسیر زمینی جایگزین میانمار استفاده کند، ولی آمریکا طی سال‌ها نامی‌های بسیاری در میانمار به وجود آورده است. این سیاستی است که آمریکا مقابل چین اجرا می‌کند. چین هم به‌شدت به دنبال مسیر امن و جایگزین است. پس دست به ابتکار زد و یک کمر بند جاده‌ای درست کرد تا بتواند به‌صورت زمینی



افسار اروپا در دستشان است. در چند ماه اخیر زیاد می‌گویند چین از روس‌ها پشتیبانی می‌کند که روسیه در جنگ بتواند مقاومت کند، قبل از آن این حرف را در مورد ایران می‌زدند، در بحث پهپادها، الان می‌گویند فلان تجهیزات چینی است، چین از روسیه گاز می‌خرد، تجارتش را با روسیه گسترش داده است و تجهیزات نظامی می‌دهد. در واقع دارند چین‌هراسی را زیاد می‌کنند تا بتوانند اتصال اروپا و چین را کم کنند.

همین بازی را آمریکا با کره جنوبی و ژاپن هم دارند انجام می‌دهند. در این منطقه ژاپن، کره جنوبی، تایوان و استرالیا بازیگر آمریکا محسوب می‌شوند. مثلاً الان ژاپن و کره جنوبی مشارکتشان با ناتو را افزایش داده‌اند. کره جنوبی کمک کرده به اوکراین در جنگ، تجهیزات داده است و ژاپن هم که به یک‌باره بودجه دفاعی‌اش را دو سه برابر کرده است.

آمریکا خودش فهمیده است این مسیری را که می‌رود جدی است، لذا برنامه‌هایی را ایجاد کرده است؛ از جنگ تجاری بگریزد که خیلی موفق نبود تا این بی‌نظمی که جدی است و لذا به احتمال زیاد برآورد این است که این به هم‌ریختگی افزایش پیدا

”
برآورد ما این است، که کل مسئله اوکراین به این سادگی و به این زودی جمع نمی‌شود، چون منفعت آمریکا در این است که این مسیر ادامه پیدا کند تا برنامه‌ای که برای محدود کردن چین دارد رخ دهد

فعالیتش را گسترش دهد.

این تعبیر ساده سیاست دیکوپینک است که آمریکا شروع کرد. از طرفی اروپا مشکلاتی دارد و به طور جدی دغدغه اقتصادی دارد و می‌خواهد قدرت اقتصادی بماند و منافی هم دارد که لزوماً و کاملاً منطبق با منافع آمریکا نیست، لذا این نگرانی برای آمریکا وجود دارد که اروپایی‌ها بروند به سمت چین و به سمت آمریکا نیایند.

نشانه‌اش چیست؟ سفرهای اروپایی‌ها در دو سه سال اخیر تمایل پیدا کرده است به سمت چین. البته بخشی از این هم باز سیاست کاهش تنش اروپایی‌هاست. بعد از خروج آمریکا از برجام سیاست اروپایی‌ها نسبت به ایران همین بود که آرام باشید.

ولی بخشی از آن هم واقعیت است؛ کشورهای اروپایی می‌دانند که اگر چین را از دست بدهند متضرر می‌شوند.

اقتصاد اروپا طی سال‌ها به سمت هایتک حرکت کرده است؛ محصولاتی تولید می‌کند که قرار است برود در کالاهای نهایی مصرف شود؛ مثل قطعاتی که تبدیل می‌شود به بخشی از آن محصول نهایی چین در کارخانه‌های چین و اگر اروپایی‌ها بازار را از دست بدهند به معنی این است که قدرت رقابتش را از دست می‌دهد.

تحلیل آمریکایی این است که هر قدر اروپایی‌ها ضعیف‌تر بشوند راحت‌تر

کند. این‌طور نیست که به یک صلحی ختم شود. برآورد ما این است، البته رفتار آمریکا هم این را تأیید می‌کند که کل مسئله اوکراین به این سادگی و به این زودی جمع نمی‌شود، چون منفعت آمریکا در این است که این مسیر ادامه پیدا کند تا برنامه‌ای که برای محدود کردن چین دارد رخ دهد.

۶ جنگ اوکراین و تنش بر سر انرژی اروپا چگونه با نظم نوین جهانی مرتبط است؟

جنگی که بین روسیه و اوکراین رخ داده است که اتفاقاً از همان ابتدای جنگ دو نظر مطرح بود؛ یک نظر که می‌گفت این یک اتفاق محدود است و دوباره روسیه و اروپا با یکدیگر متحد می‌شوند. نظر دوم این بود که آمریکا به نفعش نیست که دوباره نظم قبلی جاری بشود، چون از جریان قبلی احساس نگرانی می‌کند. از طرفی چین هم سرمایه‌گذاری جدی‌ای دارد در اروپا انجام می‌دهد؛ چین مازاد تجاری‌اش را در ده سال اخیر تبدیل کرده به اهرمی جدی برای سرمایه‌گذاری در جاهای مختلف از جمله اروپا. مثلاً شرکت‌های اروپایی را که

”

من گزارشی را دیدم که می‌گفت ۱۸ میلیارد دلار ضرر اروپا از محل تبعیت اروپا از تحریم‌های آمریکا علیه ایران بوده است

مقداری مسئله داشتند خریده و سهام‌دار شده است و آن‌ها را ارتقا داده است. تحلیل‌ها این است که بعید است روسیه دوباره به اروپا برگردد. از طرفی طی برنامه‌نورد استریم که خطوط لوله انتقال گاز طبیعی دریایی در اروپا که با گذر از زیر دریای بالتیک گاز را از روسیه به آلمان می‌رساند تعبیر شده بود که روسیه با این لوله‌های خطوط انتقال گاز عملاً اروپا را به خودش دوخته است. چین هم قصد دارد از خشکی اروپا را به خودش سفت کند. آمریکا اراده‌اش این بود که این اتفاق نباید رخ دهد، تا وابستگی به او زیاد شود. این جدایی بین روسیه و اروپا کار خیلی سخت و پرهزینه‌ای بوده است، اما چون اراده وجود داشته برای اینکه این جدایی شکل بگیرد انجام دادند. البته هزینه‌اش را اروپایی‌ها هم دادند. مهم‌ترینش از دست دادن انرژی ارزان بود که در اختیار داشت، قدرت اقتصادی‌اش را از دست می‌دهد، آن لایه‌های فناوری پیشرفته‌اش هم دارد از دست می‌دهد و ضعیف‌تر از پیش می‌شود که همه به نفع آمریکا است. اروپای ضعیف‌شده نگرانی کمتری برای آمریکا دارد. در زمینه ایران هم اروپایی‌ها ضرر کردند در همراهی با تحریم کردن آمریکایی؛ چون آمریکا مناسبات اقتصادی با ایران نداشت، آمریکا حتی وابسته به نفت خلیج فارس هم نبود. اما اروپایی‌ها تعامل داشتند، نزدیکی جغرافیایی به ایران دارند. من گزارشی را دیدم که می‌گفت ۱۸ میلیارد دلار ضرر اروپا از محل تبعیت اروپا از تحریم‌های آمریکا علیه ایران بوده است. آمریکایی‌ها ولی دارند معادلات خود را جلو می‌برند:

– یکی اینکه اروپا را ضعیف نگه می‌دارند.

– دوم اینکه اروپا را وابسته می‌کنند. خصوصاً در حوزه انرژی. آن‌ها سعی می‌کنند جای روسیه را پر کنند البته نه با گاز به معنای گاز طبیعی، بلکه با ال‌ان‌جی. قبلاً روسیه ایران را به‌عنوان کشور تولیدکننده گاز داشت و حتی قطر را و کمتر تمایل داشتند به سمت ال‌ان‌جی بروند. اما اتفاقی که رخ داده است این است که همه به سمت ال‌ان‌جی می‌روند، چرا؟ چون مهم‌ترین عرضه‌کننده خط گاز لوله روسیه بوده که یا منفجر شده یا تحریم شده است. همه تقریباً پذیرفته‌اند اگر بخواهند در بازار آینده انرژی نقش‌آفرین باشند ال‌ان‌جی را باید داشته باشند. مثلاً چین در سال‌های اخیر سهم زغال را کم کرده و سهم نفت را دست‌نخورده نگه داشته و سهم گاز را زیاد کرده است. ال‌ان‌جی هم همان گاز است که تبدیل می‌شود به گاز طبیعی. پیش‌بینی این است که آمریکا یک تولیدکننده جدی ال‌ان‌جی است و در آینده آمریکا دوباره برمی‌گردد به بازار انرژی که بازار مهمی هم است.